

# ارمنی بیاموزیم

نیکلوس ا. گرومانیک

ԷԴ. ԳԵՐՄԱՆԻԿ

# ՀԱՅԵՐԷՆ ՍՈՎՈՐԵՆՔ

ՀԱՅԵՐԷՆ ԻՆՔՆՈՒՍՈՅՑ

ՆԻՇԱԲՈՒՐ ՀԱՍՏԱՏՈՒԹԻՒՆ

ՀԱՅԿԱԿԱՆ ՀԵՏԱԶՈՏՈՒԹԻՒՆՆԵՐԻ ԲԱԺԻՆ

ՄԱՏԵՆԱՇԱՐ ԹԻԻ 2

ԹԵԶՐԱՆ 1984

۱۳۶۳

شماره پست کتابخانه ملی  
۱۳۶۳/۴/۱۳

ازمنی بیاموزیم

نکاتش! گرمایک

ایمان  
فرسی

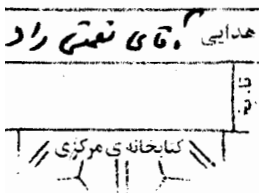
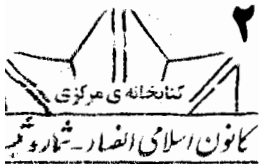
۳۴

۵

۱۹

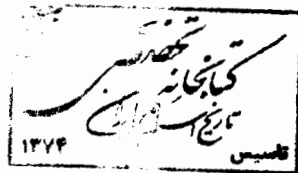


بخش پژوهشهای ارمنی



# ارمنی بیاموزیم

خود آموز ارمنی



نگارش ۱. گرمانیک

پیشکش به استاد روبن آبراهامیان  
زبان‌شناس و ایران‌شناس بزرگ ارمن  
و به یاد بود آغاز دومین سده  
زایش او.

۱. گرمانیک

ارمنی بیاموزیم

۱. گرمانیک

چاپ نخست

۵۰۰۰ دفتر

از انتشارات بنیاد نیشابور، خیابان انقلاب روبروی دانشگاه تهران

شماره ۱۴۱۰ اشکوب سوم، تلفن ۶۴۱۴۱۷

لیتوگرافی افشار

چاپ نقش جهان

## فهرست

## ԲՈՎԱՆԴԱԿՈՒԹԻՒՆ

۵	سخن آغاز
۹	سخن نگارنده
۱۱	سخنی چند درباره زبان ارمنی و گویش های آن
۱۵	الفبای ارمنی
۱۷	نشانه های الفبای ارمنی
۲۰	شیوه های نوشتن ارمنی
۲۱	تدریس الفبای ارمنی
۳۲	بخش نخست : احوال پرسی
۳۵	بخش دوم : یک گام به پیش
۳۸	بخش سوم : افراد خانواده - سن و فامیل
۴۴	بخش چهارم : آنچه در شهر میگذرد
۵۱	بخش پنجم : خانه و لوازم آن
۵۶	بخش ششم : بدن انسان
۶۳	بخش هفتم : احوال طبیعت
۶۸	بخش هشتم : زمان
۷۳	بخش نهم : احوال بدن انسان (بدنی و فکری)
۷۹	بخش دهم : بهداشت
۸۳	بخش یازدهم : سبزی ها ، میوه ها ، گلها
۸۸	بخش دوازدهم : خوراکی ، نوشیدنی ، آشپزخانه
۹۳	بخش سیزدهم : پوشاک و رخت های شستنی

۹۸	بخش چهاردهم: کشورها، ملتها و اسامی جغرافیائی
۱۰۳	بخش پانزدهم: رنگها
۱۰۷	بخش شانزدهم: جانوران
۱۱۲	بخش هفدهم: سرگرمی و تفریح
۱۱۶	بخش هجدهم: پیشه‌ها
۱۲۱	بخش نوزدهم: سنگها، فلزات، زیورها
۱۲۵	بخش بیستم: پست و تلفن و تلگراف و...
۱۳۱	بخش بیست و یکم: اصطلاحات گوناگون
۱۳۷	برگزیده متون ادبی
۱۶۱	پیوست ۱: قوانین املاي قدیم
۱۶۵	پیوست ۲: قوانین املاي جدید
۱۶۷	پیوست ۳: قوانین تلفظ صحیح
۱۶۸	پیوست ۴: قوانین نقطه گذاری
۱۷۰	پیوست ۵: نامه نگاری
۱۷۴	منابع

## سخن آغاز

با انتشار این نامه، دومین دفتر از پژوهش‌های ارمنی بنیاد نیشابور پیشکش روهروان و کاروانیان بهر و اندیشه می‌شود.

پیوند میان ارمنستان و ایران از دیر زمان... از آنگاه که تاریخ آریاییان سربدaman و آلوده، اشتباه گسترده، ایرانویج می‌گذارد آغاز می‌شود، و در میان مردمان، درمرزهای یتی هیچ پیوندی استوارتر و نزدیک تر و دورکرانه‌تر از این نمی‌توان یافت. پیوستگی‌های آشکاری که در اساطیر، افسانه‌ها، تاریخ، زبانزدها، خوی و سرشت یدااست، و این همه در نزدیکیترین ایزار پیوند دوباره، مردمان که زبان است فراهم می‌آیند. در اینجا است که گوئی یک نگرنده هنگام برخورد به دیگری چهره خویش را در آئینه می‌بیند.

کودکان ارمنی کشمش را "مامیچ" می‌نامند و همینکه گام بجرگه، بزرگتران نهادند، ین نام را فراموش می‌کنند، و شگفتاکه کودکان خراسانی به کشمش "می‌میز" (۱) می‌گویند. آنان نیز همینکه از دوران کودکی گذشتند دیگر آنرا بکار نمی‌گیرند.

کودکان ارمنی و خراسانی در درازای زمانی چند هزارساله، از کودکان پیشین فرا رفته‌اند و بکودکان پس از خود آموخته‌اند، بی‌آنکه بزرگتران در این آموزش و نگاهداری بهری داشته باشند.

نام نخستین ماه سال ارمنی باستان را "موسی خورناتسی" تاریخنگار بزرگ ارمن ناواسارد می‌خواند، و پنج سده پس از وی "بیرونی" دانشمند خراسانی می‌گوید که ماه

---

— واک "ای" در برخی واژه‌ها به "آ" دگرگون می‌شود چونان قیر و قار، جهیز و جهاز همچنین "ز" سبک شده "ج" است. چون "هیچ" پهلوی که در ترانه‌های فهلوی آذربایجانی بگونه "اج" درآمده و در زبان فارسی دری "از" خوانده می‌شود. پس "می‌میز" درست همان "مامیچ" است.



فروردین در خوارزم "ناوسارجی" و در سفد "نوسرد" خوانده می شده است. و این دو نویسنده نامدار بی آنکه از یکدیگر آگاهی داشته باشند... سخنی می گویند که از همبستگی دیرینه مردمان خراسان و ارمنستان یاد می کند.

امروزه بزبان ارمنی این نام روایی ندارد، اما در سلماس این نام بگونه "نوسرد" خوانده می شود... و سلماس یکی از بزرگترین جایگاه های ارمنی نشین بوده است و ۸ کلیسای ارمنی که در زمین لرزه تباہ شده است هنوز در روستاهای پیرامون آن شهر دیده می شود. (۲)... ارمنیان همگان از آن شهر کوچ کرده اند و امروز در آن شهر کسی بزبان ارمنی سخن نمی گوید... اما این نام برزبان آنانکه ناواسارد را از ارمنیان فراگرفته بودند هنوز روان است.

در زبان فارسی دری اسپریس، اسپ رس نام میدان اسب دوانی بوده است و ایر نام امروز فراموش شده است، و در زبان ارمنی آسپاریز گسترده تر از اسپریس کهن فارسی بجای هرگونه میدان، و از آنمیان میدان سخن، میدان برای خود نمایی، میدان کوشش... بکار گرفته می شود.

پس اگر یکی از این دو زبان با این همبستگی کهن بتواند به گستردگی پهنه دیگری یاری کند، بیش از این نمی باید که در آموزش آن کوتاهی ورزید.

از هنگامیکه ارمنیان خطی برای زبان خود پدید آوردند ۱۶ سده می گذرد، و دراپ زمان زبان ایرانی از پهلوی به فارسی دری، و از فارسی دری به فارسی امروز دگرگون شد است. اما در زبان ارمنی با آنکه دوره هایی پدید آمده است ( و در همین دفتر می خوانید ادگرگونی در آن بسی کمتر از دگرگونی زبان فارسی است؛ و واژه ها به ریشه نزدیکتراند (۳) و بهمین روی برخورداری از نوشته های ارمنی برای فارسی زبانان آنان را به ریشه زبا نزدیک می کند چنانکه خواندن پهلوی و کردی و برخی گویش های دست نخورده دیگ

---

۲- نگاه کنید به کتاب "پژوهش و بررسی لرزه زمین ساخت (سایزموکتونیک) ایرار دکتر م بربریان. انتشارات سازمان زمین شناسی کشور، از رویه ۲۸۳ تا ۳۴۱.

۳- واژه روجیک، rōčik بزبان ارمنی همانست که در پهلوی باستان روا بوده است و امروز در فارسی بایستی بدان روزی بگوئیم، برابر آنچه که در یک روز به کارگرمی داده باز آنکه واژه روزی در فارسی امروز چیز دیگری را می رساند.

رانی .

اما آنچه که از همه اینها برتر است و پژوهندگان ایرانی را می‌بایستی که به خواندن آن ارمی برانگیزد آنستکه نوشته‌های کهن ارمی در ارمنستان دستخوش تاراج و تباهی و ش سوزی نشده است ، چنانکه در ایران شد ، و بنابراین دستیابی به دفترهای کهن وارزنده منی بویژه در کتابخانه بزرگ و کهنسال مادناداران ، دری تازه از پژوهش را بروی ایرانیان بگشاید . دری که سده‌ها بسته بود و می‌بایستی که هرچه زودتر گشوده شود . دری که هروان و کاروانیان اندیشه را بسوی دشت های گسترده ارمنستان و کوه بلند آرات می‌شاند .

تا در آنجا به دور از هیاهوی دوگانگی و بیگانگی به جستجوی فرهنگی ، تاریخی ، باطیری ، هنری ، آئینی ... بپردازند ، تا دمی در سایه درختان پرشاخ و برگ آن سامان باسایند و از میوه‌های آن ارمغان بیاورند .

ارمغانی از راههای دور و زمانهای دراز ، از آن گاه که تاریخ این دوسرزمین سربدامان آلوده روزگاران بی‌نام و نشان گذشته می‌نهد ، و از تاریخ بجز از مردمی و رادی چیزی

بی‌خواهد .

بدین روی بود که بنیاد نیشابور از آغاز کار فراهم آوردن دفتری را که بتواند کلید شایش این دریوده باشد در برنامه خود گنجانده بود و در دفتر پیشین " کردی بیاموزیم " زده آنرا به پژوهشگران و دوستان ارمنی فرهنگ ارمی داده بود . و در این رهگذر از دوستانی خند نیز یاری خواسته بود ، تا آنکه نویسنده سخت کوش و آگاه ارمن " ا . گرامنیک " به روه یاران بنیاد نیشابور پیوست و همو بود که آنچنانکه باید این نیاز را دریافت و به برآوردن ن پرداخت .

زبانی که در این دفتر بکار رفته است زبانی است میان زبان توده و زبان نویسندگی از این رهگذر خواننده را به هردو جلوه زبان رهنمون گردد . اما در بخش پایانی کتاب رجمه برخی نوشته‌ها به شیوه امروز نویسندگی در ارمنستان آمده است تا دسترسی به وشته‌ها و دستور زبان ، و فرهنگ تازه ارمنستان را نیز فراهم کند . واژه‌هایی که در بخش‌های و نه‌گون این دفتر آمده است واژه‌هایی است که در گفتگو یا نویسندگی بیشتر بکار می‌آید ... ا چه زمان فرهنگ ارمی بفارسی و فارسی به ارمی که ا . گرامنیک در دست دارد بچاپ رسد .

با سپاس فراوان از سخت کوشی و نگرش نویسنده، خستگی ناپذیر این دفتر و بامید  
تکه هر روز در این راه یاران تازه ای به گروه ما پیوندند .

بنیاد نیشابور

فریدون جنیدی

پانزده بهمن ماه ۱۳۶۲

آرامازد روز از ماه مارگاج ۴۴۷۶ ارمنی

## سخن نگارنده

زمانی پیشنهاد نگارش کتاب "ارمنی بیازیم" را دریافت نمودم که سخت درگیر پژوهشهای تاریخی - زبانشناسی از یک سو و رویاروی دشواری های زندگانی از دیگر سو بودم. از آنجا که دیگر نویسندگان از انجام این امر عذر خواسته بودند، با توجه به احترام ویژه ای که نسبت به استاد فریدون جنیدی، سرپرست بنیاد نیشابور و دوست باوفای ارمنیان داشتم و با در نظر گرفتن تقاضاهای روز افزون خوانندگان برای این کتاب به نگارش آن اقدام نموده در مدتی کوتاه آنرا به انجام رساندم، باز دشواری های گوناگون بویژه حروفچینی ارمنی انتشار این کتاب را چند ماه به تاخیر انداخت، لیکن امروز جای بسی شادمانی است که این راه دشوار پیموده شده و کتاب ارمنی بیاموزیم در پیش روی خوانندگان علاقه مند قرار دارد.

در این خصوص تاکنون کتابی جامع و مفید بچاپ نرسیده است و این نخستین کوشش جدی و همه جانبه در نگارش خودآموز زبان ارمنی بشمار میرود. گرچه مدتی پیش جزوه ای جیبی تحت عنوان "خودآموز ارمنی" نوشته لئون میناسیان در جلفای اصفهان منتشر گردید لیکن کفاف نیازهای علاقه مندان فراگیری زبان ارمنی را نمی داد. در اینجا اشاره به چند نکته بایسته است، با توجه به اینکه قرار بود این کتاب تا حد امکان در حجمی کم نوشته شود لذا در این اثر به مهمترین مسائل زبان ارمنی پرداخته ام. کتاب از چند بخش تشکیل میشود، در بخش نخست شرحی خلاصه درباره زبان ارمنی سپس تدریس الفبای ارمنی و آنگاه شرح دروس و برگزیده ای از متون ارمنی همراه با ترجمه فارسی و در پایان چند پیوست ارائه میگردد، هریک از دروس خود دارای موضوع خاصی بوده شامل واژگان همان درس (که تعدادی از آنها در گفتارها بکار رفته است) میشود، آنگاه گفتارها و سپس مهمترین نکات دستوری تشریح میگردد، در بخش گفتارها چند ضرب المثل (داستان) ارمنی بکار رفته و به کتاب تنوع هرچه بیشتر میبخشد. از آنجا که ارائه تلفظ (فارسی ولاتین)

تمام واژه‌ها حجم کتاب را افزون می‌نمود ، در تدریس الفبا تأکید بسیاری شده است تا خواننده در آغاز با تلفظ صحیح حروف آشنا شده بتواند واژه‌ها را در گفتارهای بعدی به آسانی تلفظ کند البته برای یادگیری تلفظ چند حرف که ویژه زبان ارمنی است خواننده باید به تلفظ آنها که به زبان فارسی و لاتین ارائه شده توجه نموده در صورت امکان با تماس گرفتن با افراد ارمنی زبان این حروف را بهتر فراگیرد .

در پایان از تمامی دوستانی که در حروفچینی ارمنی و لاتین با ما همکاری کرده اند صمیمانه تشکر نموده پیروزی هرچه بیشتر آنان را آرزو مندم و چون انتشار این کتاب گام نخستین در این راه بوده است و امکان بروز اشتباه در آن هست ، از پیشنهادات و راهنمایی های خوانندگان گرامی سپاسگزار خواهم بود .

۱ . گرمانیک

بهمن ماه ۱۳۶۲

### سخنی چند در باره زبان ارمنی و گویشهای آن

از آنگاه که هوبشمان بسال ۱۸۷۵ مقاله مشهور خویش\* را منتشر ساخت، زبانشناسی ارمنی وارد مرحله تازه‌ای گردید زیراوی به اثبات رساند که ارمنی نیز یکی از شاخه‌های مستقل زبانهای هندو اروپائی است، وی نظریات دانشمندان پیشین را مورد تجدید نظر قرار داد و آنها را در کتاب Armenische Studien (Leipzig 1883) گرد آورد آنگاه همه نتایج بررسی‌های جدید خویش و پیروانش را در اثر مشهورش Armenische Grammatik گرد آورد که به گفته هراچیا آجاریان سنگ بنای زبانشناسی ارمنی بشمار میرود. در اثر هوبشمان ۲۱۸۸ واژه ریشه‌شناسی شد که از آنمیان ۲۱۷ واژه (نام) بود. لیکن ه. آجاریان در فرهنگ اشتقاقی زبان ارمنی (۷ جلد ایروان ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۵) برای هر واژه اصلیت ارمنی، اشتقاق از ریشه هندو اروپایی و یا عاریت از زبانهای دیگر را بررسی میکند این فرهنگ اشتقاقی مشتمل بر ۱۰۷۷۲ واژه است که ۹۰۹ واژه آن بومی، ۴۰۱۶ واژه عاریتی و ۱۵۲ واژه نیز نسام آوایی هستند (۱۲۳ واژه نیز اشتباه یا کاذب) بقیه ۵۵۷۲ واژه ناشناس می‌باشند که بخشی از آنان احتمالا "از کلدانی به عاریت گرفته شده است."

---

\* Über die Stellung des Armenischen im Kreise der ino germ. Sprachen . (جریده K.Z. جلد ۲۳ ص ۵-۴۲)

بخش هوری - اورارتویی زبان ارمنی ۱۰ - ۲۰ درصد از ذخیره لغات این زبانها را که بر ما شناخته است تشکیل می دهد. بر عکس زبان اورارتویی نیز از ارمنی متأثر گشته است مثلاً "واژه آرتسیو (به معنی شاهین) . در زبان ارمنی گروهی از لغات زبانهای هتی (زبان نیسی ، لووی ، هتی هیروگلیف ، زبان بالایی و غیره) و نیز آشوری و یونان ، عربی ، ترکی ، روسی ، و بویژه پارسی (حدود ۱۴۱۰ واژه) وجود دارد که شمره تماسهای طولانی با این ملل می باشد اما دستور زبان فارسی پارتی در دستور زبان ارمنی آنچنان تاثیر نکرد . از دیگر سو این احتمال نیز وجود دارد که از زبانهای اقوام دیگر فلات ارمنستان از جمله هایاسا ، دیاوخی اتیونی ، مانا و غیره نیز که متأسفانه بر ما ناشناخته اند و خود از اجزاء تشکیل دهنده ملت ارمن هستند ، با این زبان تاثیر و تاثر متقابل داشته اند .

به هر حال با توجه به پژوهشهای ژرفی که آجاریان ، ه. هوبشمان و پیروانشان انجام داده اند و بررسی دقیق دیدگاههای آنان از مرز این گفتار خارج است ، میتوان نتیجه گرفت که زبان ارمنی شاخه مستقلی است از خاندان زبانی هندو اروپایی مانند یونانی یا آلبانی ، نسبت آن با شاخه اصلی مانند دو زبانی که بر شمرده شد مستقیم است و به گفته او دو کسوس (Eudoxus) مورخ یونانی ، ارمنیان زبانی داشتند شبیه فریژیان .

تا هنگامی که زبان ارمنی به نوشتن درآمد این زبان پیشرفت بسیار کرده و واژگان بسیار دقیق و دستور زبانی مرتب یافته بود . زبان نوشتاری ارمنی دارای سه مرحله است الف) گرابار ب) ارمنی میانه ج) آشخارا بار .

۱ - گرابار: ( garots + bārbār = گویش نوشتاری) یا ارمنی کهن زبانی بود که از سده پنجم میلادی تا سده نوزدهم بدان می نوشتند . اینکه پیش از سده پنجم نیز بدین زبان سخن گفته میشد یا نه ، نمیتوان نظر قطعی داد ، تنها به چند اشاره کوریون شاگرد ارشد و مؤلف زندگینامه مسروپ ماشتوتس در این باره بر می خوریم که براساس آن ، ارمنیان در همه نواحی به این زبان سخن نمی گفتند بلکه در ارمنستان باستان گویش های گوناگون روان بود . لیکن پس از سده نهم از نظر گفتاری تدریجاً جای خود را به

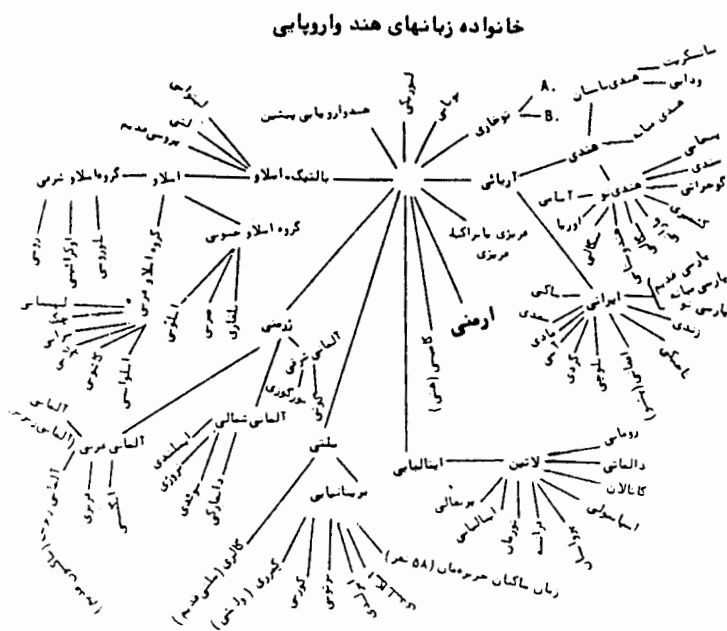
ارمنی میانه داد ضمن اینکه زبان حاکم نوشتاری بود و آثار علمی، مذهبی و تاریخی ادبیات غنی کهن ارمنی به این زبان نوشته شده اند از جمله: "تاریخ ارمنیان" موسی خورنی، آگاتانگوس، غازار پاربی و غیره. این زبان بالاخره طی مبارزه ادبی که در سالهای ۵۰ - ۱۸۴۰ در گرفت و آن میان دو گروه که یکی طرفدار حفظ گرایار بعنوان زبان ادبی و دیگری هوادار کار برد آشخارابار بود، جای خود را به آشخارابار داد. با توجه به اینکه حتی از سده های هشتم و نهم نیز این زبان برای نویسندگان زبان گفتاری نبود. از جمله پیشروان گروه اول باید خاچاتور آبوویان، استپانوس نازاریان و میکائیل نالباندیان را نام برد.

۲- ارمنی میانه ( یا آشخارابار کیلیکیه، ارمنی کیلیکیه، زبان عامی قدیم ) زبانی بود که بعنوان وسیله تماس میان گویش های مختلف و نوشتن در طول سده های دهم تا هفدهم مورد استفاده قرار داشت. آثار غنی ادبی (نرس شورهالی، فریک، سارکاواک، هوانس یرزنگاتسی (ارزنجانی)، ناهاپت کوچاک وارتان آیگکی و غیره) و آثار تاریخی و علمی (مختیار هری، امیر دولت آماسیایی و غیره) بدین زبان برشته تحریر در آمده است. این زبان بر اساس گویش های مادری مولفان از عناصر مختلف تشکیل میشد. زبان ارمنی میانه بنا شده بر پایه گویش ناحیه کیلیکیه، زبان رسمی پادشاهی ارمنی کیلیکیه بود. این زبان پس از سقوط پادشاهی ارمنی کیلیکیه در سده چهاردهم (۱۳۷۵) به مرور زمان رو به افول نهاد.

۳- آشخارابار - ( زبان دنیوی، عامی نو یا ارمنی نو): پس از افول ارمنی میانه بر پایه دو گویش ارمنی شرقی (آراراتی) و ارمنی غربی (قسطنطنیه) این زبان تشکیل شده و نضج گرفت ( سده های ۱۷ - ۱۸ میلادی) و پس از ساخته و پرداخته شدن، بصورت دو زبان ادبی کنونی شرقی و غربی ارمنی تحلی نمود. پس از آن بکار بردن کلمه آشخارابار در سطحی وسیع زبان غیر نوشتاری از آن استنباط میشد، زبان گفتاری که مردم پس از بر کناری گرایار به آن نوشته و سخن میگفتند.



امروزه همه کتاب‌ها و روزنامه‌ها و نامه‌ها به این زبان نوشته می‌شوند و نیز همگان بدان سخن می‌گویند، و چنانکه گفته شد، دارای دو واریانت است یکی ارمنی شرقی، زبان ارمنیان ساکن در امنستان شوروی و ایران و دیگری زبان ارمنی غربی که مهاجرنشینان ارمنی کشورهای خاور میانه، اروپا و آمریکا بدان سخن می‌گویند. زبان ارمنی شرقی اکنون زبان رسمی جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان است.



## الفبای ارمنی

درباره وجود الفبای ارمنی پیش از دوران ماشتوتس بنیانگذار خط فعلی ارمنی، نظریات گوناگونی داده شده است. ه. آجاریان معتقد است که اگر پیش از ماشتوتس الفبای ارمنی وجود میداشت اولاً آثاری از آن بجای می ماند، ثانیاً "خود مسروپ ماشتوتس و ساهاک پارتو (M. Māštot's, S. Pārtēv) آثارشان را به همان حروف می نوشتند. موسی خورنی گواهی میدهد که در پرستشگاههای ارمنی بویژه در دژآنی واقع در ناحیه داراناغی رویدادنامه ها و احتمالاً دیگر کتابهای دینی وجود داشت ولی متأسفانه ذکر نمیکند که به چه زبان و با چه الفبایی نوشته شده بود. در نزدیکی روستای داشبورون واقع در ساحل ارس نوشته های ناشناخته ای روی صخره ها وجود دارد که شباهتهای زیادی با ایدئوگرامهای محفوظ در متون ارمنی دارد. پژوهشگران با استناد به این نشانه ها و گواهی خورنی معتقدند چندین قرن پیش از میلاد در ارمنستان حروف ارمنی پرستشگاهی وجود داشته است.

گالوست در مگردیچیان (۱۸۶۰-۱۹۱۸) گمان می برد که الفبای نامبرده همان حروف دانیل اسقف آشوری است که از راست به چپ نوشته میشد (همانند الفبای آشوری که از راست به چپ می نویسند) و حتی در جزیره سوان یک سنگ صلیب می یابد که بر آن نوشته ای در نه سطر به حروف ارمنی اما از راست به چپ کنده شده بود. قابل توجه است که اولین کسی که این سنگ صلیب را دیده است پروفیسور ادوارد آیکوالد (۱۷۹۵-۱۸۷۶) طبیب و سیاح آلمانی است که در سال ۱۸۲۶ از سوان دیدار نموده و این سنگ نوشته را روی کاغذ بطور وارون یادداشت کرده و در اثر خویش\* این مشاهدات را نگاشته بود و غوندآلیشان به استناد این اثر مطلب فوق را در کتاب خود "سیساکان" ذکر

---

\* Reise Auf dem Caspischen Meere und in kaukasus  
(1825-26), (Stuttgart? 1834)

میکند و گ. در مگردیچیان با استفاده از این امر جستجوی این سنگ نوشته به جزیره سوان میرود. وی در این باره آشخارهبگ لوریس کالانتار (۱۸۸۴-۱۹۴۲) باستانشناس را نیز در جریان کار قرار میدهد و او اظهار میدارد که چنین اثری را نیز در بخش لوری مشاهده کرده است. متأسفانه این سنگ صلیب بعدها پانابود شده و یا ناپدید گشته است و یاد داشت مگردیچیان تنها سند در وجود و محتوای آن می باشد.

حروفی که اکنون ارمنیان با آن می نویسند بسال ۴۵۶ (به گمانی ۴۵۵، ۳۹۳ و ۰۰۰) توسط مسروپ ماشتوتس (۳۶۲ - ۴۴۰ م.) ابداع شده است. پیش از آن مکاتبات درباری بزبانهای یونانی، آشوری و پارسی صورت میگرفت و از سویی پادشاه ورامشاپوه و جاثلیق ساهاک پارتو مشتاق پیدایی الفبای ارمنی بودند و ماشتوتس آنان را پشتیبان خویش یافت، و از سویی آگاهی رسید که اسقف دانیل آشوری حروفی برای ارمنیان بوجود آورده است لذا بی درنگ پیکی فرستادند تا الفبای او را بیاورد. مسروپ ماشتوتس پس از آزمایش آن الفبا در می یابد که با ویژگی های آوایی زبان ارمنی ناسازگار است لذا خود در پی پدید آوردن الفبای ارمنی بر می آید، از این رو راهی سوریه و مراکز عمده فرهنگی و علمی آن زمان، ادسا و ساموسا میشود، و در ادسا موفق به ابداع الفبا ارمنی شده به ارمنستان باز می گردد. الفبای پیشنهادی ماشتوتس ۳۶ حرف داشت که در آن 0 و Ɔ (F) کم بود و این دو حرف در سده های میانه به حروف ارمنی افزوده شد و اکنون الفبای ارمنی دارای ۳۸ نشانه است.\*

---

\* برای آگاهی بیشتر از چگونگی اختراع حروف ارمنی به جلد نخست نامداران فرهنگ ارمنی تهران، ۱۳۶۱ ترجمه ۱. گرمایک نگاه کنید.

# نشانه‌های الفبای ارمنی

ارزش عددی	تلفظ	نماد	نام قدیم	نشان‌دهنده کلمات	نشان‌دهنده افعال	نشان‌دهنده افعال	نشان‌دهنده افعال
1	â	ա	آئیب	ա	ա	ա	1
2	b	բ	پین	բ	բ	բ	2
3	g	գ	گیم	գ	գ	գ	3
4	d	դ	دا	դ	դ	դ	4
5	y, e	ե	پچ	ե	ե	ե	5
6	z	զ	زا	զ	զ	զ	6
7	e	է	ا	է	է	է	7
8	ə	ը	ات	ը	ը	ը	8
9	t	թ	تو	թ	թ	թ	9
10	ẓ	ժ	ژ	ժ	ժ	ժ	10
20	i	ի	اینبی	ի	ի	ի	20
30	ɪ	լ	لیون	լ	լ	լ	30
40	x	խ	خ	խ	խ	խ	40
50	ds	ծ	خ	ծ	ծ	ծ	50
60	k'	կ	زا	կ	կ	կ	60
70	h	հ	پین	հ	հ	հ	70
80	dz	ժ	هو	ժ	ժ	ժ	80
90	q	ղ	دژا	ղ	ղ	ղ	90
100	tč	ճ	غات	ճ	ճ	ճ	100

ارزش عددی	تلفظ	نام قدیم	نوشته‌ی کوچک	نوشته‌ی بزرگ	حروف جایی کوچک	حروف جایی بزرگ
200	m	م	ṣ	ṣ	ṣ	Ṣ
300	h, y	هی	ḥ	ḥ	ḥ	Ḥ
400	n	نو	n	n	n	N
500	š	شا	š	š	š	Š
600	vo, o	و	o	o	o	O
700	č	چا	č	č	č	Č
800	p	په	p	p	p	P
900	j	چه	j	j	j	J
1000	rr	را	r	r	r	R
2000	s	سه	s	s	s	S
3000	v	و	v	v	v	V
4000	t'	ت	t'	t'	t'	T'
5000	r	ر	r	r	r	R
6000	ts	تسو	g	g	g	G
7000	u	یو	h	h	h	H
8000	p	پو	h	h	h	H
9000	k	ک	k	k	k	K
—	o	ا	o	o	o	O
—	f	ف	f	f	f	F

::::::::::::::::::

۱: در ارمنی حروف دو گونه اند، بزرگ و کوچک. ستونهای اول و دوم شامل حروف چایی بزرگ و کوچک و ستونهای سوم و چهارم نمایشگر حروف نوشتاری بزرگ و کوچک اند.

۲: ستون پنجم شامل نام قدیمی حروف در مجموعه الفبا است که امروزه بکار نمی رود و ستون ششم شامل نام امروزی حروف در الفبا است.

۳: ستون هفتم شامل تلفظ حروف ارمنی با معادل لاتین آنهاست.

۴: در ستون هشتم نیز ارزش عددی حروف ذکر شده است، و چنانکه دیده می شود بجز از دو حروف پایانی که پس از مسروپ افزوده شده است ارزش عددی حروف ارمنی تا ۹۰۰۰ است، در حالیکه ارزش عددی حروف ابجدی تا ۱۰۰۰ بیشتر نیست زیرا که تعداد حروف آن کمتر است.

۵: در الفبای کنونی ارمنی بجای (v) که عملاً "کمتر بطور مستقل بکار میرود حرف مرکب nL (u) را قرار داده اند. حرف مرکب nL (yev) را نیز بین o, p اضافه کرده اند بنابراین الفبای کنونی ارمنی شامل ۳۹ حرف میشود که ۶ حرف آن مصوت (آوایی) و ۳۰ حرف دیگر صامت (بی آوا) است.

۶: خط ارمنی از چپ به راست نوشته می شود.

### حروف مصوت زبان ارمنی

w	ā
է (b)	e
ը	ə
ի	i
օ (n)	o
ու	u

۳۰ حرف بی آوا (صامت):  
 ք դ ղ զ թ ժ լ խ ծ կ յ  
 ծ դ ճ զ յ ն շ ռ լ պ զ ռ ս լ (ւ) տ ը ց փ  
 ք փ

## حروف مرکب (دو صدایی) ارمنی

1-այ = āy	پدر	հայր hāyr	مثال
2-ոյ (ույ) uy	روشن، نور	լոյս luys	
3-ոյ oy	نوح	նոյ noy	
4-եա, յա.յā	ارمنستان	հայաստան hāyāstān, Հայաստան	
5-եյ եյ է- ye	بفرما	հրամայէ hramaye	
6-ի yi	خورشیدی	արեւային ārevāyin, արեւային	
7-եօ, յո yo	آپا	արծյոք, արդյոք ārdyok, արդյոք	
8-իւ, յու yu	وجود	գոյություն goyutyun, գոյություն	
9-էյ (եյ) ey	جای	թէյ tey, թէյ	

## شیوه‌های نوشتن ارمنی

پس از آنکه نظام سوسیالیستی در ارمنستان برقرار گردید (۱۹۲۰) دولت جدید در چهارم مارس ۱۹۲۲ طی مصوبه‌ای تغییر شیوه نوشتن ارمنی را اعلام کرد. بر اساس شیوه جدید برخی نارسایی‌ها که در نوشتن برخی حروف که در لغات، دارای یک نوع آوا بودند بر طرف گردید. شیوه نو ویژه زبان ارمنی شرقی است و در ارمنستان بدان می‌نویسند و چنانکه پیشتر گفتیم با آنکه در ارمنستان و ایران به زبان ارمنی شرقی سخن گفته میشود، در ایران هنوز به شیوه املایی سبک قدیم می‌نویسند و کتابهای درسی نیز به همان شیوه است، لیکن برخی نشریات و کتابها شیوه جدید را پذیرفته‌اند. یکی از ویژگیهای آشکار شیوه جدید آسانی نگارش آن است زیرا که تقریباً همان اشکالی که در زبان فارسی آمیخته به عربی در نوشتن (چند ت، ط یاز، ظ، ض، د و غیره) دیده میشود در شیوه قدیمی نوشتن ارمنی نیز هست و روش جدید اینها را بر طرف میسازد از آنجا که فعلاً "شیوه رسمی نگارش در ایران همان شیوه قدیمی است ما نیز در این کتاب همان روش املایی قدیم را برگزیده‌ایم منتها اصول شیوه جدید را





4 - զ դ d = د

این حرف نیز از حروف صامت ارمنی است و همواره د (d) تلفظ میشود مانند:

դդւն durr (دور) در

դար dār (دار) قرن

դա dā (دا) آن

5 - ե ե e, y = ی و ا

این حروف از حروف مصوت ارمنی است. در اول کلمه ی (y) ولی در میان و آخر کلمه ا (e) تلفظ میشود مانند:

ես yes (پیش) من

խել xamel (خَمِل) نوشیدن

երկու yerku (یَرِکو) دو

6 - զ զ z = ز

این حرف از حروف صامت است و همواره ز (z) تلفظ میشود مانند:

ազատ āzāt' (آزات) آزاد

մազ māz (ماز) مو

զանգ zāng (زانگ) زنگ

7 - է է e = ا

این حرف از حروف مصوت ارمنی است و همواره ا (e) تلفظ میشود مانند:

եր er (اَر) بود

էջ eš (اِش) خر

կես k'es (کِش) نیم، نصف

8 - լ լ ə = ع

این حرف از حروف مصوت ارمنی است و همواره تلفظ میشود تلفظ این حرف برای فارسی زبانان کمی مشکل است (تلفظ آن مانند تلفظ u در کلمه انگلیسی turn است) این حرف در داخل کلمات گهگاه شنیده میشود ولی

نوشته نمیشود تنها اگر در اول کلمه تلفظ شود نوشته میشود.

ընկեր	ank'er	(انگر)	دوست
ընտանիք	ant'ānik	(انتانیک)	خانواده
խմել	xəmel	(خمل)	نوشیدن
թ - Թ	t	ت =	

این حرف جزو حروف صامت ارمنی است و همواره ت ( t ) تلفظ می-

شود:

թերթ	tert	(ترت)	روزنامه، نشریه، ورق
թուզ	tuz	(توز)	انجیر
աթոռ	ātorr	(آثر)	صندلی

10 - Ժ ժ , ž = շ

این حرف جزو حروف صامت ارمنی است و همواره ژ ( ž ) تلفظ میشود

ժամ	žām	(ژام)	ساعت، کلیسا
կոշ	k'uš	(کوز)	پارچ آب
ուժ	už	(اوز)	نیرو، قدرت
էջան	ežān	(اژان)	ارزان

11 - Ի ի i = ای

این حرف از حروف مصوت زبان ارمنی است و همواره ای ( i )

تلفظ می شود:

իրան	irān	(ایران)	ایران
գին	gin	(گین)	بها
պանիր	p'ānir	(پانیر)	پنیر
կապիկ	k'āp'ik	(کاپیک)	میمون
կին	k'in	(کین)	زن

12 - Լ Լ l = ل

این حرف جزو حروف صامت ارمنی است و همواره ل ( l ) تلفظ میشود:

լայն	lāyn	(لاین)	پهن
լուր	lur	(لور)	خبر
լեզու	lezu	(لِزُو)	زبان
լեռ	lerr	(لِز)	کوه
լավ	lāv	(لاو)	خوب

### 13- խ խ x = خ

این حرف از حروف صامت ارمنی است و همواره خ ( x ) تلفظ میشود:

խօսել	xosel	(خِسل)	سخن گفتن
խոր	xor	(خُر)	ژرف
խմոր	xəmor	(خُمَر)	خمیر
խնայող	xohanots	(خِهانُتس)	آشپزخانه
խումբ	xumb	(خُومَب)	گروه

### 14 - Ծ Ծ ds = د + س

این حروف جزو حروف صامت ارمنی است و همواره ( ds ) تلفظ میشود و در الفبای فارسی برای آن معادلی نیست، و در آن بقدری سرعت داده می شود که حرفی نزدیک به چ بگوش می رسد:

ծաղիկ	dsāqik'	(دُساغیک)	گل
ծառ	dsārr	(دُسار)	درخت، دار
ծով	dso v	(دُسو)	دریا
ածծ	āyds	(آیڈس)	بز
մծծ	meds	(مِڈس)	بزرگ

### 15- կ կ k' = ک

این حرف صامت است و در فارسی معادلی برای آن نیست تقریباً " شبیه تلفظ صحیح ق است .

կատու	k'āt'u	(کاتو)	گره
կարագ	k'ārāk	(کاراک)	کره
կաշի	k'āši	(کاشی)	پوست

mek'	دِکْ	(مک)	پک
mānuk'	دِمانوکْ	(مانوک)	بچه، کودک
h h	= ه	16- ٲ	

این حرف جز و حروف صامت است و بجز در چند مورد که تلفظ نمیشود همواره ه (h) تلفظ میشود (این موارد استثنائی در بخش ضمائم خواهد آمد):

hāts	هاتسْ	نان
hāv	هاوْ	مرغ
hor	هَرْ	چاه
hin	هینْ	کهنه، قدیمی
hārs	هارسْ	عروس
āšār	آشَارْ	دنیا
dz	= د + ز	17- ځ

این حروف نیز صامت است و در فارسی برای آن معادلی نیست اهالی ربایجان بخوبی آنرا تلفظ میکنند.

dzuk'	دِزوکْ	ماهی
dzi	دِزیْ	اسب
dzor	دِزَرْ	دره
dzamerr	دِزمرْ	زمستان
barindz	بریندَزْ	برنج

18- ځ ٲ = غ

این حرف نیز صامت است.

āq	آغْ	نمک
k'āq	کاغْ	لنگ (شل)
goq	گُغْ	دزد
xāqoq	خاغْغْ	انگور
mequ	مِغُوْ	زنبور عسل

## 19- Ճ ճ tš = ڄ + ت

این حرف صامت بوده در فارسی معادلی ندارد.

ճաշ	tčāš,	(تچاش)	ظهر، ناهار
ճար	tčār	(تچار)	چاره، دارو
ճան	tčarr	(تچار)	سخنرانی
ճանճ	tčānj	(تچانج)	مکس
ճարտարապետ	tčart'ārāp'et,	(تچار تاراپت)	مهندس آرشتیکت

## 20- Մ մ m = م

این حروف جزو حروف صامت است و همواره م (m) تلفظ میشود مانند:

մայր	māyr	(مایر)	مادر
մուկ	muk'	(موک)	موش
միս	mis	(میس)	گوشت
մայր	māyt	(مایت)	پیاده رو
մաս	mās	(ماس)	بخش، قسمت

## 21- Յ չ h, y = ه، ی

این حرف جزو حروف صامت است و در اول کلمات (ه) h و در میان

کلمات ی (y) تلفظ میشود مانند:

յոյս	huys	(هوئیس)	امید
յարկ	hārk'	(هاژک)	طبقه
յարմար	hārmār	(هاژمار)	مناسب
կայսրյան	k'āp'uyt'	(کاپیوت)	آبی، کبود
պայման	p'āymān	(پایمان)	پیمان

## 22- Ն ն n = ن

این حرف از حروف صامت ارمنی است که همواره ن (n) تلفظ میشود

مانند:

նաւ	nāv	(ناو)	کشتی
նոր	nor	(نر)	نو، جدید

տոսն	t'un	(تُون)	خانه
անոն	ānun	(آنُون)	نام
սոն	šun	(شُون)	سک

23- Շ ʃ = ش

این حرف صامت است و همواره ش (s) تلفظ میشود مانند:

ոս	uš	(اوش)	دیر
անոս	ānuš	(آنوش)	شیرین، نوش
շարար	šākār	(شاکار)	قند
շէնք	šenk	(شَنک)	ساختمان
շատ	šāt	(شات)	زیاد، بسیار

24- Ո ո vo, o = و، ا

این حرف از حروف مصوت ارمنی است و در ابتدای کلمات (vo) اما در میان کلمه ا (o) تلفظ میشود مانند:

որտեղ	vort'eq	(وَرْتِغ)	کجا؟
որս	vors	(وَرَس)	شکار
որդ	vort	(وَرْت)	کرم
թագաւոր	tāgāvor	(تاگاُور)	پادشاه
տոմս	t'oms	(تُمس)	بلیط

25- Չ չ č = چ

این حرف از حروف صامت است و همواره چ (č) تلفظ میشود مانند:

չոր	čor	(چُر)	خشک
չորս	čors	(چُرَس)	چهار
չամիչ	čāmic	(چامیچ)	کشمش
չափ	čāp	(چاپ)	اندازه
շոնչ	šunč	(شونچ)	نفس

26- Պ պ p = پ

این حرف از حروف صامت است و معادل آن در فارسی وجود ندارد

تقریباً " ترکیبی از ب و پ می باشد .

պաղ	p'āq	(پاغ)	خنک ، سرد
պատ	p'āt'	(پاد)	دیوار
պար	p'ār	(پار)	رقص
պարէն	p'aren	(پارِن)	آذوقه
պիտի	p'it'i	(پیتی)	باید
պնակ	p'ēnāk'	(پَناک)	بشقاب

27 - Ջ ղ j = ج

این حرف جزو حروف صامت است :

ջուր	jur	(جُور)	آب
ջութակ	jutāk'	(جُوتاک)	ویولن
ջերմ	jervež	(جُروژ)	آبشار
ջիգ	jiq	(جیغ)	پی ، عصب
ջոկ	jok'	(جُک)	جدا

28 - Ռ ռ rr = ر

این حرف جزو حروف صامت بوده و همواره بصورت (rr) مشدد است

مانند :

ծսր	dsurr	(دُشُور)	کج
ռազմիկ	rrāzmiķ'	(رازمیک)	جنگجو ، جنگنده
ռուս	rrus	(روس)	روس
արևոտ	ārrāvot'	(آرَاوت)	صبح ، بامداد
արաջ	ārrāj	(آرَاچ)	جلو

29 - Ս ս s = س

این حرف صامت و همواره س (s) تلفظ میشود .

սար	sārr	(سَار)	سرد
սար	sār	(سار)	کوه
սյս	āys	(آیس)	این

սեղան	seqān	(سِغَان)	میز
սեր	ser	(سِر)	خامه

30 - վ վ v = و

این حرف جز و حروف صامت است :

վեց	vets	(وِتْس)	شش
վերջ	verč	(وِرْج)	پایان
վիշ	viz	(وِیز)	گردن
վնաս	vənās	(وُنَاس)	زیان، ضرر
վերել	verev	(وِرِو)	بالا

31 - S un t' = ت

این حرف جز و حروف صامت است و در فارسی معادلی برای آن نیست

و تقریباً از ترکیب د و ت بوجود می آید .

սլաւ	p'āt'	(پَات)	دیوار
արտ	ārt'	(آرْت)	مزرعه
սնւտ	sut'	(سُوت)	دروغ
տօն	t'on	(تَن)	عید، جشن
տաք	t'āk	(تَاک)	گرم، داغ

32 - Ր Ր r = ر

این حرف صامت است و همواره ر ( r ) تلفظ میشود و تفاوت آن با n این

است که r ملایم است ولی n شدید .

սնւր	sur	(سور)	تیز
տնւր	t'ur	(تور)	بده !
սպւր	āp'ur	(آپور)	سوپ، آش
կերակւր	k'erāk'ur	(کِرَاکُور)	غذا
հայր	hāyr	(هَایر)	پدر

33 - Յ Յ ts = تس

این حرف صامت در فارسی موجود نیست و از ترکیب ت و س



بدست می آید :

gwl	tsāv	درد (تساو)
θwg	tāts	خیس (تاتس)
lwg	lāts	گریه (لاتس)
gnrbū	tsoren	گندم (تسورین)
gbū	tsex	گل (تسیخ)

34 - ɬ L v = و

این حرف جز و حروف صامت است و تنها در میان کلمات می آید و و (v) تلفظ می شود. این حرف اگر پس از n قرار گیرد مجموعاً "او" تلفظ می شود:

wlwr	āvār	(آوار)	غنیمت جنگی
wlɬl	āvel	(آول)	جارو
wlwq	āvāz	(آواز)	ریگ، شن، ماسه
wlwqwl	āvāzāk'	(آوازاک)	راهزن
wlwqwū	āvāzān	(آوازان)	حوض

35 - Φ ψ p = پ

این حرف جز و حروف صامت است و همواره پ (p) تلفظ می شود:

ɬnlɔ	pus	(پوش)	خار
ψnɔɬ	posi	(پُشی)	کرد، گرد و خاک
ɬwl	pāk'	(پاک)	بسته
ψnu	pos	(پُس)	کود، چال
ψwɟun	pāyt'	(پاییت)	چوپ

36 - ɖ p k = ک

این حرف جز و حروف صامت است و همواره ک (k) تلفظ می شود.

pwr	kār	(کار)	سنگ
ɖwɬɬ	kāmi	(کامی)	باد
ɖnɟr	kuyr	(کوئیر)	خواهر

<i>pawəp</i>	<i>kāqāk</i>	(کاغاک)	شهر
<i>pawəp</i>	<i>kātsāx</i>	(کاشاخ)	سرکه

37- O o o = ا'

این حرف جز و حروف مصوت است و همواره *o* تلفظ میشود . و چنانکه پیدا است از الفبای لاتین گرفته شده است .

<i>or</i>	<i>or</i>	(اَر)	روز
<i>ot</i>	<i>ot</i>	(اُت)	هوا
<i>qonh</i>	<i>got'i</i>	(گُتی)	کمر
<i>kozh</i>	<i>kšik</i>	(کُشیک)	کفش
<i>onaw</i>	<i>otānāv</i>	(اُتاناو = کشتی هوایی)	هواپیما

38 - ꞥ ꞥ f = ف'

این حرف جز و حروف صامت است و همواره *f* ( ف ) تلفظ میشود و از الفبای لاتین گرفته شده است .

<i>ꞥh</i>	<i>film</i>	(فیلم)	فیلم
<i>ꞥraw</i>	<i>frānsiā</i>	(فرانسیا)	فرانسه
<i>ꞥwln</i>	<i>fāk'ult'et</i>	(فاکولتت)	دانشکده

اضافه بر اینها *u* ( اُ ) نیز وجود دارد که *ev* یا *yev* تلفظ میشود :

<i>wꞥ</i>	<i>ārev</i>	(اَرِو)	آفتاب
<i>uꞥ</i>	<i>sev</i>	(سِو)	سیاه
از ترکیب <i>u</i> و <i>n</i> نیز <i>un</i> ( اُو = u ) بوجود می آید مانند :			
<i>wun</i>	<i>ārru</i>	(اَرِو)	جوی
<i>nꞥ</i>	<i>ur</i>	(اُور)	کجا

از ترکیب *u* و *h* خواهیم داشت *hu* که *yu* تلفظ میشود

# ԲԱԺԻՆ 1

# بخش ۱

(احوال پرسى (որպիսով իմանալ արցունք)

## واژه‌ها

ես	من	ինչ	چه
լալ	خوب	անուն	آرژون نام
ինչպես	چطور	իսկ	اما
եմ (در جمله تلفظ میشود)	هستم	ազգանուն	نام خانوادگی
շնորհակալ	متشکر	ուսանող	دانشجو
դուք	شما	գիրք	کتاب
էլ	هم	գրիչ	قلم
ծեր	مال شما (صفت ملکی)	հաշվիչ մեքենա	ماشین حساب
է	است	մերն	مال ما (ضمیر ملکی)
այս	این	ծերն	مال شما (ضمیر ملکی)
այն	آن	սիրուն	قشنگ
սա	این	աշակերտ	شاگرد، محصل
գործ	کار، شغل	նա	او

\*\*\*

## گفتارها

բարեւ	سلام
ինչպես էք	حالتان چطور است؟
լալ եմ	خوبم
շնորհակալ եմ	متشکرم
դուք ինչպես էք	حال شما چطور است؟

եսելլաւ եմ

ճեր անունն ի՞նչ է  
իմ անունն Արարատ է  
իսկ ճեր ազգանունը՞  
ազգանունս Մինասեան է  
ճեր գործն ի՞նչ է  
ուսանող եմ  
սա ի՞նչ է  
սա զիրք է  
ցտեսութիւն  
այս էլ հաշիւ մերենայ է  
իսկ այն զրիչ է  
սրանք մերն են  
նրանք ձերն են  
ինչքա՞ն սիրուն է  
նա լաւ աշակերտ է

من هم خوبم

نام شما چیست؟  
نام من آرات است .  
اما نام خانوادگی تان؟  
نام فامیلم میناسیان است  
شغل شما چیست  
دانشجو هستم  
این چیست؟  
(این) کتاب است  
خدا حافظ، به امید دیدار  
این هم ماشین حساب است  
اما آن قلم است  
اینها مال ما هستند  
آنها مال شما هستند .  
چقدر قشنگ است !  
او شاگرد خوبی است .

## نکات دستوری

ضمایر فاعلی ارمنی بشرح زیر است :

ես	من	մենք	ما
դու	تو	դուք	شما
նա	او	նրանք	ایشان
فعل کمکی از مصدر هستن			
եմ	هستم	ենք	هستیم
ես	هستی	էք	هستید
է	است .	են	هستند

لازم به یادآوری است که وقتی این افعال با متمم همراه میشوند می‌توان  
فاعل را حذف کرد یعنی مانند فارسی مثال:

գործաւոր եմ

کارگرم

ես գործաւոր եմ

من کارگرم



## ԲԱԺԻՆ 2

## پنجش ۲

یک گام به پیش

Մի քայլ առաջ

### واژه‌ها

նով	چه کسی، که؟	շատ	بسیار، خیلی
հարեւան	همسایه	ծարաւ	تشنه
կին	زن	սեղան	میز
մայր (մայրիկ)	مادر	մէջ	داخل، اندر، در
հայր (հայրիկ)	پدر	ջուր	آب
մարդ	مرد	վրայ	روی
որտե՞ղ	کجا	այո	آری
քաղցած	گرسنه		

\*\*\*

### گفتارها

դու ո՞վ ես	تو کیستی؟
ես ձեր հարեւանն եմ	من همسایه شما هستم
Այս կինն ո՞վ է	این زن کیست
նա իմ մայրն է	او مادرم است
իսկ այս մարդն էլ հայրս է	اما این مرد هم پدرم است
Քո գիրքը որտե՞ղ է	کتاب تو کجاست؟
Սեղանի վրայ է	روی میز است
Քաղցած ես	گرسنه‌ای؟
Այո շատ քաղցած եմ	آری بسیار گرسنه‌ام
Մասիսը ծարաւ է	ماسیس تشنه است
Ջուրը սառցարանի մէջ է	آب داخل یخچال است

Մի ծաղկով զարուհն չի լինի

با یک گل بهار نمیشود (داستان ارمنی)

Աշխարքը ծով, մեզ համար սով

دنیا دریا و مادر قحطی (داستان)

Աղւէսի վկան իր պոչն է (داستان)

## نگات دستوری

صفات ملکی ارمنی بدین قرارند:

իմ	مال من	մեր	مال ما
քո	مال تو	ծեր	مال شما
նրա	مال او	նրանց	مال ایشان

صفات ملکی همواره قبل از اسم بکار میروند مثال:

իմ գիրքը کتاب من

քո մատիտը مداد تو

گاهی صفات ملکی در اشعار بعد از اسم می آید که جنبه شعری و ادبی دارد:

սարերը սէզ کوههای بلند

همچون فارسی، در ارمنی نیز صفات متصل ملکی وجود دارد که پس از

نام افزوده میشوند:

-ս	م	-ներս	مان
-դ	ت	-ներդ	تان
-ըն	ش	-ներն	شان

مثال:

մատիտս مدادم

մատիտդ مدارت

մատիտը (ն) مدارش

սրտներս دلمان

### حالت اضافی

در ارمنی حالت اضافی توسط جزء *h* بیان میشود که به آخر مضاف الیه اضافه شده سپس مضاف آورده میشود:

پای میز *սեղանի ոտը*

### حرف تعریف در ارمنی

اگر نامی که بکار میرود برای شنونده یا گوینده شناخته شده باشد (اسامی معرفه) از حرف تعریف *ը* یا *ն* استفاده میشود. *ը* به آخر اسامی که به حرف بی صدا ختم میشود، اضافه میگردد در صورتیکه *ն* به اسامی مختوم به حرف صدادار اضافه میشود. مانند:

شاگرد (شاگردی که شناخته شده است) *աշակերտը*

جوی (جویی که شناخته شده است) *առուը*

در صورتیکه از حرف تعریف *ը* سود ببریم، کلمه‌ای که پس از آن می‌آید با حرف صدا دار، یا *ա, զ, զզ, սի, սք, սթ, ստ, սպ, սկ* شروع شده باشد این *ը* تبدیل به *ն* میشود مانند:

او روزها کار میکند *նա ցերեկները զործում է*

او روزها هم می‌خواهد *նա ցերեկներն էլ քնում է*

اسامی نامعین (نکره) حرف تعریف نمی‌گیرند مانند:

دانش‌آموز کتاب می‌خواند *աշակերտը զիրք է կարդում*

شیوه پرسشی کردن گفتار

در ارمنی با تغییر شیوه بیان، جمله را سوالی میکنیم و در نوشتن روی آخرین حرف صدادار کلمه‌ای که مورد سوال قرار میگیرد نشان <sup>°</sup> که معادل ؟ است قرار میگیرد مثال:

او کیست ؟ *նա՞ն է*





### ԲԱԺԻՆ 3

### بخش ۳

(افراد خانواده - سن و فامیل Ընտանիք, տարիք, ազգական)

#### واژه‌ها

մեծ	بزرگ		
մի	یک، -	ամուսին	شوهر
ծանօթ	آشنا	զոքանչ	مادرزن
քարեկամ, ազգական	قوم خویش، خویشاوند	սկեսուեր	مادرشوهر
		աներ	پدرزن
երեխայ	بچه، کودک	սկեսրայր	پدرشوهر
զաւակ	فرزند	մայրացու	نامادری
եղբայր	برادر	հայրացու	ناپدری
քոյր	خواهر	տղացու	ناپسری
մեծ պապ (պապ)	پدر بزرگ	աղջկացու	نادختری
մեծ մամ (տատ)	مادر بزرگ	թոռ	نوه
տղայ	پسر	որք	یتیم
աղջիկ	دختر	տարեկան	ساله
հօրեղբայր	عمو	2 տարեկան	۲ ساله
մօրեղբայր, քեռի	دایی (خالو)	yerk'u t'ārekān	چند
մօրաքոյր	خاله	քանի	آقا
հօրաքոյր	عمه	պարոն	بانو،
փեսայ	داماد	տիկին	دوشیزه
հարս	عروس	օրիորդ	همچنین، هم، نیز
քաւոր	ساقدوش	եւս յեւս	دارد
եղբօրկին	زن برادر	ունի	دارند
աներծազ	برادرزن	ունեն	بيست و پنج
տեզր	برادرشوهر	քսան հինգ	پانزده
		տասն հինգ	

## گفتارها

Պարոն Արարատը երեք զաւակ ունի

آقای آرات سه فرزند دارد .

Տիկին Յասմիկը նրա կինն է

اسم پسر بزرگ آنها کارن\* است .

Իսկ Սուրէնը փոքր տղան է

اما سون پسر کوچک او است .

Նրանք ունեն մի աղջիկ եւս

آنها یک دختر هم دارند .

Սուրէնը քսանմէկ իսկ Արփին տասնհինգ տարեկան է

سون ۲۱ اما آری ۱۵ ساله است .

Քանի՞ տարեկան ես

چند سال داری ؟

Քսանհինգ տարեկան եմ

۲۵ سال دارم .

Ես ու կարէնն ազգական (քարեկամ) ենք, նա

من و کارن خویشاوند هستیم . او پسر دایی من است

Գեղ կանգնի, գերան կկոտրի

ده اگر بیاخیزد الوار می شکند (داستان ارمنی)

Աղքատի ունեցածը հարուստի որսն է

دارایی فقیر شکار ثروتمند است (داستان ارمنی)

## նկատ Ծետոր

زمان در زبان ارمنی

در زبان ارمنی بطور کلی سه زمان اصلی وجود دارد . گذشته ، حال و آینده .

زمان حال شامل : زمان حال اخباری ، زمان حال استمراری و حال التزامی

زمان گذشته شامل : گذشته اخباری ، گذشته ساده ، گذشته استمراری ،

\* — کارن که با دگرگونی زبان در شاهنامه بگونه قارن آمده است نام پسر

کاوه آهنگر است .

گذشته دور (بعید)، گذشته نزدیک (نقلی) آینده در گذشته.

زمان آینده: آینده ساده

در دستور زبان ارمنی جملات دارای ۵ حالت هستند و برخی انواع خاص زمانی فعل را در حالت‌های مختلف طبقه‌بندی کرده‌اند که به آنها اشاره خواهد شد. این حالات عبارتند از:

۱- خبری  $սահմանական$

۲- تمنایی  $ըղծական$

۳- شرطی  $պայմանական$

۴- التزامی  $հարկադրական$

۵- امری  $հրամայական$

ماچون بر اساس دستور زبان فارسی تدریس زمانهای ارمنی را آغاز میکنیم

حالت التزامی را نیز جزو زمانهای حالت خبری بیان می‌کنیم.

گفتار در وجوه وصفی ( $ղերբայ$ )

در ارمنی هفت وجه وصفی وجود دارد.

۱- وجه مصدری  $անորոշ ղերբայ$

مصدری‌های ارمنی از دو قسمت تشکیل میشوند ۱- ریشه یا بن ۲- علامت

مصدری  $ալ$  یا  $ա$  که معادل فارسی آن دن یا تن و در انگلیسی to است.

ریشه یا بن مصدر یا ساده است یا مرکب مانند:

$կարդալ$  =  $կարդալ$  (خواندن)

علامت مصدری ← بن ساده

علامت مصدری بن مرکب  $ըարծրացնել$  =  $ըարծրացնալ$

مصدرها عموماً "با اضافه کردن  $ա$  یا  $ալ$  به کلمات مختلف ساخته میشود:

الف- با بن فعل  $վազել$  =  $վազալ$  دویدن

ب- با اسم  $խաղալ$  =  $խաղալ$  بازی کردن

ج- با صفت  $մանրել$  =  $մանրել$  خرد کردن

د- با قید  $շտապել$  =  $շտապել$  عجله کردن

ه- با اصوات  $ֆսֆսալ$  =  $ֆսֆսալ$  فس‌فس کردن

و- با اعداد دوم واقع شدن  $երկրորդել$  =  $երկրորդել$

۲- وجه وصفی معلوم դերբայ անկատար

وجه وصفی معلوم با اضافه کردن *nL* به بن مصدر بدست می آید.

$unqnrbl$  (یادگرفتن)  $\rightarrow unqnr+nl = unqnrnl$

با اضافه کردن افعال کمکی (زمان حال) به این وجه وصفی زمان حال

### اخباری ساخته میشود:

bu      unqnoruf      buf      من یاد میگیرم

ضمیر فاعلی      وجه وصفی معلوم      فعل کمکی

نوع دیگری نیز وجود دارد که با افزودن  $h\nu$  به مصدر بدست می‌آید و

در جمله بصورت متمم فعل ظاهر میشود:

در حال یاد گرفتن ، در عین یادگیری

۳- وجه وصفی آئنده դերբայ կատարելի

این وجه وصفی با اضافه کردن NL به آخر مصدر بدست می آید و برای ساختن

$un\psi n\psi l + n\psi l \longrightarrow un\psi n\psi l n\psi l$  : زمان آئنده بکار میرود:

یاد خواهم گرفت

۴- وجه وصفی کامل و نبرداں پادشاهان

برای ساختن زمانهای نقلی و بعید بکار میرود و بدو صورت ساخته میشود

اگر مصدر به  $bl$  ختم شده باشد همان خود مصدر، وجه وصفی کامل است ولی اگر به  $wl$  ختم شده باشد  $wl$  را حذف میکنیم و بجایش  $wgb_l$  قرار میدهیم:

սովորել  $\longrightarrow$  սովորել

$$խաղալ \rightarrow \text{խաղ} + \text{ացել} = \text{խաղացել}$$

սոփորեւ եմ      یاد گرفته‌ام

խաղացել եմ       یادی کرده‌ام

۵- وجه وصفی مجهول یا استمراری **դերբա** **դարակատար**

اگر علامت مصدر ت باشد آنرا حذف و بجایش و قرار میدهیم و اگر

مصدر به  $w$  مختوم باشد آنرا حذف و بجای آن  $wgwd$  قرار میدهیم:

خوابیدن

$p \nmid w\delta \Rightarrow p \nmid w\delta$  خوابیده

احساس کرده  $qq + wgwb = qqwgwb$  (احساس کردن)  $qqwl$

وجه وصفی مجهول بصورت صفت مفعولی نیز بکار میرود مانند:

տաշել  $\rightarrow$  տաշած: տաշած քար      سنگ تراشیده شده

Ե-وجه وصفی فاعلی դերբայական ենթակայական

اگر مصدر به  $bl$  مختوم باشد آنرا حذف و بجایش  $nn$  می‌گذاریم:

$\psi\omega q b_l \xrightarrow[\psi q n n]{(doidn)} \psi\omega q + n n = \psi\omega q n n$  دونده

اگر مصدر به  $w_1$  مختوم باشد، آنرا حذف و بجایش  $w_2$  قرار میدهم:

تلاشگر، کوشنده  $\varphi \omega \eta = \varphi \omega \eta$  (کوشیدن)  $\varphi \omega$

این وجه وصفی بر انجام دهنده و کننده کار دلالت میکند.

Ժխտական դերբայ ۷-وجه و صفی منفی

اگر مصدر به **ل** تاختم شده باشد کافی است **ل** را حذف و بجایش **ه** قرار

دهيم:  $lyr + b \rightarrow lyrb$  (بریدن)  $lyrb$

اگر مصدر به [۳] مختوم باشد تنها [۴] را حذف می‌کنیم و به جای

آن را می گذاریم  $\rightarrow$  (بازی کردن)  $\rightarrow$   $\text{խաղալ}$

این وجه با افعال کمکی منفی تشکیل مسندالیه میدهد:

آب هر روز الوار نمی آورد (داستان ارمنی)

Ամեն օր ջուրը գերան չի բերի

	ՊԵՐՏԻՆԱԿԱՆ ԴՆՏԱՆԻՍՏԱՆԻ ՄԱՐԶԻ ԿԱՌԱՐԱԿԱՆ ԿԵՆՏՐՈՆԻ ՎԵՐՋԱԼՈՒԹՅՈՒՆՆԵՐԻ ՄԵԾԵՐԸ	ՀԱՅԿԱՆ ԳՐԱԴԱՐԱՆԻ ԿԱՌԱՐԱԿԱՆ ԿԵՆՏՐՈՆԻ ՎԵՐՋԱԼՈՒԹՅՈՒՆՆԵՐԻ ՄԵԾԵՐԸ	ՊԵՐՏԻՆԱԿԱՆ ԴՆՏԱՆԻՍՏԱՆԻ ՄԱՐԶԻ ԿԱՌԱՐԱԿԱՆ ԿԵՆՏՐՈՆԻ ՎԵՐՋԱԼՈՒԹՅՈՒՆՆԵՐԻ ՄԵԾԵՐԸ
1	ՄԱՆՈՐՈՇ Դ. - مصدرى	ՄԱՆՈՐՈՇ Դ. - مصدرى	ՄԱՆՈՐՈՇ Դ. - مصدرى
2	ՄԱՆԿԱՏԱՐԱՊ Դ. - معلم	ՄԱՆԿԱՏԱՐԱՊ Դ. - معلم	ՄԱՆԿԱՏԱՐԱՊ Դ. - معلم
3	ԼԿԱՏԱՐԱՆԻՔԻ Դ. - آينه	ԼԿԱՏԱՐԱՆԻՔԻ Դ. - آينه	ԼԿԱՏԱՐԱՆԻՔԻ Դ. - آينه
4	ՎԱՏԱՐԱՏԱՐԱՊ Դ. - کامل	ՎԱՏԱՐԱՏԱՐԱՊ Դ. - کامل	ՎԱՏԱՐԱՏԱՐԱՊ Դ. - کامل
5	ՄԻՍԿԱՆԱՏԱՐԱՊ Դ. - محبوس	ՄԻՍԿԱՆԱՏԱՐԱՊ Դ. - محبوس	ՄԻՍԿԱՆԱՏԱՐԱՊ Դ. - محبوس
6	ԻՆՔԻՍԿԱՆՅԱԼԱՆՆԻՔԻ Դ. - مالى	ԻՆՔԻՍԿԱՆՅԱԼԱՆՆԻՔԻ Դ. - مالى	ԻՆՔԻՍԿԱՆՅԱԼԱՆՆԻՔԻ Դ. - مالى
7	ՈՒՍԿԱՆԱՏԱՐԱՊ Դ. - معى	ՈՒՍԿԱՆԱՏԱՐԱՊ Դ. - معى	ՈՒՍԿԱՆԱՏԱՐԱՊ Դ. - معى

### ترتیب اجزاء اصلی جمله

در ارمنی معمولاً "فاعل (یا نهاد) پیش از گزاره (یا فعل) قرار میگیرد اما هرگاه گزاره مورد تاکید قرار بگیرد میتوان آنرا پیش از نهاد آورد:

Մեր զորքերը սկսւեցին Մարտի մէկից

کارهای ما از اول مارس آغاز گردید

Մարտի մէկից սկսւեցին մեր զորքերը

که در جمله دوم ، گزاره مورد تاکید قرار دارد .

\*\*\*

صرف مصدر داشتن ( ունենալ ) در زمان حال

ունեմ	دارم	ունենք	داریم
ունես	داری	ունէք	دارید
ունի	دارد	ունեն	دارند

طرز منفی کردن :

չունեմ	ندارم	չունենք	نداریم
չունես	نداری	չունէք	ندارید
չունի	ندارد	չունեն	ندارند



واژه‌ها

քաղաք	شهر	այգի, պարտէզ	باغ
պողոտայ	خیابان	որբանոց	پرورشگاه
փողոց	کوچه	կամուրջ	پل
փակուղի	بن‌بست	ոտով	پیاده
հրապարակ	میدان	իջնեւ	پیاده شدن
քառուղի	چهارراه	տեղ	جا
յարկաբաժին	آپارتمان	մարզ, սէզ	چمن
դպրոց	مدرسه	մարզագետին	چمن‌زار
հանրակառք	اتوبوس	գետին	زمین
սակակառք	تاکسی	անտառ	جنگل
մեքենայ, ինքնաշարժ		առու	جوی آب
	اتومبیل	հող	خاک
կանգառ	ایستگاه (اتوبوس)	տուն	خانه
կայարան	ایستگاه (مسافری)	համալսարան	دانشگاه
մայթ	پیاده رو	ֆակուլտետ, ճեմարան	دانشکده
շուկայ	بازار	ճշարան	رستوران
վաճառանոց	فروشگاه	արգելանոց, քանտ	زندان
տոմս	بلیط		ساختمان
տոմսավաճառ, տոմսածախ	بلیط فروش	շէնք	فرودگاه
ոստիկան	پاسبان	օդակայարան	قوه خانه
զբօսայգի	پارک	թէյատուն	کاخ
		պալատ, ապարանք	

գործարան	کارخانه	յուշարժան	بنای یاد بود
խանութ	مغازه ، دکان	մայրաքաղաք	پایتخت
հիւանդանոց	بیمارستان	զգալ	احساس کردن
քուժարան	درمانگاه	կլիմայ , օդ , ու ջուր	آب و هوا
հիւրանոց	هتل (مهمانسرا)	գործ	کار
քնակչութիւն	جمعیت	շարունակել	ادامه دادن
ապրել	زندگی کردن	արժել	ارزیدن
Հայաստան	ارمنستان	տուն	خانه
աւելի քան	بيشتر از	զոց անել	از برکردن
քաժին	بخش	դաս	درس
իրանազիտական	مربوط به ایران	մաքուր	تمیز ، پاک
ամեն օր	هر روز	օդ	هوا
կանգնել	ایستادن	ծեղքից տալ	از دست دادن
շաբաթը մէկ անգամ	هفته ای یکبار	որտե՞ղ , ու՞ր	کجا
այստեղ	اینجا	որ	که
այնտեղ	آنجا	ել	و
թանգարան	موزه	դեռեւս	هنوز
զինետուն	میخانه		

\*\*\*

## گفتارها

Մենք քաղաքում ենք ապրում մادر شهر زندگی میکنیم  
 Թեհրանը իրանի մայրաքաղաքն է تهران پایتخت ایران است  
 Թեհրանը շատ մեծ է تهران خیلی بزرگ است .  
 تهران جمعیت زیادی دارد

Թեհրանը շատ քնակչութիւն ունի  
 ایروان پایتخت ارمنستان است  
 Երեւանը Հայաստանի մայրաքաղաքն է  
 Երեւանը աւելի քան մէկ միլիոն քնակչութիւն ունի  
 ایروان پیش از یک میلیون نفر جمعیت دارد



Երեւանի համալսարանն իրանագիտական քաժին  
ունի

دانشگاه ایروان دارای بخش ایرانشناسی است

Ես ամեն օր Սաադի պողոտան եմ գնում

من هر روز به خیابان سعدی میروم

Ես թեհրան եմ ապրում

من در تهران زندگی میکنم

Որտե՞ղ էք ապրում

کجا زندگی میکنید؟

Ես ապրում եմ թեհրան, ֆերդոսի պողոտայ,

ֆերդոսի հրապարակ, Դամդան փողոց, համար 7

من در تهران، خیابان فردوسی میدان فردوسی کوچه دامغان پلاک ۷ زندگی میکنم.

Ես ամեն օր երկու ժամ հանրակառքի կանգա-  
ռում սպասում եմ

من هر روز دو ساعت در ایستگاه اتوبوس منتظرمی مانم

Նա շաբաթը մէկ անգամ այստեղ է գալիս եւ

գրքերս է բերում

او هفته‌ای یکبار اینجا می‌آید و کتابهایم را می‌آورد

Ընկերս զգում է որ թեհրանի կլիման լաւ է

دوستم احساس میکند که آب و هوای تهران خوب است

Եղբայրս իր գործը դեռեւս շարունակում է

برادرم هنوز به کارش ادامه میدهد.

Այս շէնքը երկու միլիոն չի արժում

این ساختمان ۲ میلیون نمی‌ارزد

Աշակերտները զբօսայգիում քայլում են եւ

իրենց դասն են զոց անում

دانش‌آموزان در پارک قدم می‌زنند و درسشان را از بر میکنند

Թեհրանն իր մաքուր օդը ձեռքից տալիս է

تهران هوای پاکش را از دست می‌دهد.

Բերդն իր միջից կքանդւի

دژ از درون ویران میشود (داستان‌ارمنی)

## نکات دستوری

زمان حال اخباری *Անկատար ներկայ*

برای ساختن افعال زمان حال درارمنی افعال کمکی حال را باید پس از وجه وصفی معلوم بیاوریم . یعنی اول باید علامت مصدری *ել* , *ա* را حذف کرد سپس *ում* اضافه کنیم آنگاه افعال کمکی را بیاوریم :

*կարդալ* (خواندن)  $\rightarrow$  *կարդաւ = կարդում*  
 میخوانیم *կարդում ենք*  
 میخوانید *կարդում էք*  
 میخوانند *կարդում են*

این شیوه در همه فعل‌ها جاری است مگر در مصدرهای *գալ* (آمدن) , *տալ* (دادن) , *լալ* (گریستن) که بصورت زیر (با افزودن *իւ* به مصدر) به زمان حال در می‌آوریم :

میدهم *տալիս եմ*  
 می‌آیم *գալիս եմ*  
 می‌گیرم *լալիս եմ*

شیوه منفی کردن : برای منفی کردن ابتدا افعال کمکی را پیش از وجه وصفی معلوم آورده و آنگاه به آن *չ* می‌افزاییم .

میروم *գնում եմ*  
 نمیروم *չեմ գնում*

شیوه پرسشی کردن : همانگونه که پیشتر گفتیم در سؤالی کردن ترکیب جمله تغییر نمیکند بلکه طرز بیان جمله را بطور سؤالی تغییر میدهیم و روی کلمه مورد سؤال نشان <sup>۰</sup> که همان علامت سؤال (؟) است قرار میدهیم :

آیا میروی ؟ *գնում Ե՞ս*

از کلمه *արդեօք* به معنی آیا نیز می‌توان استفاده کرد .

آیا به مدرسه میروی ؟ *արդեօք դպրոց ես գնում*

اگر کلمه سئوالی داشته باشیم فعل کمکی قبل از وجه وصفی معلوم می‌آید .

کی می‌خواهی؟ *երբեսընում*

اسم خاص و عام: در ارمنی نامهای خاص همواره با حروف بزرگ شروع میشوند

واهان *Վահան*

تهران *Թեհրան*

اسامی خاص مرکب بصورت زیر نوشته میشوند:

الف) اسامی که جزء دوم آنها نیز اسم خاص است یا لقب و نام محل و

نیز اسامی کشورهایی که از چند کلمه تشکیل میشود با حرف بزرگ شروع میشود:

آسیای صغیر *Փոքր Ասիա*

تیکران دوم *Տիգրան Դուր*

اتحاد شوروی *Խորհրդային Միություն*

ب) اسامی که جزء دوم آنها اسم عام است تنها حرف اول جزء نخست

بزرگ نوشته میشود: دریای سیاه *Սև ծով*

ج) اولین حرف اسامی که در «» قرار دارد، بزرگ نوشته میشود:

جایزه نوبل *Նոբելյան շքանշան*

د) در مورد اسامی سازمانهای بین‌المللی تنها حرف اول کلمه نخست

بزرگ نوشته میشود: شورای امنیت *Անվտանգության Խորհուրդ*

مفرد و جمع: برای جمع بستن اسم باید دید که آن اسم از چند سیلاب تشکیل

شده است. برای اسامی یک سیلابی *եր* و برای اسامی بیش از یک سیلاب

*ներ* بکار می‌بریم:

درختان *ծառեր* درخت *ծառ*

مدرسه‌ها *դպրոցներ* مدرسه *դպրոց*

لیکن اسامی نیز وجود دارد که خارج از قاعده بالا جمع بسته میشود:

الف) جمع *մարդ* (مرد) و *կին* (زن) بترتیب عبارتست از: *մարդիկ*

و *կանայք*

ب) واژه‌های مرکبی که بخش پایانی آنها یک سیلابی است می‌توانند *ներ*

بپذیرند، اگر بخش پایانی اسم یک سیلابی باشد و معنی آن تغییر نکند کلمه

مرکب با *եր* جمع بسته میشود، چونان:

$\text{արօտավայր} (= \text{արօտ}) \text{վայր}$  (گاه، محل)  $\rightarrow \text{արօտավայրեր}$   
چراگاهها

اگر جزء یک سیلابی آخر، بن فعل باشد یا نامی باشد که به معنی فعل به کار برده شده است در این صورت با *եր* جمع بسته میشود.

رمان نویسان  $\text{վիպագիր} = \text{վէպ} + \text{ա}(\text{վիպա}) + \text{գիր} \rightarrow \text{վիպագիրներ}$   
(ج) واژه‌های یک سیلابی زیر با *եր* جمع بسته میشوند:

<i>բն</i>	بار	<i>մուկ</i>	موش
<i>գոռ</i>	گوسنند	<i>նուն</i>	انار
<i>դուռ</i>	در	<i>մատ</i>	انگشت
<i>եղ</i>	گاونر	<i>ոտ</i>	پا
<i>ծոռ</i>	نواده	<i>կուն</i>	پشت
<i>ծունկ</i>	زانو	<i>հարս</i>	عروس
<i>ծեռ</i>	دست	<i>ոռու</i>	روس
<i>ծուկ</i>	ماهی		

(د) واژه‌هایی که به پیشوند *ցի* پایان می‌پذیرند با *եր* یا *ք* جمع بسته میشوند:

$\text{գիւղացի} = \text{روستایی} \begin{cases} \text{գիւղացիներ} \\ \text{գիւղացիք} \end{cases}$  روستائیان

جمع بستن با *ք* در زبان امروزی صحیح نیست. هنگام جمع بستن در موارد زیر حروف صدادار تغییر شکل میدهند:

الف) حرف *ի* در کلمات یک سیلابی به ( *ը* ) تبدیل میشود (و *ը* نیز نوشته نمیشود ولی تلفظ میشود): قلبها، دلها  $\text{սիրտ} \rightarrow \text{սրտեր}$   
قیمت‌ها  $\text{զին} \rightarrow \text{զներ}$

در این مورد استثناء هم هست: برای *զիրք* (سنگر) *կիրծ* (کنرگه)

ծիւ (فریاد)

ب) حرف *nl* در کلمات یک سیلابی به *ɾ* تبدیل میشود. که *ɾ* نوشته نمیشود.

*ɣnlɛn* → *ɣnɛɛɾ* درها

موارد استثناء: *ɛnlɛɾ* (خبر) *nnɛɛɾ* (بمب) *ɾnlɛɾ* (ترک) *nnɛɛ* (روس)

ج) حرف *nl* در آخر کلمات یک سیلابی به *ɛ* تبدیل میشود.

*ɔnl* تخمها *ɔɛɾ*

نکته: هرگاه متمم فعل داشته باشیم جای افعال کمکی قبل از وجه وصفی معلوم است.

*ɛwɛ unɔɾɛɛɛ* خوب یاد گرفتن

*ɛwɛ ɛ unɔɾɛɾɛɛ* او خوب یاد میگیرد.

*ɛw unɔɾɛɾɛɛ ɛ* او یاد میگیرد.



## ԲԱԺԻՆ 5

## بخش ۵

خانه و لوازم آن خان և կահկարասի տուն

### واژه‌ها

սենեակ	اتاق	ժամացոյց	ساعت
ննջարան	اتاق خواب	կերակուր	خوراک
ծաշասենեակ	اتاق ناهار خوری	ծայնասփիւռ	رادیو
հիւրասենեակ	اتاق پذیرایی	հեռուստացոյց	تلویزیون
կտուր	بام	հեռախօս	تلفن
դուռ	در	վառարան	بخاری
պատուհան	پنجره	սառցարան	یخچال
պէտքարան	توالت	սառնարան	فریز
քաղնիս	گرمابه	վարագոյր	پرده
լւացարան	دستشویی	աստիճան	پله
գորգ	قالی	քաղմոց, մահիճ	تخت خواب, مافهيد
դռնակ	تاقچه	ծրագ	چراغ
քոնակ	دستگیره	շեղջառ	خاک انداز
սեղան	میز	աղբաման	آشغالدان
աթոռ	صندلی	նախասենեակ, նրբանցք	راه رو
քաղկաթոռ	میل	զանգ	زنگ
տան կահաւորանք		ծայնագիր	ضبط صورت
կահկարասի	لوازم منزل	ծայնագրել	ضبط کردن
քարիւղ	نفت	զգրոց, դարակ	کشو
ապակի	شیشه	քանալի	کلید
աւել	جارو	ծաղկաման	گلدان

կողպէք, փականք	قتل	ութսուն	هشتاد
զրասեղան	میز تحریر	իննսուն	نود
ելարան	نردبان	հարիւր	سد
վերելակ	آسانسور	հինգ հարիւր	پانصد
մէկ	یک	հազար	هزار
երկու	دو	զէրօ	صفر
երեք	سه	ուզել	خواستن
չորս	چهار	առնել	گرفتن، خریدن
հինգ	پنج	զնել	خریدن
վեց	شش	ծախել, վաճառել	فروختن
եօթ	هفت	ել, ու	و
ութ	هشت	զունաւոր	رنگی
ինն	نه	ծարել	پیدا کردن
տասը	ده	ծարել	پیدا شدن
տասնմէկ	یازده	կեանք	زندگی
տասնվեց	شانزده	տարի	سال
քսան	بیست	անգործ	بیکار
երեսուն	سی	արի՛ւն	بیا !
քառասուն	چهل		برای کتابهایم
յիսուն	پنجاه	գրքերիս համար	
վաթսուն	شصت	տեղ	جا
յօթանասուն	هفتاد	պիտի	باید

\*\*\*

## گفتارها

Երեք տարի է որ անգործ եմ      چهار سال است که بیکارم  
 Արի՛ հայերէն սովորենք      بیا ارمنی بیاموزیم  
 Գրքերիս համար տեղ չունեմ      برای کتابهایم جاندارم

17525 (տասնեօթ հազարհինգ հարիւր քսանհինգ)

թուման պարտք ունեմ ۱۷۵۲۵ تومان قرض دارم

Հզիտեմ ինչպէս պիտի վճարեմ պարտքս

نمی دانم چگونه باید قرضم را بپردازم

Սաոցարանս չի գործում

یخچالم کار نمی کند .

Պիտի տամ սարքեն (նորոգեն)

Ժողովուրդը քնած առիւծ է, որ զարթնաւ էլ չի քնի

مردم همچون شیر خفته اند که اگر بیدار شوند دیگر نمی خوابند (داستان ارمنی)

Տանը, սունը կպահի

(داستان ارمنی) خانه راستون نگه میدارد

Ասողին էլ լսող է պէտք

برای گوینده شنونده هم لازم است (داستان ارمنی)

Սենեակս մաքուր չի

اتاقم پاک نیست

Կտուրը ծածկել է ձիւնը

برف بام را پوشانیده است

Բնակարանս միայն մի փոքր սենեակ է առանց

քաղնիս, հիւրասենեակ, խոհանոց եւ այլն.

منزل من تنها یک اتاق کوچک است بدون حمام، اتاق پذیرایی آشپزخانه و غیره

Այսօր պիտի ապակիները մաքրեմ

امروز باید شیشه ها را تمیز کنم

\*\*\*

## نکات دستوری

հարկադրական ապառնի: زمان حال التزامی:

برای ساختن زمان حال التزامی باید نشانه مصدری

ել եմ (աւ) եմ (ամ) եմ (ս) եմ, ես

ի (այ) (برای مفرد) ւ (անք) եմ , (ք) եմ , (ն) եմ ,

(برای جمع) اضافه کرد:



صرف فعل (برای مصدرهای مختوم به ԵԼ) یادگرفتن սովորեալ

جمع	مفرد	
یاد بگیریم	սովորենք	یاد بگیرم
یاد بگیرید	սովորէք	یاد بگیرید
یاد بگیرند	սովորեն	یاد بگیرد
صرف فعل (برای مصدرهای مختوم به ԵԱ)	بازی کردن	խաղալ

جمع	مفرد	
بازی کنیم	խաղանք	بازی کنم
بازی کنید	խաղաք	بازی کنی
بازی کنند	խաղան	بازی کند
برای منفی کردن، کافی است پیش از فعل Է بیاوریم. مانند:		

بازی نکنم Է չխաղամ (بازی کنم)

شماره‌ها: شماره‌ها، گونه‌های مختلف دارند:

الف - اعداد اصلی، مانند یک մէկ دو երկու وغيره، برای بیان اعداد بیشتر از ده، بیست، سی و غیره کافی است عدد ده دهی را اول آورده و سپس عدد یک رقمی مطلوب را اضافه کنیم مانند:

پنجاه յիսուն

پنجاه و شش յիսունվեց

سد و هفتاد و سه

ب - اعداد گروهی مانند: հարիւր եօթանասուններեք

هشتایی ութական هشت ութ

ده تایی տասական ده տաս

یعنی کافی است پس از اعداد اصلی پسوند ական اضافه کنیم.

ج - اعداد کسری: کافی است اول صورت کسرو سپس مخرج را ذکر کنیم و آنگاه پسوند րորդ-یا երրորդ- را بیفزاییم.

یک سوم մէկ երրորդ

چهارپنجم չորս հինգերորդ

یعنی اول صورت را بصورت عدد اصلی و سپس مخرج را بصورت عدد ترتیبی می‌آوریم .

د - اعداد ترتیب: کافی است پس از اعداد *երորդ* بیاوریم ( در مورد اول ، دوم سوم ، و چهارم استثناء وجود دارد )

چهارم	<i>չորրորդ</i>	اول	<i>առաջին</i>
پنجم	<i>հինգերորդ</i>	دوم	<i>երկրորդ</i>
ششم	<i>վեցերորդ</i>	سوم	<i>երրորդ</i>

و غیره

کاربرد اعداد: اسمی که پس از اعداد اصلی می‌آید می‌تواند مفرد یا جمع باشد بشرح زیر:

الف: اسمی که با اعداد می‌آید مفرد است اگر:

□ واحد اندازه‌گیری ، قیمت ، مقیاس و یا زمان و مانند آنها باشد . مانند:

*քսան օր* بیست روز

□ تاکید بر روی تعداد بیان شده باشد:

هزار جور آدم<sup>اینجا</sup> می‌آید *հազար մարդ է գալիս այստեղ*

ب: اگر اسمی که با اعداد می‌آید معین باشد جمع بسته میشود مثل:

سی شهید جنگ *կուի երեսուն նահատակները*

اعداد می‌توانند مانند صفت‌ها بصورت اسم نیز بکار بروند:

بیست نفر از آنها رفتند . *ներանցից քսանը գնացին*

۱ - واژه فارسی معادل آدم همان مردم است که در جمع مردمان می‌شود .

اما امروز از مردم اسم جمع بخاطر می‌آید ، در صورتیکه در ادبیات فارسی هم واژه مردم ، مفرد بوده است ، از فردوسی است:

چو زین بگذری مردم آمد پدید شد این بندها را سراسر کلید .

که در این بیت فعل‌های مفرد آمد و شد نشان می‌دهد که مردم مفرد است

معادل ارمنی مردم "مارت" یا "مرد" است که همه از ریشه "موت" بمعنی

مردنی و در گذشتنی برآمده‌اند . جنیدی

## ԲԱԺԻՆ 6

بدن انسان ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

بدن انسان ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

## واژه‌ها

մարմին	بدن	n l u	شانه
ծեռ(ք)	دست	երես	صورت
ոտ(ք)	پا	արիւն	خون
զլուի	سر	ատամ	دندان
մատ	انگشت	լեզու	زبان
բազուկ, թեւ	بازو	ծունկ	زانو
ոսկոռ	استخوان	դոշ	سینه
ջիղ	(بی) عصب	սիրտ	(دل) قلب
անդամ	اندام (عضو)	ստամոքս	(شکم) معده
մազ	مو	շրթունք	لب
քիթ	بینی	գոտի	کمر
բերան	دهان	ցաւել	دردکردن
ականջ	گوش	այսօր	امروز
աչք	چشم	հիմա	اکنون
յօնք	ابرو	առաւօտ	صبح
ծնօտ	چانه	ուզել	خواستن
այտ, թուշ	گونه	յիշել	بیادآوردن, بیادداشتن
մօրուք	ریش	անցած տարի	پارسال, سال پیش
բեղ	سبیل	ժամանակ	زمان, وقت, موقع
վիզ	گردن	միասին	درباره
նակատ	پیشانی	պահել	نگه داشتن



كله آدم پر حرف سوراخ است (داستان ارمني)  
 Ըմեն մարդ մի ցաւ ունի (داستان ارمني)

Զման ցԶստե աստմայ . Բրայ աստն Զման ցԶստե  
 աստմարայ Կաֆ աստ :

نشانه مصدری را برداریم و آنگاه  $m$  بیفزاییم (یعنی وجه وصفی معلوم بسازیم) و سپس زمان گذشته مشقات فعل بودن را بیفزاییم:

$$(\text{սովորել} \rightarrow \text{սովորողւմ} = \text{սովորում})$$

توضیح: مدارهای  $u$  (مدن)  $w$  (دادن)  $l$  (گریستن) جای  $nl$  پسوند  $hu$  میگیرند.

طرز منفی کردن: کافی است منفی افعال کمکی را پیش از وجه وصفی معلوم

սովորում էի → չէի սովորում : بیایم :

تطابق فعل و فاعل در ارمنی: در ارمنی فعل مطابق فاعل است یعنی برای فاعل مفرد فعل مفرد و برای فاعل جمع ( و یا مجموعه چند فاعل مفرد ) فعل جمع آورده میشود:

նա գնում է (مفرد + مفرد) اومی رود

ծաղիկները թողումում են (جمع + جمع) كلها پژمرده میشوند

(چند فاعل + فعل جمع)    سورن و آشیک به مدرسه میروند.    ՍՈՐՆԷՄԻՐՈՆԸ

ու Աշիկը գնում են դպրոց  
Հինգ աշակերտ կալ այստեղ

تبصره: هرگاه چند فاعل مترادف و هم معنی با هم بکار میروند فعل را مفرد می‌آوریم:

Այնտեղ միշտ անձրեւ ու փոթորիկ է լինում  
آنجا همواره باران و طوفان است.

حالات اسم զոյականի հոլովները  
اسم در جمله نقش‌های گوناگونی بعهده دارد و در ارمنی هفت حالت میتواند داشته باشد:

- ۱- حالت فاعل ուղղական հոլով
- ۲- حالت اضافی (ملکی) սեռական հոլով
- ۳- حالت مفعولی یا واسطه տրական հոլով
- ۴- حالت مفعولی بیواسطه հայցական հոլով
- ۵- حالت "از" բացառական հոլով
- ۶- حالت "با" գործիական հոլով
- ۷- حالت "در" ներգոյական հոլով

۱- حالت فاعلی: حالت فاعلی اسم همان شکل دگرگون نشده اسم است و معمولاً پسوندی ندارد (یک استثنا، در صرف ու وجود دارد که در جای خود به آن اشاره خواهد شد). مانند: Արարատը զիրք է կարողում  
حالت فاعلی در پاسخ به ո՞վ (چه کسی) یا ի՞նչ (چه چیز) بکار می‌رود.  
۲- حالت اضافی (ملکی): نامی است که چیزی به آن تعلق دارد یعنی نشانه مالکیت است مانند:

Թումանյանի նկարը عکس تومانیان

در ساختن حالت اضافی نام‌ها باید به دو گروه عمده اسامی توجه نمود  
یک دسته از اسامی با اضافه نمودن پسوند به حالت ملکی در می‌آیند مانند مثال  
فوق، و برخی نیز با دگرگونی حرف صدا دار بدست می‌آیند.

برای دسته اول پسوندهای ի ، ու ، այ ، ան ، ոգ ، ց  
برای دسته دوم ա ، ն وجود دارد.

## دسته اول

h : بیشتر نام‌های ارمنی با گرفتن این پسوند به حالت اضافی ملکی در می‌آیند:

کتاب وانیک *վանիկի գիրքը*

مداد احمد *Ահմադի մատիտը*

□ همه اسامی جمع (با *եր* یا *ներ*) با پذیرش *ի* به حالت ملکی در می‌آیند:

پیش برادران *եղբայրների մօտ*

□ در مورد اسامی یک سیلابی و دو سیلابی مختوم به *nl* با پذیرش *ի*

تبدیل به *լ* می‌شود: *ծլի* → (تخم) *ծnl*

*wnlի* → (جوی) *wnnl*

نگاه کنید! در ارمنی مضاف الیه پیش از مضاف می‌آید.

*nl* - برخی از اسامی با قبول *nl* به حالت ملکی در می‌آیند:

□ کلماتی که به *ի* ختم می‌شوند که *ի* تبدیل به *nl* می‌شود.

مربوط به باغ *այգու* → باغ *այգի*

در باغ *այգու դուռը*

□ کلماتی که *nl* به حالت فاعلی اسم اضافه می‌شود.

قول مرد *մարդու խօսքը* : *մարդու* → *մարդ*

□ کلماتی چون *մարդ*، *մرد* *անկողին*، *استر* خواب *ամուսին*

(همسر)، *ի* (اسب)، *ի* (پارو) و تعامی مصدرهایی که بصورت اسم

بکار می‌روند با *nl* به حالت ملکی در می‌آیند:

نحوه نوشتن *ստեղծելը* → نوشتن *ստեղծել*

□ برخی از کلمات مختوم به *ի* بوسیله *ի* هم می‌توانند به حالت اضافی

ملکی در آیند مانند: کتاب رافی *Րաֆֆիի գիրքը* { *Րաֆֆու գիրքը*

□ صفت‌های مختوم به *ելի* و *ալի* که بصورت اسم بکار می‌روند بوسیله

به حالت اضافی در می‌آیند.

کار شخصی محترم *առաքելիի գործը* محترم *առաքելի*

ն - در موارد زیر بکار میرود .

□ برای اسامی مختوم به (n) (که n نیز حذف میشود) .

روزهای جنبش օրերը Զարթման Զարթում Զարթում

□ اسامی یک سیلابی زیر :

բեն	بار	լեն	کوه	հիմ	پایه
բուն	مشت	ծուն	نواده	ծուկ	ماهی
գան	گوسفند	ծունկ	زانو	մուկ	موش
եզ	گاو تر	նուն	پشت	շուրթ	لب
թոռ	نوه	կուն	انار		

مثال : صورت نوه Թոռն երեսը

□ کلمه (بچه) هم با h و هم با n تبدیل میشود .

մանուկի մազերը موهای بچه

□ کلمات (بهار) գարուն (پائیز) և .....  
 գարուն → գարնան եղանակը فصل بهار

շուն → աշնան եղանակը فصل پائیز

ամառ → ամռան եղանակը فصل تابستان

մեռ → մեռան եղանակը فصل زمستان

շ : به آخر حالت فاعلی اضافه میشود : این پسوند معمولاً " برای زمان بکار

میرود .

روزهای هفته օրերը Զարթալ Զարթալ هفته

برای کلمات (مرتبه) , առջ (جلو) نیز بکار میرود .

□ : برای کلمات زیر بکار میرود . առջալ , առջալ

քոյր	خواهر	քոջ	տիկին	خانم	տիկնոջ
ընկեր	دوست	ընկերոջ	աներ	پدر زن	աներոջ
տէր	صاحب	տիրոջ	սկեսուր	مادر شوهر	սկեսորոջ
կին	زن	կնոջ	տալ	خواهر شوهر	տալոջ
անք , ենք , ունք , ոնք			کلمات جمع مختوم به		



برای تبدیل به حالت اضافی ملکی g میگیرند.

Յակորենք → Յակորենց خانواده ها کوپ

دسته دوم:

ش- حرف nL در سیلاب آخر حالت فاعلی تبدیل به sh میشود.

տուն → տան خانه

در موارد زیر بکار میرود.

□ کلماتی که به nLթիւն ختم میشوند:

քաջութիւն → քաջութեան شجاعت

□ کلمه անուն تبدیل به անական میشود.

□ کلماتی چون տուն (خانه) շուն (سگ) ձիւն (برف) (ستون) սիւն

արիւն -> արեան خون

□ - حرف مرکب րա تبدیل به o میشود.

ճորճոր ձեռքերը → քոր քոր پدر

մայր → մոր مادر

եղբայր → եղբոր برادر

بجز از گونه‌های بالا موارد استثنایی کمی نیز وجود دارد که خوانندگان با تماس بیشتر با این زبان آنها را نیز خود بخود فرا خواهند گرفت. بقیه حالات اسم در فصلهای بعدی خواهد آمد.

نگاه کنید! واژه‌هایی که بوسیله حرف ربط به هم مربوط میشوند تنها کلمه

آخر شان صرف میشود. گل و درخت (فاعل) ծառ ու ծաղիկ

درخت و گل (حالت اضافی) ծառ ու ծաղիկի



## ԲԱԺԻՆ 7

## بخش ۷

احوال طبیعت քնուկթիւնը

### واژه‌ها

քնուկթիւն	طبیعت	Արեւելք (արեւելեան)
երկինք	آسمان	شرق (شرقی)
երկիր, գետին, հող	زمین	کره زمین
ամպ	ابر	գուրտ, սառ(ն), պաղ
քամի	باد	سرد
կլիմայ, օդ ու ջուր	آب و هوا	տաք
անձրեւ	باران	گرم, داغ
ծիւն	برف	ستاره
կարկուտ	تگرگ	سیاره
անձրեւել	باران آمدن	رنکین کمان
ծիւնել, ձիւն գալ	برف آمدن	ماه
կայծակ	برق	یخ (یستن) կապել
որոտ, ամպագոռոց	رعد	امپاած
լոյս	روشن	ابری
մուկ	تاریک	برفی
Հիւսիս (հիւսիսային)	شمال (شمالی)	بارانی
Հարաւ (հարաւային)	جنوب (جنوبی)	بهمن
Արեւմուտք (արեւմտեան)	غرب (غربی)	آدم برفی
		گرماسنج
		صاف, روشن
		درجه
		مرطوب
		خشک

փոշի	گرد و خاک	ըռլոր	همه
ցելս, տիլ	كل	կողմ	طرف
մառախուղ	مه	ճանապարհ	راه جاده
փոթորիկ	توفان	փակել	بستن, مسدود کردن
արել	خورشید, آفتاب	փակել	شدن, مسدود شدن
բացողեայ	هوای آزاد	սառնամանիք	
ամառ	تابستان		هوای بسیار سرد و یخبندان
աշուն	پائیز	սաստկացել	شدت گرفتن
ծմեռ	زمستان		وجه وصفی کامل برای
գարուն	بهار	սաստկանալ	
ինչպէս	چگونه	թուր	آب دهان
դուրս	بیرون	թքել	آب دهان را ریختن, تف کردن
փչել	وزیدن, فوت کردن	դեռ	هنوز
ուժեղ	شدید, قوی	չորանալ	خشک شدن
արձակել	تعطیل کردن, آزاد کردن	արձակել	تعطیل شدن, آزاد شدن
առատուլթեամբ	به فراوانی	արձակ	تعطیل
նստել	نشستن	քանի	چند
տներ (տուներ = տն + քեր)	خانه ها	օր	روز
կլոր	کرد, مدور	ուրեմն	بنا بر این
անգամ	حتی	հաճելի	دلپسند, مطبوع
գմբեթ	گنبد	ցրտել	سرد شدن
		չհասած	نرسیده

## گفتارها

Այսօր օդն ինչպէ՞ս է  
 Ամպոտ (ամպած) է  
 պարզ է

امروز هوا چگونه است؟  
 ابری است  
 روشن و صاف است

[illegible]

## نکات دستوری

[illegible]

نقلی کافی است پس ازوجه وصفی کامل، زمان حال افعال کمکی بودن را بکار ببریم: (طرز ساختن وجه وصفی کامل: برای مصدرهای مختوم به Լ بخود مصدر است و برای مصدرهای مختوم به Լ باید آنرا حذف و بجای آن ացել گذاشت) مثال:

սովորել Լ → սովորել Ի یادگرفتن

սովորել եմ یادگرفته‌ام սովորել ենք

یاد گرفته‌اید սովորել էք

یاد گرفته‌اند սովորել են

մնացել Լ → մնացել Ի ماندن

مانده‌ام մնացել եմ

و غیره

طرز منفی کردن: کافی است پیش از افعال کمکی فوق Է را بیفزاییم و آنرا پیش از وجه وصفی کامل بیاوریم:

սովորել եմ → Է եմ սովորել Ի یاد نگرفته‌ام

دنباله حالت اسم

۳- حالت مفعولی با واسطه: چنانکه از عنوانش بزمی آید حالت مفعولی با واسطه را دارد و از نظر ساختمانی با حالت اضافی ملکی فرقی ندارد منتها حالت مفعولی با واسطه می‌تواند حروف تعریف Է یا Ի را بپذیرد مانند:

حالت مفعولی با واسطه	حالت مفعولی با واسطه	حالت ملکی	حالت فاعلی
(معین)	(نامعین)		

աշակերտին	աշակերտի	աշակերտի	աշակերտի
եղբորը	եղբոր	եղբոր	եղբոր

۴- حالت مفعول بیواسطه: این حالت مفعولی از نظر ساختار یا بشكل حالت فاعلی و یا حالت مفعولی با واسطه است مانند:

Բժիշկը վիրահատում է հիւանդին

مانند حالت مفعول با واسطه (دکتر مریض را جراحی میکند)

Արարատը բացում է զիրքը

مانند حالت فاعلی (آرارات کتاب را باز میکند)

۵- حالت "از": این حالت همان حالت مفعولی با واسطه فارسی است

، حرف اضافه آن "از" می باشد و به همین دلیل نگارنده این حالت را "از" امیده است . علامت آن  $nlg, hg$  است که به حالت فاعلی اسم اضافه می - و  $nlq$  برای کلماتی بکار میرود که به  $h$  ختم شده اند :

از مرد  $մարդից$  مرد  $մարդը$

تايم را از مرد گرفته ام  $զիրքս մարդից առել եմ$

از باغ  $այգուց$  باغ  $այգի$

$մեքենան այգուց դուրս եմ հանում$

ماشين را از باغ بیرون می آورم

وقتی که این حالت از حالت اضافه ملکی (توسط  $այ$ ) تشکیل میشود

پسوند  $hg$  میگیرد :

از شب  $զիշերէնից$   $\Rightarrow$   $զիշերէայ$   $\rightarrow$   $զիշեր$

از زن  $կնոջից$   $\Rightarrow$   $կնոջ$   $\rightarrow$   $կին$

صرف فعل هستن (به معنی وجود داشتن ، بودن)

կամ	هستم ، وجود دارم	կանք	هستیم ، وجود داریم
կաս	هستی ، وجودداری	կաք	هستید ، وجود دارید
կայ	هست ، وجود دارد	կան	هستند ، وجود دارند



օր	روز	երէկ զիշեր	ديش
զիշեր	شب	Շաբաթ	شنبه
առաւօտ	بامداد	Կիրակի	یکشنبه
ճաշ, կէսօր	نیمروز (ظهر)	Երկուշաբթի	دوشنبه
կէսօրից յետոյ	پسینگاه (بعدازظهر)	Երեքշաբթի	سه شنبه
կէսօրից առաջ	پیشینگاه (پیش ازظهر)	Չորեքշաբթի	چهارشنبه
երեկոյ	عصر	Հինգշաբթի	پنجشنبه
շաբաթ	هفته	Ուրբաթ	جمعه
ամիս	ماه	տօն	عيد
տարի	سال	նոր տարի	سال نو
անցած տարի	پارسال	Ջատիկ	عید رستاخیز مسیح، عید پاک
այս տարի	امسال	Ջրօրհնէք	عید خاج شوران
եկող տարի, միւս տարի	سال آینده	արեւածագ	طلوع آفتاب
այսօր	امروز	մայրամուտ	غروب آفتاب
վաղը, էգուց	فردا	եղանակ	فصل
երէկ	دیروز	Յուլնւար	ژانویه
այս զիշեր	امشب	Փետրւար	فوریه
		Մարտ	مارس
		Ապրիլ	آوریل
		Մայիս	مه





վեցի՞ն 10 պակաս է	ده دقیقه به ۱۰ است
Շաբաթն ունի 7 օր	هفته هفت روز است
Հիմա ի՞նչ (ո՞ր) ամիս(ն) է	چه ماهی است ؟
Յունևար է	ژانویه است
Այսօր ի՞նչ թվական է	امروز چه تاریخی است
Յունևար չորսն է	چهارم ژانویه است
Նոր տարին ե՞րբ է	سال نو کی است ؟
Նոր տարին անցել է	سال نو گذشته است
Բարիչոյս	صبح بخیر
Բարի երեկոյ	عصر بخیر
Բարի գիշեր	شب بخیر (خدا حافظ، شب خوش)
Լոյս քարի	خدا حافظ، نیکی بر تو باد
Մնաք բարով, ցտեսութիւն	خدا حافظ
Երթաք բարով	بسلامت
Ձեր ժամացոյցը ճիշտ է գործում	ساعت شما درست کار میکند ؟
Ոչ, 10 րոպէ յետ է	نه، ده دقیقه عقب است
Հինգ րոպէ առաջ է	۵ دقیقه جلو است
Ժամացոյցս փչացել է	ساعتم خراب شده است
Մարդուն ընկերովը կճանաչեն	انسان را با دوستش می شناسند (داستان ارمنی)
Հին բարեկամը դուշման չի դառնալ	دوست قدیمی دشمن نمیشود (داستان ارمنی)

## نکات دستوری

زمان گذشته بعید (վաղակառար անցեալ) برای ساختن آن کافی است پس از وجه وصفی کامل گذشته فعل بودن را اضافه کنیم :

(طرز ساختن وجه وصفی کامل در فعل سوم آمده است)

یاد گرفته بودیم  $սովորել էինք$  یاد گرفته بودم  $սովորել էի$   
 یاد گرفته بودید  $սովորել էիք$  یاد گرفته بودی  $սովորել էիր$   
 یاد گرفته بودند  $սովորել էին$  یاد گرفته بود  $սովորել էր$   
 طرز منفی کردن: کافی است منفی فعل بودن را پیش از وجه وصفی کامل بیاوریم:  
 یاد نگرفته بودیم  $չէինք սովորել$  یاد نگرفته بودم  $չէի սովորել$   
 یاد نگرفته بودید  $չէիք սովորել$  یاد نگرفته بودی  $չէիր սովորել$   
 یاد نگرفته بودند  $չէին սովորել$  یاد نگرفته بود  $չէր սովորել$

#### دنباله حالات اسم

۶- حالت "با": چنانکه از اسمش بر می آید اسم به اضافه حرف اضافه  
 "با" ( $ու$ ، بوسیله، توسط، ...) است: این حالت بوسیله پسوند  $ք$  نیز  
 بدست می آید: مثال:  $մատիտով = մատիտով$  بامداد  
 شاگرد درش را بامداد می نویسد  $Աշակերտը մատիտով գրում է$   
 نگاه کنید! اسمی مختوم به  $ոլթիւն$  (یکی از پسوندهای اسم ساز) بوسیله  $ք$   
 تبدیل به این حالت میشود (به تغییرات دیگر نیز توجه کنید)  
 $ուրախութիւն$  خوشحالی  
 $ուրախութիւնով = ուրախութեամբ$  باخوشحالی  
 نگاه کنید! این حالت برای مفاهیم مکان، زمان و حالت نیز بکار میرود:  
 $Մեքենան անցնում է փողոցով$  ماشین از کوچه میگذرد  
 $նա մէկ ամսով գնացել է Շիրազ$   
 او برای یک ماه به شیراز رفته است  
 $ես ուրախութեամբ լսել եմ լուրը$   
 من با خوشحالی خبر را شنیده ام

۷- حالت "در" : این حالت نشان دهنده چیزی است که کار در آن انجام میشود. یعنی اسم به اضافه حرف اضافه "در". علامت آن *ում* است که به آخر اسم اضافه میشود.

در مدرسه  $\rightarrow$  *դպրոցում* مدرسه *դպրոց*  
او در سه ساعت کار را انجام میدهد.

*նա երեք ժամում գործը վերջացնում է*

نگاه کنید! اسامی اشخاص و اسامی خاص و عام، حیوانات و نیز اسامی مختوم به *ում* یا *ում* اضافه کردن *ում* به این حالت تبدیل نمیشوند بلکه حالت اضافه ملکی همان اسم را به اضافه حرف اضافه *է* (در، داخل) بکار برده میشود: در این صورت *ում* تبدیل به *եան* میشود.

او غرق در خوشحالی است *նա ուրախումեան ւէլ է*



احوال بدن انسان (بدنی و فکری)

Մարդու մարմնային եւ մտային դրուժիւնը

واژه ها

ծայն	صدا	լսողութիւն	شنوایی
երգ	آواز	շօշափելիքի զգայարան	حس ساوایی
միտք	اندیشه	ծաշակելիքի զգայարան	حس چشایی
մտածել	فکر کردن		
վախ	ترس	լսելիքի զգայարան	حس شنوایی
ժպիտ, ծիծաղ	لبخند		
ծիծաղել	لبخند زدن	հոտոտելիքի զգայարան	حس بویایی
գէր	چاق		
գէրութիւն	چاقی	սովորութիւն, բարք,	خوی، خلق، عادت
խօսել	حرف زدن	վարք	بلند، دراز
լսել	شنیدن، گوش دادن	երկար	کوتاه
զգալ	حس کردن	կարճ	پهن
հոտոտել, հոտ քաշել	بوئیدن	լայն	باریک
հոտ	بو	բարակ	دوق
անուշ հոտ	بوی خوش	ձիրք, ծաշակ, հրճվանք	ذات
նախանձ	حسود		
հինգ զգայարան	حواس پنجگانه	ընոյթ, զարմ, ծնունդ	ديوانه
մտացիր, մտացրի	حواس پرت		
տեսողութիւն	بینایی	խենթ	

խորամանկ, խաբերայ,	շղային	خشمگین, عصبی
ժուլիկ	բնատուր	ذاتی
յիշողութիւն, ուշք,	ուրախ	خوشحال
միտք	նորից, դարձեալ	دوباره
կեղծաւոր	դուրս	بیرون
պատիւ, ազնւութիւն	զալ	آمدن
ազնիւ	սար, լեռ	کوه
կոպիտ, գոեհիկ,	յետեւ	پشت
խստաբարոյ	լցնել	پرکردن
ազա՛հ, ընչասէր	զնալ	رفتن
փոշտոց (փոշտալ)	եկաւ	آمد
	դասախօս	استاد
عطسه (عطسه քրտն)	տեսնել	دیدن
զկրտոց (զկրտալ)	տեսայ	دیدم
սկսե (کردن)	նամակ	نامه
բղկոց, զխտոց բղկալ,	ստանալ	دریافت کردن
զխտալ	արոց (زدن)	خوشحال شدن
մշակոյթ	فرهنگ	ازدواج کردن
զիտութիւն	علم	چای
հազ (հազալ)	سرفه (کردن)	درست کردن, ساختن
տխուր	غمگین	آماده کردن, شروع کردن
հաճոյք տանել	لذت بردن	شروع شدن
վրէժխնդիր, քենոտ,		عذر
ոխակալ	کینه توز	خواهش کردن
լաց	گریه	درس خوان
լալ	گریستن	عوض کردن
նիհար	لاغر	

փոխել	عوض شدن	ծախել	فروختن
մնալ	ماندن ، مردود شدن	ծամբորդ	مسافر
հարստութիւն	ثروت ، دارایی	ցոյց տալ	نشان دادن

## گفتارها

Հուսինը նորից դուրս եկաւ սարերի յետեւից եւ հովիտը լցրեց իր կաթնագոյն լոյսով

ماه دو باره از پشت کوهها بیرون آمد و جلگه را پر از نور شیرفام خود نمود .  
وانیک دیروز به منزل ما آمدن در مدتی که بکوهها میآمد و جلگه را پر از نور شیرفام خود نمود .  
Անցած շաբաթ համալսարանի դասախոսին տեսայ  
هفته پیش استاد دانشگاه را در کوچه دیدم  
Հօրեղբայրս զնաց Հայաստան րէտ արմատներ  
عموم به ارمنستان رفت  
երբ նամակդ ստացաւ, շատ ուրախացաւ  
وقتی که نامهات را دریافت کرد خیلی خوشحال شد .

Երեխան ընկաւ գետինը  
بچه زمین خورد  
նա էլ ամուսնացաւ  
او هم ازدواج کرد  
Մայրս ինձ համար թէյ սարքեց (պատրաստեց)  
مادرم برایم چای درست کرد (میهن نمود)

նա մի շատ գէր կին է  
او زنی بسیار چاق است  
նա գործողութիւնից յետոյ, իր լսողութիւնը կըրկին ձեռք բերեց<sup>آورد</sup>  
او پس از عمل جراحی شنوایی اش را دوباره بدست آورد  
նա շատ ջղային է  
او خیلی عصبی است  
Դպրոցները սկսեցին  
مدارس شروع شد

Աշակերտը ուսուցչից ներողութիւն խնդրեց

شاگرد از آموزگار عذر خواهی کرد .

Ժիր աշակերտները փոխեցին իսկ ծոյլերը մնացին  
شاگردان درسخوان قبول اما تنبلیها مردود شدند

նա իր հարստութիւնը ծախեց  او دارایی اش را فروخت  
նա քաղաքը ծամբորդներին ցոյց տւեց

او شهر را به مسافران نشان داد

هرگز دی سبب نیست (داستان ارمنی)  լնծոր չի  
اممبن لیلور،

## نکات دستوری

زمان گذشته ساده. Անցեալ կատարեալ  برای ساختن آن کافی  
است  էլ مصدری را حذف و به جایش

եցին, եցիք, եցինք, եց, եցիր, եցի

بگذاریم و بجای علامت مصدری ւ  پسوندهای

ացին, ացիք, ացինք, աց, ացիր, ացի  قرار دهیم :

սովորել → սովոր

սովորեցի  یاد گرفتم  սովորեցինք  یاد گرفتیم

սովորեցիր  یاد گرفتی  սովորեցիք  یاد گرفتید

սովորեց  یاد گرفت  սովորեցին  یاد گرفتند

խաղալ → խաղ

խաղացի  بازی کردم  խաղացինք  بازی کردیم

խաղացիր  بازی کردی  խաղացիք  بازی کردید

խաղաց  بازی کرد  խաղացին  بازی کردند

نگاه کنید! برخی افعال مرکب (پسونددار) و بی قاعده دارای اجزاء

ան, ար, անք, աւ, ար, ա

տեսնել	دیدن	→	տես
տեսայ	دیدم		دیدیم
տեսար	دیدى		دیدید
տեսաւ	دید		دیدند
طرز منفی کردن: کافی است Է را پیش از فعل بیاوریم:			
զնացի	رفتم	→	չզնացի

کلمات پسوند دار: ریشه کلمات با گرفتن پسوند یا پیشوند معانی مختلفی

می یابد

پیشوندهای مهم

ան	անտուն (برای نفی)	بی خانه
ապ	ապարդիւն (برای نفی)	بی نتیجه
արտ	արտածել (بیرون)	صادر کردن
բաց	բացակայել (دور، به یک سو)	غیبت کردن
զեր	զերադասել (بالا، عالی، بیشتر)	ترجیح دادن
դժ	դժբախտ (برای نفی)	بدبخت
ենթ	ենթադրել (زیر)	فرض کردن
ընդ	ընդգծել (زیر، بجای، همراه)	تاکید کردن
հակ	հակասել (برای نفی)	تضاد داشتن
համ	համանուն (هم)	همنام
մակ	մակերես (روی)	سطح
ներ	ներածել (داخل)	وارد کردن
չ	չիսկան (برای نفی)	صامت
ստոր	ստորագրել (پائین)	امضاء کردن
վեր	վերանայել (بالا، روی، باز)	تجدید نظر کردن
n	ոգէտ (برای نفی)	نادان



## مهمترین پسوندا

ական	հիկ ուկ	δουκας	مادر دریاچه
ահան	ային	հերոսական	قهرمانانه
անք	ունք	յարգանք	احترام
էտ	ն	հոտաւէտ	خوش بو
ն	ար	ուրախալի	خوش حال کننده
ար	պէս	որէն	برادارنه
գին		ցաւազին	دردناک
է	եայ	փայտէ	جویی
ենի		թթենի	درخت توت
եղէն		հողեղէն	خاکی
ուկ		տասնեակ	دهه
ուն		պատահան	افلاطونی
ում		շարժում	جنبش
տան		Հայաստան	ارمنستان
ծ	ւած	հատած	بریده
ոց		դպրոց	مدرسه
ւթիւն		լաւ ու թիւն	خوبی
ուհի		ուսուցչուհի	معلمه
ուն	ան կան	խօսան	گزنده
ում		քաղաքացի	شهروشین
ացի	ցի	թեհրանցի	تهرانی
ում		փեսացու	داماد آينده
ում		վազք	سن

✱ - در زبانهای محلی ایرانی نیز مادر با پسوند تحبیب می‌آید: دامغان

مادرو. کرمان ننو. - جنیدی

واژه‌ها

հիւանդ	բيمار	մարսել	هضم کردن
հանգստանալ	استراحت کردن	սրսկել	آمیول زدن
հիւանդանալ	بیمار شدن	քնել	خوابیدن
ախորժակ	اشتهار	պառկել	بستری شدن
փորհարիկ, լու	اسهال	դեղատուն	داروخانه
փոր	شکم	ատամացալ	دندان درد
ուռել	آماس کردن	փորացալ	شکم درد
հիւանդանոց	بیمارستان	դուրս ընկնել	در رفتن
հիւանդակառք	آمبولانس	հարբուխ	زکام
հիւանդութիւն	بیماری	ցրտառութիւն	سرما خوردگی
բուժքոյր	پرستار	մրսել	سرما خوردن
բժիշկ	دکتر، پزشک	վիրաւորւել	زخمی شدن
ատամնաքոյժ	دندانپزشک	թոյն	زهر
տաքութիւն	تب	զլխացալ	سر درد
ծարալ	تشنه	այրւածութիւն	سوختگی
ցալ	درد	կռտրիւ	شکستن
սրւակիկ, ասեղ	آمیول، سوزن	խուլ	کر
դեղահատ	قرص	կոյր	کور
դեղ	دارو	կաղ	لنگ
թմրեցուցիչ դեղեր	مواد مخدر	բուժել	معالجه کردن

անմարսողութիւն	سوهاضمه	խոլերա, հնդկախտ	وبا
օծանելիք, օծանակ	پماد	փորակապութիւն	بيوست
դեղագիր	نسخه	համր	لال
խայթել, կծել	نیش زدن	այցավճար, այցագին	حق ویزیت
վարակիչ	واکیر	թմրադեղ	مسکن

## گفتارها

2եր առուջութիւնն ինչպէ՞ս է	حالتان چطور است ؟
Մի քիչ հիւանդ եմ	کمی مریضم
Մրսել եմ ու զլուխս ցաւում է	سرماخوردم و سرم درد میکند
Խնդրեմ, մի դեղահատիկ տւէք ինձ	لطفاً یک قرص بمن بدهید
Խնդրեմ հեռախօսէք բժիշկին որ զայ	لطفاً به دکتر تلفن کنید
Կերակուրը լաւ չեմ մարսում	غذا را خوب هضم نمیکنم
Լաւ չեմ քնում	خوب نمی خوابم
Ախորժակ չունեմ	اشتها ندارم
Կարծեմ այսօր լաւ էք զգում	فکر میکنم امروز حالتان خوب است
2եր ինչն է	چه تان است ؟
Ի՞նչ հիւանդութիւն ունէք	چه کسالتی دارید ؟
Տաքութիւն ունէ՞ք	تب دارید ؟
Տեսնեմ լեզուդ	زبان را ببینم
Շատ էլ կարեւոր չի	چندان مهم نیست



(اگر) بازی میکردیم *խաղալիս* (اگر) بازی میکردم *խաղալի*  
 (اگر) بازی میکردید *խաղալիք* (اگر) بازی میکردی *խաղալիր*  
 (اگر) بازی میکردند *խաղալին* (اگر) بازی میکرد *խաղար*

چنانکه مشاهده میشود در فارسی علامت مخصوص این افعال وجود ندارد و باید از حالت جمله آنرا تشخیص داد در صورتیکه در ارمنی ساختمان ویژه دارد.

طرز منفی کردن: کافی است جزء *չ* را پیش از آنها بیاوریم.

یاد نمی گرفتیم *չսովորէի* یاد میکردم *սովորէի*

حالات مختلف ضمایر فاعلی

حالت "در"	حالت "با"	حالت "از"	حالت معمولی، یا واسطه	حالت معمولی، سواسطه	حالت اماده ملکی	حالت فاعلی
<i>խնձանում</i>	<i>խնձանով</i>	<i>խնձանից</i>	<i>ինձ</i>	<i>ինձ</i>	<i>իմ</i>	<i>ես</i>
<i>ընկալանում</i>	<i>ընկալանով</i>	<i>ընկալանից</i>	<i>ընկ</i>	<i>ընկ</i>	<i>քո</i>	<i>դու</i>
<i>նրանում</i>	<i>նրանով</i>	<i>նրանից</i>	<i>նրան</i>	<i>նրան</i>	<i>նրա, իր</i>	<i>ա</i>
<i>իրենում</i>	<i>իրենով</i>	<i>իրենց</i>	<i>իրեն</i>	<i>իրեն</i>		
<i>մեզանում</i>	<i>մեզանով</i>	<i>մեզանից</i>	<i>մեզ</i>	<i>մեզ</i>	<i>մեր</i>	<i>մենք</i>
<i>ձեզանում</i>	<i>ձեզանով</i>	<i>ձեզանից</i>	<i>ձեզ</i>	<i>ձեզ</i>	<i>ձեր</i>	<i>դուք</i>
<i>նրանցում</i>	<i>նրանցով</i>	<i>նրանցից</i>	<i>նրանց</i>	<i>նրանց</i>	<i>նրանց, իրենց</i>	<i>նրանք</i>
<i>իրենցում</i>	<i>իրենցով</i>	<i>իրենցից</i>	<i>իրենց</i>	<i>իրենց</i>		



## ԲԱԺԻՆ 11

## بخش ۱۱

սնունդ, մրգեր, ծաղիկներ, گیاهان ، میوه ها ، گلها

### واژه ها

խնձոր	سیب	ծառ	درخت
սերկեւիկ	به	ծաղիկ	گل
ծիրան	زردآلو	ծիւղ	شاخه
թուզ	انجير	արքայախնձոր	آناناس
խաղող	انگور	ատամաթուզ	موز
սել	خربره	տերեւ	برگ
վարունգ	خيار	գետնախնձոր	سیب زمینی
դեղձ	هلو	սոխ	پیاز
նուռ	انار	բողկ	ترب
ծմերուկ	هندوانه	բողկիկ	ترچه
կեռաս	گیلاس	ճակընդեղ	چغندر
ելակ	توت فرنگی	տակ	لبو
նարինջ	نارنج	սմբուկ	بادنجان
թուխ	توت	լուիկ	گوجه فرنگی
ծիթապտուղ	زیتون	սալոր	گوجه درختی
նուշ	بادام	շաղգամ	شلغم
արմաւ	خرما	զազար	هویج
ընկոյզ	گردو	ստեպղին	زردک
բալ	آلبالو	կարոս	کرفس
տանձ	گلایى	սխտոր	سیر
վկեռ	ازگیل	սիսեռ	نخود

ոսպ	عدس	սօսի	چنار
լօբի	لوبيا	երեքնուկ, առույտ	شيدر
շահասպրամ	ريحان	մասրի	نسترن
դադժ	پونه (نعنا)	ցօղ, շաղ	شبنم
կոտեմ	شاهی	շահալրակ	شبو
թարխուն, ծանթորան	ترخون	ծաղկանոց	گلخانه
ծնեքեկ	مارچوبه	ծաղկաման	گلدان
հազար	کاهو	ծաղկակաղամբ	گل کلم
պոաս	تره	զինժ	گشنیز
կոճ	زنجبیل	մորի	شاه توت
դեղին կոճ	زرد چوبه	պնդուկ, տիսլի	فندق
կինամոն	دارچین	չամիչ	کشمش
կիտրոն, լիմոն	ليمو	մանդարին	نارنگی
ազատքեղ	جعفری	արեւածաղիկ	گل آفتاب گردان
սամիթ	شبت	մանուշակ	بنفشه
տաքդեղ, պղպեղ	فلفل	խորդենի	شمعدانی
կաղամբ	کلم	կակաչ	لاله
զարի	جو	վարդ	گل سرخ
եզիպտացորեն	ذرت، بلال	մեխակ	میخک
ցորեն	گندم	յասմիկ	یاس
ուռի, ուռենի	بید	ծաղկավաճառ	گل فروش
նոճի	سرو	մրգավաճառ	میوه فروش
սոճի	صنوبر	նպարավաճառ	تره بار فروش
շոճի	کاج	միրգ, պտուղ	میوه
որթ	تاک	բակլալ	باقلا
մատաղատունկ,	نهال		
ընճիւղ			





## نکات دستوری

زمان حال استمراری: *յարակատար ներկայ* زمان حال استمرای نشان دهنده وضعیت نهاد در زمان حال و در هنگام سخن گفتن است این زمان با اضافه نمودن زمان حال افعال کمکی بودن به وجه وصفی مجهول ساخته میشود. (وجه وصفی مجهول = *ել* مصدری تبدیل به *ած* و *ալ* مصدری تبدیل به *ցած* همیشه)

*կանգնել* → *կանգնած*  
*հաւատալ* → *հաւատացած*

ایستاده ایم *կանգնած էինք* ایستاده ام *կանգնած եմ*  
 ایستاده اید *կանգնած էք* ایستاده ای *կանգնած ես*  
 ایستاده اند *կանգնած են* ایستاده است *կանգնած է*  
 معتقدم *հաւատացած եմ*  
 معتقدی *հաւատացած ես*

چنانکه مشاهده میشود در فارسی علامت مخصوص این زمان را نداریم و علامت یاد شده در این زبان بنابر ماضی نقلی بکار می رود اما باید به مفهوم جمله توجه کرد.

طرز منفی کردن: کافی است افعال کمکی را منفی کنیم:

ایستاده نیستم *կանգնած չեմ* → *կանգնած եմ*  
 حالات ضمائر اشاره

حالت (در)	حالت (تا)	حالت (از)	ضموع مساواصله	مفعول مواضع	امامه ملکی	ناغی
սրանուով	սրանուի	սրանից	սա (սրան)	սրան	սրա	սա
ղրանուով	ղրանուի	ղրանից	ղա (ղրան)	ղրան	ղրա	ղա
նրանուով	նրանուի	նրանից	նա (նրան)	նրան	նրա	նա
սրանցուով	սրանցուի	սրանցից	սրանք (սրանց)	սրանց	սրանց	սրանք
ղրանցուով	ղրանցուի	ղրանցից	ղրանք (ղրանց)	ղրանց	ղրանց	ղրանք
նրանցուով	նրանցուի	նրանցից	նրանք (նրանց)	նրանց	նրանց	նրանք

ضمایر اشاره عبارتند از :

սա	این	այսքան	اینقدر
դա	آن	այնքան	آنقدر
նա	او، آن	այդքան	آنقدر
այդ	آن	նոյնքան	همانقدر
այն	آن	այստեղ	اینجا
այս	این	այնտեղ	آنجا
սոյն	این	այդտեղ	آنجا
նոյն	همان	նոյնտեղ	همانجا
միեւնոյն	همان، همین		
միւս	دیگر		
այսպէս	اینگونه		
այդպէս	آنگونه		
այնպէս	آنگونه		
նոյնպէս	همانگونه		

□ ضمایر *սա, դա, նա* هم برای اشخاص و هم برای اشیاء بکار میروند.

□ جزء *պէս* نشان دهنده چگونگی و شباهت است

□ جزء *չափ* یا *քան* نشان دهنده اندازه است.



## ԲԱԺԻՆ 12

## بخش ۱۲

خوراکی، نوشیدنی، آشپزخانه խոհանոց, խմելիք, ուտելիք

### واژه‌ها

ջուր	آب	պաղպաղակ	بستی
գարեջուր	آب جو	հաշվեցոյց	صورت حساب
հանքային ջուր	آب معدنی	ծաշացուցակ	صورت غذا
սառցաջուր	آب یخ	ընթրիք	شام
սառոյց	یخ	ծաշ	نهار
զինի	شراب	նախաճաշ	صبحانه
ըմպելիք, խմիչք	مشروب	արժան, էժան	ارزان
ոչ-ալկոհոլական խմիչք	مشروب غیر الکلی	թանկ (գ), սուղ	گران
օղի	عرق	զդալ	قاشق
ալիւր айур	آرد	պատառաքաղ	چنگال
սուրճ	قهوه	պնակ	بشقاب
կաթ	شیر	քաժակ	لیوان، استکان
իւղ	روغن	թէյնիկ	قوری
քացախ	سرکه	ջրնիկ, թէյնիկ	کتری
օշարակ	شریت	դանակ	چاقو
կաթկակաօ	شیرکاکائو	կաթսայ	دیگ
մեղր	عسل	ապուր	آش
հնդկանուշ (հնդկանշենի)	کاکائو (درخت کاکائو)	թանապուր	آش ماست
մատուցող, մատուցարար	گارسون	համեմ, համեմունք	ادویه جات
սալաթ, աղցան	سالاد	քրինձ	برنج
		պանիր	پنیر

կարագ	کره	քարիւղի	ակութ
հումսեր, արածան	نان سرشیر		اجاق (نفتی)
սեր	خامه	լւացարան	ظرفشویی
հակիթ, ձու	تخم مرغ	պահարան	قفصه ظروف
ձածենդ	نیم رو	տապակ	تابه
հում	خام	շերեփ	آب گردان ، ملاقه
եփած, եփած	پخته	լւացահողուկ	مايع لباسشویی
եփել, թխել	پختن	քոնիչ	دستگیره
մանանեխ	خردل	հանդերձարան	اشكاف ، كمد
բաղցու, ոռւպ, դոշաք	رب	ունելի	انبر
թանձրուկ, թացան	سوس	զլանակ, սիզարէտ	سیگار
երշիկ	کالباس	ծխախոտ	توتون
նրբերշիկ	سوسیس	զլզլակ	قلیان
շաքարաւազ	شکر	խորոված	کیاب
շաքար	قند	խորովել	کیاب کردن
շոկոլատ, տուրմ, կոկոհատ		սանդուիչ, պատառ	ساندویچ
	شكلات	կրակաման	آتشدان (منقل)
շուտեփուկ	زودپز	շամփուր	سنيخ
մատուցարան	سينی	միս	گوشت
շաքարաման	قندان	հաւ	مرغ
սփոռց	سفره	ձուկ	ماهی
խոհանոց	آشپزخانه	վարենի	مربا
խոհարար	آشپز	մրգաշուր, պտուղի շուր	آب میوه
լւացքի մեքենայ,			
լւացքամեքենայ		չամչարակ, կոմպոտ	كمبوت
	ماشين لباسشویی	աղ	نمک
զազի ակութ (օջախ)	اجاق گاز (وژاխ)	աղաման	نمکدان
զազի սալօջախ	قازاھ		

արգանակ	آبگوشت	ամանակալ	جاظرفی
փլաւ	پلو	աղանդեր	دسر
պատառ	لقمه	աղի	شور
աքցան	انبردست	դառ	تلخ
ածուխ	ذغال	անլի	بی نمک
սակառ	سبد	տտիպ	گس
բոց	شعله	քաղցր, անուշ	شیرین
մոմ	شمع	համեղ	خوشمزه
մոմակալ	شمعدان	անհամ	بی مزه
ջրաման, սափոր	تنگ آب	կծու	تند
պտուտակիչ	پیچ گوشتی	կարկանդակ	کیک
հովհար	بادبزن	ցանկանալ	میل داشتن
զամբիւղ	زنبیل	մի քիչ	کمی
տակառ	بشكه	եթէ	اگر
պտուտակ	پیچ	տէք	بدهید!
լւացքատուն	لباسشویی	սիրել	دوست داشتن
ծորակ	شیر آب	ընթրել	شام خوردن
կոյուղի	فاضلاب		

\*\*\*

## گفتارها

Քաղցած ես ګرسنه‌ای؟  
 Ի՞նչ ես ցանկանում چه میل داری؟  
 Մի քիչ հաց ու պանիր کمی نان و پنیر  
 Եթէ քաղցած չէիր, ինչո՞ւ էիր եկել այստեղ  
 اگر ګرسنه نبودى چرا اینجا آمده بودى؟

Խնդրեմ, մի բաժակ սուրճ տւէք (տաքձ) ինձ  
 لطفاً یک استکان قهوه به من بدهید  
 Մայրիկ այսօր ի՞նչ ունենք ճաշի . համար  
 مادر امروز برای ناهار چه داریم ؟  
 Այսօր ապուր ու եփւած զետնախնձոր ունենք  
 امروز آش و سیبزمینی پخته داریم  
 Սիրո՞ւմ ես  
 دوست داری ؟  
 Ի՞նչ խմիչք ես ցանկանում  
 چه نوشابه‌ای میل داری ؟  
 Մենք այստեղ ժամը 7-ին ենք ընթրում  
 ما در اینجا ساعت ۷ شام میخوریم  
 Ձեր եփած կերակուրը շատ համեղ էր  
 غذای دست پخت شما خیلی خوشمزه بود  
 Անուշներդ անուշ  
 نوش‌جانتان !  
 Այնքան յօգնած ու քաղցած էի որ չզիտէի  
 آنقدر خسته بودم که نمی‌دانستم چکار کنم  
 ինչ անել  
 Երէկ կանգնած էի մի սանդղիչի խանութում որ  
 دیروز من در یک ساندویچ فروشی ایستاده بودم که او این کتاب را به من داد  
 նա ինձ տւեց այս գիրքը

## Նկատ ԴՏՏՈՐԻ

Զառակատար անցեալ : (նոց Դոմ) :

این زمان نشان دهنده وضعیت و حالت چیزی در زمان گذشته و پیش از سخن گفتن است . برای ساختن آن باید گذشته افعال کمکی فعل بودن را به وجه

وصفی مجهول بیفزائیم . مثال :  
 կանգնել —> կանգնած

կանգնած էի	ایستاده بودم
կանգնած էիր	ایستاده بودید
կանգնած էր	ایستاده بودند

հաւատալ → հաւատացած

հաւատացած էի      معتقد بودم

հաւատացած էին      معتقد بودند

چنانکه مشاهده میشود برای این زمان در فارسی شکل خاصی نداریم و باید برای یی بردن به طرز ساختن آن در ارمنی به مفهوم جمله توجه کرد . ذکر این مطلب ضروری است که همه افعال دارای فعل حال استمراری و گذشته استمرای (نوع دوم) نیستند بلکه آنانکه معنی شان با مفهوم بیان حالت و وضعیت تطابق دارد قابل بیان به این زمانهاست . در ارمنی کمی قدیمیتر از این زمانها برای بیان گذشته نقلی و بعید نیز استفاده میشد که اکنون منسوخ شده است در صورتیکه در ترجمه فارسی از گذشته نقلی یا بعید استفاده میشود . طرز منفی کردن : کافی است افعال کمکی را منفی کنیم :

կանգնած էի → կանգնած չէի

ایستاده نبودم

կանգնած էր → կանգնած չէր

ایستاده نبود



واژه ها

օղեալ, աղեալ	پتو	կոճակ	دکمه
սաւան	ملحفه, ملافه	թել	نخ
ներքնակ	تشك	կօշիկ	كفش
վերմակ (فارسی, دواج)	لحاف	օժիք	بقه
քարծ	بالش	ժապաւէն, երիզ	نوار
զոզնոց	پیش‌بند	վզկապ	کراوات
սրբիչ	حوله	փողկապ	پاپیون
վերնազգեստ, խալաթ		զլխարկ	كلاه
	روپوش	գիշերանոց	پيجامه
աստառ	آستر	սպիտակեղէն	زيرپوش
մատնոց	انگشتانه	ակնոց	عینک
անձրեւանոց	بارانی	մահճակալի ծածկոց	روتختی
զուլպայ	جوراب	մահճակալ	تخت
տաքատ	شلوار	համազգեստ	يونيفرم
քաճկոն	کت	ներքնազգեստ	لباس زیر
վերնաշապիկ	بلوز	հագուստ	پوشاک
կտոր	پارچه	ածելի, էլեկտրական	
վերարկու	پالتو	սափրող մեքենայ	
մոյկ	پوتین		
մուշտակ	پوستین		ریش‌تراش (برقی)



զգեստ, հանդերձ	لباس	շոր	لباس, پوشاک, پارچه
շապիկ	پیراهن	կեղտոտ	کثیف
ներքնաշարկ	زیر زمین	լլանալ	شستن
բաճկոնակ	جلیقه, ژلیت	չորացնել	خشک کردن
հովանոց	چتر	արթուկել	اطو کردن
անկարգել	چتر نجات	հինանալ	کهنه شدن
թաշկինակ	دستمال	հինացած	کهنه شده
ծեռնոց	دستکش	մաշել	فرسودن
ժապաւէն	روبان	մաշ (ւ) ած	فرسوده
ներքնաշապիկ	زیر پیراهن	շուտով	بزودی
ներքնատաքատ	زیر شلوار	զնալ	رفتن
զնդասեղ	سجاق	մի քանի	چندتا
ասեղ	سوزن	մի ձեռք	یکدست
շալ, ցփսի	شال	արդէն	دیگر
սանր	شانه	ցրտել	سرد شدن
թիկնոց	شنل	վաղաձնից	از فردا
վրձին	فرچه	հագնել	پوشیدن
կոճ, թելակոճ	قرقره	վառել	روشن کردن
մկրատ	قیچی	քիչ	کم
կոստիւմ (պիջակ եւ տաքատ)	کت و شلوار	մաքրել	تمیز کردن
պիջակ, բաճկոն	کت	որովհետեւ	زیرا
շրջագգեստ	لباس زنانه, دامن	շուտ	زود
փէշ	دامن	կարծում եմ	فکر میکنم
կոստիւմ (պիջակ եւ շրջագգեստ)	کت و دامن	հաւաքել	جمع کردن
շուտ	دمپایی	զրելիք	کار نوشتنی
արթուկ	اطو		

## گفتارها

امروز روز لباسشویی است  
Այսօր լվացքի օր է

تمام لباسهای کثیف را می شویم و خشک میکنم  
Ամեն կեղտոտ շորերը կլվանամ ու կչորացնեմ

تو باید آنها را اطو کنی  
Դու պիտի նրանց արթուկես

این پیراهنت کهنه و فرسوده است  
Այս շապիկդ հինացած ու մաշված է

بزودی به بازار خواهیم رفت تا چند پیراهن بخرم  
Շուտով զնալու եմ շուկայ, մի քանի շապիկ առ-  
նեմ

حالا که به بازار خواهی رفت یک دست هم لباس زیر بخر  
Հիմա որ զնալու ես շուկայ, մի ձեռք ներքնագ-  
գեստ էլ զնիր

هوا دیگر سرد شده از فردا پالتو خواهیم پوشید  
Արդէն օդը ցրտել է, վաղանից վերարկու եմ

بخاری را باید روشن کنیم  
հագնելու  
Վառարանը պիտի վառենք

امسال نفت کم و گران است  
Այս տարի քարիւղը քիչ է ու թանկ

خانه را باید تمیز و مهیا کنیم زیرا فردا میهمان خواهیم داشت  
Տունը պիտի մաքրենք, պատրաստենք, որովհետեւ  
վաղը հիւր ենք ունենալու

که می آید مادر؟  
Ո՞վ է գալու մայրիկ

ساقدوش\* با خانواده اش  
Քաւորն իր ընտանիքով

\* ساقدوش در میان ارمنیان دارای اهمیت بسیاری است او وظیفه همیشگی  
دارد تا از ایجاد گرفتاری و ناراحتی میان زوجها و یا برای بچهها جلوگیری

آنها زود خواهند آمد  
 նրանք շուտ կգան  
 فکر میکنم ساعت ده ونیم یکنه  
 կարծում եմ ժամը տաս եւ կէսին  
 هفته آینده به مشهد میروم و یک پوستین خوب میخرم  
 Միւս շաբաթ կգնամ Մէշէդ եւ մի լաւ մուշտակ  
 Արաքս ջան սեղանը հաւաքիր ու մաքրիր, մի  
 آراكس جان، ميز را تمیز و جمع کن چند صفحه كار نوشتی دارم  
 քանի էջ գրելիք ունեւմ  
 Աղքերիս վրայ (աղքիս վրայ) چشم

## نکات دستوری

زمان آینده ساده      կատարելի ներկայ  
 آینده (ساده) باید زمان حال افعال کمکی بودن را پس از وجه وصفی آینده  
 بیاوریم مثال:  
 սովորելի —→ սովորելու

یاد خواهیم گرفت      սովորելու  
 یاد خواهید گرفت      սովորելու  
 یاد خواهند گرفت      սովորելու  
 طرز منفی کردن: کافی است منفی افعال کمکی بودن را قبل از وجه وصفی  
 آینده بیاوریم مثال:

یاد نخواهم گرفت      չեմ սովորելու  
 نخواهد آمد      չի գալու

کند. ساقدوش در میان ارمنیان هم برای زوجین و هم برای بچه های خردسال  
 انتخاب میشود و در حقیقت مشاور و همراه خانوادگی در همه دوران زندگی یک  
 خانواده است.

## زمان آینده شرطی պահանական ապահոյի

این زمان برای نشان دادن انجام کاری بطور شرطی با به گمان یا اغلب بطور مطمئن در زمان آینده بکار میرود و بیشتر، در گفتگو از این نوع آینده استفاده میشود. برای ساختن آن کافی است حرف *կ* را قبل از فعل زمان حال التزامی بیاوریم چنان:

<i>սովորել</i>	یاد گرفتن
<i>կսովորեմ</i>	یادخواهم گرفت <i>կսովորենք</i>
<i>կսովորես</i>	یادخواهید گرفت <i>կսովորէք</i>
<i>կսովորի</i>	یاد خواهند گرفت <i>կսովորեն</i>

نگاه کنید! وقتی که فعل با حرف بی صدا شروع میشود پس از *կ* صدای *ը* تلفظ میشود مثال:

*կվազեմ K'vazem* ( *կը վազեմ* ) خواهم دوید  
 طرز منفی کردن: کافی است منفی فعل کمکی بودن را قبل از وجه وصفی منفی بیاوریم:

<i>կգրեմ</i>	نخواهم نوشت <i>չեմ գրի</i>
<i>կմնաս</i>	نخواهی ماند <i>չես մնայ</i>



## ԲԱԺԻՆ 14

## بخش ۱۴

کشورها، ملتها و اسامی جغرافیایی

Երկրներ, ազգեր, եւ աշխարհագրական անուններ

### واژه‌ها

ծով	دریا	խիծ	شن
ծովակ, լիծ	دریاچه	աւազ	مايه
ովկիանոս	اقيانوس	աւազուտ	ماسه‌زار
աշխարհամաս	قاره	ժայռ	صخره
ջրվեժ	آبشار	փոթորիկ	توفان
ծահիծ	باتلاق	ալեկոծում	تلاطم
բլուր	تپه	փարոս	فانوس دریایی
ջրանցք	ترعه	սար, լեռ	کوه
մակընթացութիւն եւ		ալիք	موج
տեղատուութիւն	جذروم	Ասիա	آسيا
կղզի	جزيره	Գերմանիա	آلمان
հովիտ	جلگه	Աւստրալիա	استرالیا
ցամաք, ցամաքամաս	خشکی	Աւստրիա	اتریش
ծոց	خليج	Աֆրիկա	آفريقا
ծովափ, ծովեզր	کنار دریا	Անգլիա	انگلستان
հրաւանդան	دماغه	Ամերիկա	آمریکا
գետ	رود	Եւրոպա	اروپا
ափ, եզերք	ساحل	իտալիա	ایتالیا
գետափ	ساحل رودخانه	Իրան, Պարսկաստան	ایران
		Թուրքիա	ترکیه

թուրք	ترک	հայերէն	زبان ارمنی
Հինաստան	چین	հայկական	ارمنی (صفت)
չինացի	چینی	Հայաստան	ارمنستان
Ռուսաստան	روسیه	Սովետական (Խորհրդային)	
ռուս	روس	Սոցիալիստական	
Ճապոնիա	ژاپن	Հանրապետութիւնների	
Շեղիա	سوئد	միութիւն	
Շեցարիա	سويس	اتحاد جماهير شوروى سوسیالیستی	
Արաբիա	عربستان	استبدادی	
Փրանսիա	فرانسه	ընկերություն	
Հնդկաստան	هندوستان	վրացի	گرجی
Եգիպտոս	مصر	վրաստան	گرجستان
Եգիպտացի	مصری	ծոր	دره
Հարաւսլաւիա	يوگسلاوى	նաւ	کشتی
հայ	ارمنی (شخص)	նաւակ, մակոյկ	قایق
հանրապետութիւն	جمهوری	پادشاهی	

\*\*\*

## کفتارها

Որտեղացի՞ էք	اهل کجا هستید؟
Ես իրանցի եմ	من ایرانی ام
Ի՞նչ հպատակութիւն ունէք	چه تابعیتی دارید
Իրանահպատակ եմ	تابع ایران هستم
Ո՞ր աշխարհամասներն էք տեսել	

کدام قاره های کره زمین را دیده اید؟

2եր երկրում ծով ու լիճ էլ կայ՞

در کشور شما دریا و دریاچه هم وجود دارد؟

ծով չկայ, բայց մի քանի լիճ կայ

دریا نیست ولی چند دریاچه وجود دارد!

Անցած տարի զնալու էի Սուրիա բայց հի-

ւանդացայ եւ չկարողացայ զնալ

پارسال می‌بایستی به سوریه میرفتم ولی مریض شدم و نتوانست بروم .

ես ու նազարը իրար համասկոսում տեսանք

من و نازار یکدیگر را در دمشق دیدیم

Դուք ուրբաթ օրերը սա՞ր էք զնում

شما روزهای جمعه کوه می‌روید؟

Այո, դա շատ առողջարար մարզանք է

بلی ، ورزش بسیار سالمی است .

Այնտեղ գեղեցիկ ջրվեժներ ու ծորեր կան

در آنجا دره‌ها و آبشارهای زیبایی وجود دارد

Նրանք չզնացին կղզի, որովհետեւ վարդանը

նաւակը նորոգելու էր

آنها به جزیره نرفتند زیرا وارثان قایق را باید تعمیر میکرد .

Եթէ գործերս քիչ լինէին ես էլ կգայի

اگر کارهایم کم بود من هم می‌آمدم

## نکات دستوری

زمان آینده در گذشته: (ساده) կատարելի անցեալ  
در زبان فارسی این زمان با شکل و ساختار مشخص وجود ندارد ولی مفهوم آن موجود است و در انگلیسی و آلمانی شکل خاص خود را دارد . برای ساختن آن کافی است در فعل زمان آینده ساده افعال کمکی را به گذشته تبدیل کنیم . این

زمان نشان دهنده انجام کاری بطور قطع در آینده‌ای است که در زمان گذشته از آن سخن رفته است .

սովորեալ եմ (آینده ساده) یاد خواهم گرفت

սովորեալ էի (آینده در گذشته) (باید) یاد میگرفتم

برای منفی کردن آن کافی است منفی فعل کمکی را پیش از وجه وصفی آینده بیاوریم :

չէի սովորեալ (یاد نمیگرفتم)

չէր գնալ (نمی‌رفت)

زمان آینده در گذشته شرطی : պայմանական անցեալ

برای ساختن آن کافی است پیش از فعل تمنا در زمان گذشته جزء یا را بیاوریم :

սովորէի (فعل تمنا در زمان گذشته)

կսովորէի (آینده در گذشته شرطی) یاد میگرفتم

կգնար (آینده در گذشته شرطی) میرفت

եթէ դաս սովորէր,  اگر درس میخواند امسال قبول میشد  
այս տարի կփութէր

این زمان نشان دهنده انجام کاری بطور شرطی و گاه به گمان در زمان گذشته است و متأسفانه در فارسی کنونی شکل خاصی برای آن نیست اگرچه در متون کهن فارسی نظیر آن یافت میشود .

طرز منفی کردن : کافی است منفی افعال کمکی را پیش از وجه وصفی منفی

بیاوریم .

չէի խմի (نمی‌نوشیدم)

չէիր խմի (نمی‌نوشیدی)



ضمایر متقابل դերանուններ

حالت مفعول با واسطه	حالت مفعول بی واسطه	حالت اضافه ملکی
به یکدیگر <i>իրար</i>	یکدیگر را <i>իրար</i>	مال یکدیگر <i>իրար</i>
» <i>միմեանց</i>	» <i>միմեանց</i>	» <i>միմեանց</i>

حالت (با)	حالت (از)
توسط یکدیگر <i>իրարով</i>	از یکدیگر <i>իրարից</i>
» <i>միմեանցով</i>	» <i>միմեանցից</i>

طرز ساختن اسم و صفت از اسامی کشورها

(۱) برای نشان دادن اهالی یک کشور، محل، منطقه و غیره کافی است پسوند *ghighi* را پس از اسم محل بیاوریم:

*իրան* → *իրանցի* (ایرانی (شخص))

۲ - برای ساختن اسم زبان ملتها کافی است پسوند *-երէն* را پس از ریشه اسم کشورها بیاوریم:

انگلیسی (زبان) *անգլերէն* = *անգլիա* → *անգլիա*

زبان فرانسه *ֆրանսերէն* = *ֆրանս* → *ֆրանսիա*

۳) برای ساختن صفت از اسامی کشورها باید بر آخر اسم پسوند *կան* (ا) را اضافه کنیم:

انگلیسی *անգլիական*

ایرانی *իրանական*

۴) برای مونث کردن اسم اهالی کشورها کافی است پس از ریشه اسم کشور پسوند *ուհի* بیاوریم:

خانم یادوشیزه فرانسوی

*ֆրանսիա* → *ֆրանսուհի* → *ֆրանսուհի*

واژه ها

գոյն	رنگ	կարմիր	سرخ
գունաւոր	رنگی	ջրցան	آبپاش
գոյնեւ, ներկել	رنگ کردن	կաթագոյն	شیری
կապոյտ, լազուր	آبی	սովորաբար	معمولا"
սպիտակ	سفید	միշտ	همیشه
սեւ	سیاه	յաճախ	اغلب
շէկ	بور	երբէք	هرگز
դեղին	زرد	ընդմիշտ	برای همیشه
վարդագոյն	صورتی	երբեմն	گاهگاه
սրճագոյն	قهوه ای	քիչ - քիչ	کم کم
կանաչ	سبز	աստիճանաբար	بتدریج
լեղակագոյն	نیلی	ընդհանրապէս	بطورکلی
նարնջագոյն	نارنجی		
շագանագագոյն	بلوطی		
երկնագոյն	آبی آسمانی		
մանիշակագոյն	بنفش		
մոխրագոյն	خاکستری		
ծիրանագոյն	زردآلویی		
մուգ գոյն	رنگ سیر		
բաց գոյն	رنگ روشن		
թոււի	مشکی		

## گفتارها

2եր ինքնաշարժը ի՞նչ գոյն է: اتومبیل شما چه رنگ است؟  
 իմ ինքնաշարժը դուան առաջի կաթնագոյն երազն  
 է ماشین من یراز شیرى رنگ جلو درب است  
 ինչքա՞ն էք առել چقدر خریده اید؟  
 Պարսկական դրամով չգիտեմ به پول ایرانى نمى دانم  
 2եր քաղաքի հանրակառքերը ընդհանրապէս ի՞նչ  
 գոյն են اتوبوسهای شهر شما بطور کلی چه رنگ اند؟  
 Տարբեր գոյներ են, որոշները կանաչ, նարնջա -  
 գոյն եւ մի մասն էլ բաց կանաչ ու կաթագոյն به رنگهای مختلف اند، بعضی ها سبز، نارنجی و بعضی نیز سبز روشن و شیرى است  
 2եր քաղաքի երկինքը արեւածագին ինչքա՞ն սի-  
 րուն է آسمان شهرتان موقع طلوع چقدر زیباست.  
 Հայրենիքիցս հեռացել եմ از میهنم دور شده ام  
 Խեղճ պանդուխտ եմ տուն չունեմ Խهلهقد پاندهلختو بدم توئنه نه ندارم  
 غریبی معصوم هستم و خانه ای ندارم  
 Երանի թէ մի անգամ էլ տեսնէի Վանի երկինքը  
 ای کاش که یک بار دیگر هم آسمان وان را می دیدم  
 Արի նստենք զիրք կարդանք بیا بنشینیم کتاب بخوانم  
 Գնա Թումանեանը բեր برو کتاب تومانیان را بیاور  
 Հրամայեցէք (համեցէք) بفرامائید  
 Շնորհակալ եմ متشکرم  
 Ապա ո՞ւր ես գնում پس کجا میروی  
 Գնում եմ ձեռքերս լլամ میروم دستهایم را بشویم  
 Խնդրեմ համեցէք خواهش میکنم بفرامائید  
 Նստէք (նստեցէք) այստեղ اینجا بنشینید



دوم شخصی جمع پس از ریشه فعل (مصدرمنهای  $tl$ ) فقط  $tp$  می‌آید.

بایستید!  $q\acute{u}n\acute{u}tl \rightarrow q\acute{u}n+tp = q\acute{u}n\acute{u}tp$

شیوه ساختن امر منفی (نهی)  $sq\acute{u}tlq\acute{u}n$  برای دوم

شخص مفرد (برای مصدرهای ساده) کافی است پیش از فعل امر  $sq\acute{u}$  بیاوریم.

آبیاری کن!  $tl + h\acute{r} = tlh\acute{r}$   $q\acute{u}tl \rightarrow$

آبیاری نکن!  $sq\acute{u} tlh\acute{r}$

بمان!  $sq\acute{u} + w' = sq\acute{u}w'$   $sq\acute{u}tl$

نمان!  $sq\acute{u} w'$

فعل نهی برای دوم شخص جمع برای تمامی مصدرها با اضافه کردن  $sq\acute{u}$

پیش از مصدر ساخته میشود. منتها  $tl$  آخر به  $tlh\acute{r}$  تبدیل میشود.

$tlh\acute{r} \rightarrow sq\acute{u} tlh\acute{r}$

نشان تاکید (تکرار) روی  $sq\acute{u}$  قرا میگیرد:  $sq\acute{u} + sq\acute{u} = sq\acute{u}sq\acute{u}$

تبصره: گاهی بجای  $sq\acute{u}$   $sq\acute{u}$  (که صحیح است) اشکال نادرست

$sq\acute{u}tlh\acute{r}$  و  $sq\acute{u}tlh\acute{r}$  یا  $sq\acute{u}tlh\acute{r}$  بکار میرود و برای مصدرهای مختوم

به  $tl$  نیز به همانگونه برای دوم شخص جمع بصورت  $sq\acute{u}tlh\acute{r}$  و  $sq\acute{u}tlh\acute{r}$  بکار میرود.

### کلمات پرشی

$n\acute{u}$  چه کسی؟

$h\acute{u}$  چه؟

$h\acute{u}tlp(p)$  چه ها؟

$np(p)$  کدام؟

$npn\acute{u}p$  کدامها؟

حالت اضافه ملکی، مفعول یا واسطه و مفعول بیواسطه  $npn\acute{u}p$

است  $npn\acute{u}g$

تبصره: جمع  $n\acute{u}$  (چه کسی) بصورت  $n\acute{u}tlp(p)$  است که تنها حالت فاعلی

دارد.

անասուն	حيوان	սկիւռ	سجابه
կենդանի	موجود زنده، حيوان	եղջիւր, կոտոր	شاخ
այծքաղ, գազէլ	آهو	առիւծ	شیر
ծի	اسب	ռւղտ	شتر
զամբիկ, մատակ	اسب ماده	փիղ	فيل
	اسب ماده	կով	گاو ماده
գետածի	اسب آبی	եգ	گاو نر
էշ, աւանակ	الاغ	կատու	گربه
զառ	بره	մաքի	میش
այծ	بز	զայլ	گرگ
ռւլ	بزغاله	հորթ	گوساله
կապիկ	بوزينه، میمون	ռչխար	گوسفند
ինձ, ընձառիւծ	پلنگ، گراز	խոյ	قوچ
արջ	خرس	մուկ	موش
նապաստակ	خرگوش	բաշ	یال اسب
խոզ	خوک	զոոց (զոաւ)	عرعرخر (عرعر کردن)
պոչ	دم	հաչոց (հաչալ)	عوعوسگ (عوعو کردن)
ջորի	استر، قاطر		
աղէէս	روباہ	մլաւոց (մլաւել)	موموگره (مومو کردن)
վազր	ببر		
շուն	سگ	մայոց (մայել)	مع مع گوسفند (مع مع کردن)
սմբակ	سم		
պայտ	نعل		



թիթեն	پروانه	խլէզ	مارمولک
մոծակ	پشه	ծանծ	مکس
բոռ	خرمگس	մրջիւն	مورچه
խխունջ	حلزون	ցեց	موريانه
մեղու	زنبور عسل	հազարոտանի	هزارپا
բրէտ	زنبور	շերամ	کرم ابريشم
կրեայ	سنگ پشته ، لاک پشت	զազան	حيوان وحشى
ծղրիղ	سوسک	բացել	باز کردن
գորտ	قورباغه	բռնել	گرفتن
որդ	کرم	փայլել	برق زدن ، درخشیدن
օձ	مار	լինել	بودن
զազանանոց	باغ وحش		

## گفتارها

իրանը զանազան անասունների տեսակէտից շատ  
 ایران از نظر جانوران گوناگون بسیار غنی است  
 Բայց եթէ որսորդութիւնը անսահմանափակ լինի  
 դրանց թիւը կպակսի  
 ولی اگر شکار نامحدود باشد تعداد آنها کاسته خواهد شد  
 Պարսկական կատուները աշխարհի ամենագեղեցիկ  
 եւ ծանաչւած կատուներն են  
 گربه های پارسی زیاترین و مشهورترین گربه های جهان هستند  
 Թռչունի վանդակը չքացես  
 قفس پرندہ را باز نکنی  
 Եթէ թռչի կբռնեմ  
 اگر ببرد می گیرمش  
 Դու ասացիր ու ես հաւատացի  
 تو گفتی و من باور کردم  
 Շունի աչքերը ինչ փայլում է  
 سگ چشمهای سگ چقدر برق میزند  
 Ասում են ընծառիւծը ուրիշ կենդանիներից ա-



Լեւի արագ է վազում

میگویند پلنگ از سایر حیوانات سریعتر می دود .

Երեխաներին ասա՛, եթէ լաւ սովորեն, ուրբաթ օրը  
կգնանք զազանանոց

به بچه ها بگو اگر درس خوب بخوانند روز جمعه به باغ وحش خواهیم رفت

Ոմանք վախենում են զազանանոց գնալ

برخی از رفتن به باغ وحش می ترسند .

Կատուին եթէ նեղացնես կճանգոի

اگر گربه را اذیت کنی چنگ می اندازد

Տանը առիւծ, չոբումը կատու

در خانه همچون شیر، در بیابان چون گربه (داستان ارمنی)

Հորթը որ կովհնոաջն ընկնի՝ գայլը կտանի

گوساله ای که جلوتر از گاو برود گرگ آنرا می برد (داستان ارمنی)

Շան հետ ընկերացիր, փայտը ձեռքիցդ մի զցիր

باسگ دوست شوولی چوب را از دستت نینداز (داستان ارمنی)

## نکات دستوری

جمله شرطی նախադասութիւն պայմանական

همچون فارسی در ارمنی

نیز جملات شرطی وجود دارد و تابه حال کم و بیش در درسها بکار رفته است

در اینجا از کلمه եթէ (=اگر) استفاده میشود و سپس برای زمان حال جمله

شرطی زمان حال التزامی و سپس جمله حزا در حالت آینده (نوع دوم) می آید

مثلاً: եթէ շատ համառութիւն անի, անշուշտ

կծեծեն

اگر زیاد جسارت کندا و را می زنند (خواهندزد)

برای زمان گذشته کافی است فعل جمله شرط را به گذشته و فعل جمله حزا

را به آینده در گذشته (نوع دوم) تبدیل کنیم:

اگر ما تلفن نمی کردیم آنها می آمدند .

ներանք կգային, եթէ մենք չհեռախօսէինք

ضمایر معین որոշեալ դերանուններ عبارتند از :

ամեն(ը) = همه      բոլոր(ը) = همه  
 ամեն մի = هر      հւրաքանչիւր ը = هریک  
 ամեն մէկը = هریک، تمام، همه = ամբողջ ը

ضمایر نامعین անորոշ դերանուններ عبارتند از :

ինչ-որ	چیزی	այսինչ	فلان
ինչ-ինչ	چه چه	այնինչ	فلان، بهمان
ոմն	شخصی	որոշ	برخی
մէկը	یکی	որեւէ	چیزی، هیچ
մի	یک، ی		
մի քանի	چندتا		
ուրիշ	دیگر		
այլ	غیره، دیگر		



واژه‌ها

երգ	آواز	ծեռանկար, կտաւ
պար	رقص	تابلو (نقاشی)
երգիչ	خواننده	կարմիր ծրագ  چراغ قرمز
նւագախումբ	ارکستر	դօղ  تایر، لاستیک اتومبیل
թղթախախ	بازی ورق	նկարչութիւն
դաշնամուր	پیانو	عکاسی، نقاشی
բեմ	سن	հեռադիտակ, ապարատ
կրկէս	سیرک	دوربین
շարժանկար	سینما	шکار
ժապաւէն, ֆիլմ	فیلم	شلاق
համերգ	کنسرت	մտրակ } խարազան }
երաժշտութիւն	موسیقی	شنا
խմբավար	رهبر ارکستر	էնկար, լուսանկար
նարդի	تخته نرد	عکس
ջութակ	ویلن	تابلو (مغازه)
դերասան	هنرپیشه	gnlgատախտակ
բեմադրիչ, ռեժիսոր		խաղավար
	کارگردان	داور
ծիարշաւ, اسب دوانی	اسب سواری	արգելակ
հեծանիւ	دوچرخه	ترمز
		թուղթ
		کاغذ
		պատշգամբ
		بالکن
		հողմացոյց
		بادنما
		ճատրակ, շախմատ
		شطرنج
		մարզիչ
		مری

մարզաւան	مجموعه ورزشی	զցել	انداختن
մարզադաշտ	ورزشگاه	առաջատ	بادبان
մարզիկ	ورشکار	մտածել	اندیشیدن، فکر کردن
վրձին	قلم مو	հերքել	افکار کردن
իւղաներկ	رنگروغن	օղապարիկ	بالن
սափրւել		փուլիկ	بادکنک
	اصلاح کردن (سریا صورت)	թողցիկ	بادبادک
վստահութիւն տալ			
	اطمینان دادن		
ընկնել	افتادن		
յոյս ունենալ	امیدداشتن		

\*\*\*

## گفتارها

Ձեր ազատ ժամերը ինչպէ՞ս էք անց կացնում

اوقات آزادتان را چگونه می گذرانید

Գիրք ու թերթ եմ կարդում

کتاب و روزنامه می خوانم

Մի քիչ էլ հեռուստացոյց եմ նայում

کمی هم تلویزیون تماشا میکنم

Արձակ օրերը, կամ սար եմ զնում, կամ էլ ձըկ -

նորսութեան

روزهای تعطیل یا به کوه میروم و یا به ماهیگیری

Ուրեմն վատ չի անցնում

پس بد نمی گذرد

Ոչ, ինչու՞ պիտի վատ անցնի

نه خیر چرا باید بد بگذرد

Վստահութիւն եմ տալիս, եթէ դու էլ զաս

հաճոյք կտանես

اطمینان میدهم اگر تو هم بیای لذت خواهی برد

Մի վախեցիր վերելից քեզ չենք զցի ցած

نترس ترا از آن بالا نمی اندازیم پائین

Շատ լաւ, կմտածեմ, յետոյ լուր կտամ

خیلی خوب فکر می‌کنم و بعداً " خبر می‌دهم

Շախմատ կարող ես խաղաս (է) ?

Շատ լաւ չեմ կարող

خیلی خوب نمی‌توانم

Բայց նարդի լաւ եմ իմանում

ولی تخته نرد خوب میدانم

Գնացէք ձեր զործի յետեւից, ոչ շախմատը հաց

ու ջուր կլինի ոչ էլ նարդին

بروید پی کارتان ، نه شطرنج نان و آب شودونه تخته نرد

Հայրիկ ոչ ոք ձեզ նման չի

پدر، هیچکس مثل شما نیست

Դուք ոչինչ չէք իմանում խաղալ

شما هیچ چیز نمی‌توانید بازی کنید

Ջուրը կերթայ, աւազը կմնայ

آب می‌رود شن و ماسه می‌ماند (داستان ارمنی)

Աղքատի հացն ուտողը չի կշտանայ

کسی که نان فقیر را می‌خورد سیر نمی‌شود (داستان ارمنی)

Հարեւանը հարեւանի հայելին է

همسایه آینه همسایه است (داستان ارمنی)

## نکات دستوری

ضمایر منفی *dʒutawqan nɛrwnnɛnɛr* عبارتند از :

<i>nɛ nɐ</i>	هیچکس
<i>nɛ hɛnɛ</i>	هیچ چیز
<i>nɛ dʒi</i>	هیچ
<i>nɛ dʒɛlɐ</i>	هیچیک

نکته: ضمایر موصولی *u* , *q* , *ɛ* , *ɛ* برای مشخص کردن شخص نیز بکار میرود :

من سرباز *tu qhɛnɛnɐu*

نکته: ضمایر موصولی *u* , *q* , *ɛ* , *ɛ* برای نشان دادن مالکیت (حالت ملکی اضافی) بکار میرود: کتابمان *qhɛrɛnɛru* کتابم *qhɛrɛu*  
کتابتان *qhɛrɛnɛrɛ* کتابت *qhɛrɛɛ*  
کتابشان (ن) *qhɛrɛnɛrɛ (n)* کتابش (ن) *qhɛrɛɛ (n)*

نکته: ضمایر موصولی *q* یا *ɛ* برای معرفی کردن اسامی بکار میرود.

*qhɛrɛ* کتاب (نامعین، نکره)

*qhɛrɛɛ* آن کتاب (معرفه)

نکته: اسامی مختوم به حرف صدا دار ضمیر موصولی میگیرند و نه *Arwn*:

نکته: ضمیر موصولی *q* وقتی که پس از آن کلمه‌ای که با حرف صدا دارو

یا ( *ɛ* , *uq* , *u* , *uθ* , *uɛ* , *uɛ* , *uɛ* , *uɛ* , *uɛ* , *uɛ* )  
که یک *q* قبل از آنها شنیده میشود ( شروع میشود تبدیل به *ɛ* میشود.

سوریک گفت *Uɛrɛhɛn ɛuɛg*

مدرسه شروع شد *qɛrɛngɛn ɛlɛɛg*



վարսավիրանոց	آرایشگاه	ոսկերիչ	زرگر
վարսավիր, սափրիչ	آرایشگر	ժամագործ	ساعت‌ساز
ուսուցիչ	معلم	փականք, կողպէք	قفل
երկաթագործ, դարբնիչ	آهن‌گر	ջրմուղագործ	لولکش
թիթեղագործ	حلی‌ساز	փականագործ	قفل و کلید ساز
ոստիկան	پاسبان	սեղանաւոր, լուսմայափոխ	صاف
պահակ	پاسدار, نگهبان	զործաւոր	کارگر
օրաթերթ	روزنامه	զրենային պիտոյքներ	لوازم التحریر
թերթավաճառ	روزنامه فروشی	լրագրող	لوازم التحریر
վաճառական	بازرگان	պաշտօնեայ, աշխատակից	کارمند
ոստիկանատուն	کلانتری	գրավաճառ	کتابفروش
բժիշկ	پزشک	կօշկակար	کفاش
կազմարար	صحافکار	մսավաճառ	قصاب
քանաստեղծ	شاعر	ճարտարագէտ	مهندس
օդաչու	خلبان	ճարտարապետ	آرشیکت
պարէնավաճառ	خواربارفروش	նաւապետ	ناخدا
դերձակ	دوزنده, خیاط	հացթուխ	نانوا
վարորդ, մեքենավար	رانند	հիւսն	نجار
վերստուգիչ	بازرس		

նկարիչ, ներկարար	نقاش	նւէր	هدیه
զրոյ	نویسنده	նւիրել	هدیه کردن
զծագրիչ	نقشه کش	թարգմանել	ترجمه کردن
հողաչափ	نقشه بردار	թարգմանիչ	مترجم
քաղաքագէտ	سیاستمدار	ծարաւել	تشنه شدن
տնօրէն, նախագահ	رئيس	քաղցածանալ	گرسنه شدن
ծառայ, սպասաւոր	خدمتکار	կրկնել	تکرار کردن
ծխնելոյզ	دودکش	վերջացնել	تمام کردن
ջրի խողովակ, ջրմուղ		եռել	جوشیدن
	لوله آب	հաւաքել	جمع کردن
թել, լար	سیم	սակարկել	چانه زدن
փշաթել	سیم خاردار	պտտել	چرخیدن
զօդարար	جوشکار	համտես անել	} چشیدن
պատասխան	پاسخ	ծաշակել	
պատասխանել, } փոխադրել	پاسخ دادن	քաղել	چیدن
պատասխան տալ }		նորոգել	تعمیر کردن
վճարել	پرداخت کردن	քրտնել	عرق کردن
հարց	پرسش	հաւանել	پسندیدن
հարցնել	پرسیدن	ծածկել	پوشاندن

\*\*\*

## گفتارها

Ձեր զործն ինչ է	کار شما چیست ؟
Սփրիչ եմ	آرايش گرم
Ձեր եղբայրներն ինչպէ՞ս	برادرانتان چگونه ؟



ւրանցից մէկը բժիշկ է, մէկը գծագրիչ, իսկ միւ  
լը երկաթագործ

یکی از آنها دکتر، یکی نقشه‌کش و اما دیگری آهنگر است.

Ո՞վ է կարող ծայնագիրը նորոգել

چه کسی میتواند ضبط صورت را تعمیر کند

Մի ծանօթ ունեմ, կտանեմ նրա մօտ

یک آشنا دارم، می‌برم پیش او

ինչքա՞ն պիտի վճարես

چقدر باید بپردازی؟

ինչքան դրամական հարցը կրկնում ես

چقدر مسأله پولی را تکرار میکنی

Դու իմ այս սովորութիւնը չե՞ս հաւանում

تو این عادت من را نمی‌پسندی؟

Լաւ թող կարճ կապենք (կտաքիայիմ)

Մարդ ամառները պիտի շատ ջուր խմի որովհետեւ  
շատ է քրտնում

آدم باید تابستانها آب زیاد بخورد چون زیاد عرق میکند

Եթէ կարողանաս ինքդ նորոգես ու նրանց հետ

չսակարկես, մի լաւ նւէր կստանաս

اگر بتوانی خودت تعمیر کنی و یا آنها چانه‌زنی هدیه‌خوبی دریافت خواهی کرد.

Կու՛ի մէջ տանձ ու խնձոր չեն բաժանում

در جنگ و دعوا سیب و گلابی تقسیم نمی‌کنند (داستان ارمنی)

Ամեն խօսք իր տեղն ունի

هر سخنی جای خود دارد (داستان ارمنی)

Անճարը կուտի բանջարը

ناچار میخورد علف و سبزی (داستان ارمنی)

Ով կխաղայ, նա կկաղայ

کسی که بازی میکند پایش هم می‌گدازد (داستان ارمنی)

## نکات دستوری

انواع فعل (از نظر ساختمانی) : مصدرها دو گونه‌اند : مصدر ساده و مرکب .  
 مصدر ساده آن است که اگر  $ալել$  مصدری را حذف کنیم میانوند مصدری وجود  
 نداشته باشد . سخن گفتن  $խոսել \rightarrow \text{խոս} + \text{ել} \Rightarrow \text{խոս}$   
 مصدر مرکب آنست که اگر  $ալել$  را حذف کنم میانوند مصدری داشته  
 باشد : نزدیک کردن  $մոտեցնել \rightarrow \text{մոտ} + \text{եց} + \text{ն} + \text{ել}$

میانوندهای مصدری عبارتند از :

$ւ, տ, կոտ, ոտ, առ, ցն, եցն, ացն, չ, ն, են, ան$

مصدرهای مرکب از منی از نظر معنی که دارند به چهار دسته تقسیم میشوند .

۱ - مرکب صرف  $սոսկ ածանցաւոր$

۲ - سببی  $պատճառական$

۳ - تعددی  $քաղմապատկական$

۴ - مجهول  $կրաւորական$

۱ - مصدرهای مرکب صرف : این مصدرها دارای میانوندهای

$չ, ան, են, ն$

هستند که پیش از علامت مصدری  $ալ$  یا  $ել$  به ریشه فعل (که ممکن است اسم یا صفت باشد) اضافه میشوند .

سنگ شدن  $քարանալ \rightarrow$  سنگ  $քար$

ترسیدن  $վախենալ \rightarrow$  ترس  $վախ$

دیدن  $տեսնել \rightarrow$  بین  $տես$

سرد شدن  $սառչել \rightarrow$  سرد  $սառ$

این میانوندها فعل لازم میسازند . در مصدرهایی که دارای میانوندهای

بشهرها هستند در ساختن فعل زمان گذشته ساده بجای این میانوندها *bg, wbg* می‌نشیند.

بزرگ شدم *մեծացալ* بزرگ شدن *մեծանալ*  
 قانع شدم *յազեցալ* قانع شدن *յազենալ*  
 و *و* حذف میشود و ریشه زمان گذشته ساده بدست می‌آید.

رسیدم *հասալ = հասալ* *→* *հասնել*  
 پریدم *թռալ = թռալ* *→* *թռնել*

۲- افعال سببی: میانندهای سببی عبارتند از: *bgն* *եցն* *ացն*  
 که میان ریشه فعل و علامت مصدری قرار می‌گیرند.

دواندن *վազեցնել* دويدن *վազել*  
 بازی دادن *խաղացնել* بازی کردن *խաղալ*

*ացն* در افعال مختوم به *ալ* افعال مرکبی که میانوند *ան* دارند بکار میرود.

بازی دادن *խաղացնել* *→* *խաղալ*

*եցն* در افعال مختوم به *ել* و افعال مرکب مختوم *ալ* بکار میرود.

نوشاندن *խմեցնել* *→* *խմել*

*ցն* برای افعال مرکب صرف که دارای میانوند *ն* هستند بکار میرود.

پوشاندن *հագցնել* *→* پوشیدن *հագնել*

بعضی افعال نیز هست که به این طریق سببی نمیشوند و باید از فعل *դاد* (دادن) استفاده کرد.

*թերել տալ* آوردن *թերել*

۳- افعال تعددی. میانندهای *տ* *ա* *ո* *ն* *կ* *ո* *ւ* *տ*

تعددی هستند که پیش از *ել* مصدری برخی مصدرها آید.

تکه تکه کردن *կտրատել* بریدن *կտրել*

۴- افعال مجهول: میانوند مجهول *ւ* می‌باشد.

دعوت کردن *հրաւիրել*

فرا خوانده شدن (دعوت شدن) *հրաւիրուել*

# ԲԱԺԻՆ 19

# بخش ۱۹

Քարեր , մետաղներ , զարդեղէն سنگها , فلزات , زیورها

## واژه‌ها

երկաթ	آهن	սաթ /	کهرسا
կիր	آهک	ապարանջան	النکو
հանգած կիր	آهک مرده	մատանի	انگشتر
անմար կիր	آهک زنده	թեւնոց	باروبند
աղամանդ	الماس	ակնեղէն , զոհարեղէն	
զմրուխտ	زمرد		کومرها
յակինթ	ياقوت	1) թեւնոց 2) ձեռնակապանք	دستبند
անազապղինձ	برنج	օճառ , սապոն	سابون
բիւրեղ	بلور	անուշահոտ (گلشن)	عطر
սնդիկ	جيوه	ատամի վրձին	مسواک
թիթեղ	حلی	ատամի ծար (խմոր)	
ցինկ	روی		خمیر دندان
արծիճ , կապար	سرب	ամուսնանալ	ازدواج کردن
ոսկի	طلا	օղ	حلقه
արծաթ	نقره	նաւամատոյց	اسکله
պողպատ	پولاد	թի , թիակ	بارو
գիպս , կաւիճ , զած	گچ	կայմ	دکل کشتی
բուստ	مرجان	ղեկ	سکان کشتی
մարմար , կուճ	مرمر	սահնակ	سورتمه
պղինձ	مس	խարիսխ	لنگر

նորոգավայր	تعميرگاه	զբօսաշրջիկ	توريست	جهانگرد
զառիվայր, վայրէջք	سرپايي	ուղեցոյց		راهنما
զառիվեր, վերելք	سرپالايي	երկաթուղի		راه آهن
կրկնօրինակ	المثنى	զնացք		قطار
ապահարզան առնել,		կրպակ		کيوسک
բաժանել	طلاق گرفتن	պինդ		محکم
հարսանիք	عروسی	իր		شيئي
հիւրասիրութիւն;		լեռնային		کوهستاني
հանդէս, խնջոյք		շրջան		ناحیه، منطقه
	مهماني، جشن، سور	ձեռնափայտ		عصا
երեկոյթ	مهماني شام	կարծել		خیال کردن، حدث زدن
ճաշկերոյթ	مهماني نهار	սիրել		دوست داشتن
նշանած	نامزد	սիրւել		دوست داشته شدن
նշանւել	نامزد کردن	փոքրացնել		کوچک کردن
վերելակ	آسانسور	ոսկէ		زرين (طلائي)
նւէր	انعام	արծաթէ		سيمين (نقره اي)
տոմս	بليط	փապուղի		تونل
պաշար, պարէն	توشه			

\*\*\*

## کفتارها

آهن فلز محکمی است  
 Երկաթը պինդ մետաղ է  
 Մետաղներից տարբեր իրեր են սարքում

از فلزات اشیاء مختلفی ساخته میشود.

Լեռնային շրջանները գեղեցիկ բարերով հա -  
 րուստ են  
 نواحی کوهستانی با سنگهای زیبا غنی است

Այդ ձեռնափայտը ինչից է պատրաստւած

ԴՆԱՐԾՈՒՄ ԵՄ ՓԱՅՄԻԳ ՈՒ ՎՂԻՆԺԻԳ ԵՄ  
 ԱԿՆԵՂԷՆ ՍԻՐՈՒՄ ԵՍ  
 Ո՛Ղ ԶԻ ՍԻՐՈՒՄ  
 ՆԱ ՇԱՎԻԿՍ ՎԻՄԻ ՓՈՔՐԱԳՆԻ  
 ԱՄՈՒՍՆԱԳԱ՞Ծ ԵՍ  
 ԴԵՈՒՆՈՒ ՈՂ, ԲԱՅԳ ՆՇԱՆԼԱԾ ԵՄ  
 ՈՒՂՈՒՄ ԵՄ ԲԵԳ ԴԱՄԱՐ ՕՂ ՂՆԵԼ  
 ՈՍԿԷ՞ԹԷ ԱՐԾԱԹԷ՞  
 ՆԵՐՈՂՈՒԹԻՒՆ, ՎԱՐՈՆ ԴՈՒՔ ԱՅՍԵՂԻՆ ԾԱՆՕԹ ԶԷՐ  
 ԵԶՐԵՄ ԵՄ, ՇԱԲԵ ԻՆՉԱՆՏՆԱ  
 ՈՂ ՂՐՕՍԱՇՐՋԻԿ ԵՄ ԵԼ ԻՐԱՆԻԳ ԵՄ ԵԿԵԼ  
 ԽԻՐ ՏՈՐԻՏԵՄ ՎԱԶ ԻՐԱՆ ԵՄ  
 ԳՆԱԳՐՈ՛Ղ ԷՐ ԵԿԵԼ ԹԷ ՕՂԱՆԱԼՈ՛Ղ  
 ԲԱ ՔԱՐԱՄԵԻԴ ԻՆՉԱՆՏՆԱ  
 ՈՂ ՄԷԿՈՎ, ՄԻՆԶԵԼ ԲԱՔՈՒ ՆԱԼՈՎ, ԻՍԿ ԲԱՔՈՒԻԳ  
 ԷԼ ԻՆՔՆԱՇԱՐԺՈՎ ԵՄ ԵԿԵԼ  
 ԽԵՉԻԿ, ՆԱ ԲԱԿՈ ՏՈՍԿՏԻ ԱՄԱ Զ ԲԱԿՈ ՏՈՍԿԱՏՈՄԻԼ ԵՄ  
 ԲԱՂԳՐ ԼԵԳՈՒՆ ՕԺՐ ԾԱԿԻԳ ԿԴԱՆԻ  
 ՆԱՆ ՇԻՐԻՆ, ՄԱՐ ՐԱ Զ ՏՐԱԽ ԲԵՐՈՆ ՄԻԿՏԻ (ԴԱՏԱՆ ԱՐՄԻ)  
 ԵՐԵՍԱՆԳ ԴԱՅԵԼԻ, ՄԱԿԵԼԱՆԳ ԱԾԵԼԻ  
 ՉԱՐԱ "ՉՈՆ ԱԻՆԵ, ԲԱՏՆԱ" ՉՈՆ ՏԻԳ (ԴԱՏԱՆ ԱՐՄԻ)

## نکات دستوری

جنس فعل:

۱- فعل متعدی ( *ներգործական սեռ* ) مانند:

بناکردن *կառուցել*

۲- فعل مجهول ( *կրաւորական սեռ* ) این افعال با

اضافه کردن *ւ* پیش از علامت مصدری افعال متعددی بدست می آیند. مانند:

بنا شدن *կառուցւել* → *կառուցել*

وقتی که افعال خنثی ( *չ* ) میگیرند دیگر به معنی مجهول بکار نمیروند بلکه نشانگر این است که فاعل خودش کار را انجام میدهد مانند:

گالوست دست و صورتش را میشوید

*Գալուստը լվացւում է*

۳- فعل خنثی ( *չէգործական սեռ* ) فعلی است که فاعل توسط

آن نه تاثیر میگذارد و نه متاثر میشود مانند:

جمع کردن *հավաքել*

جمع شدن *հավաքւել*



Փօստ , հեռախօս , հեռագիր եւն . . . پست و تلفن و تلگراف

واژه ها

օդային նամակ	نامه هوایی	քանակ	ارتش
թոուցիկ , յայտարարագիր		զինւոր	سرباز
	اعلامیه	զնդապետ	سرهنگ
ծրար	پاکت	աւագ	استوار
ապահովագրութիւն	بیمه	շարժել , մանապարհել	
ապահովագրւած	بیمه شده	حرکت کردن	
պատւիրած փօստ	پست سفارشی	ծիծաղել	خندیدن
ցամաքային փօստ	پست زمینی	երազել , երազ տեսնել	
օդային փօստ	پست هوایی	خواب دیدن	
հեռագիր	تلگراف	թմրել	خواب رفتن
անթել	بیسیم	խնդրել	خواهش کردن
նամակատուն , փօստատուն		խմել	نوشیدن
	پست خانه	ներս մտնել (գալ)	داخل شدن
նամակադրոշմ , նամականիշ		ծեղ տալ	دست زدن
	تمبر	կարել	دوختن
մամուլ	مطبوعات	զօրավար	تیمسار
պատւիրւած	سفارشی	նաւատորմ	نیروی دریایی
հեռագիր	مخابره کردن	ցամաքային ու լի	نیروی زمینی
նամակաբեր	نامه رسان , پستچی	օդային ու ժ	نیروی هوایی



## կոտորներ

Ո՞ւր ես գնում

کجا میروی؟

Գնում եմ նամակս փոստով և      میروم نامه‌ام را پست کنم

Հիմա որ դուրս ես գնում, խնդրեմ Արային էլ  
հեռախոսի Ծաղին զայ մեր տուն

حالا که بیرون میروی خواهش میکنم به آرا هم تلفن کن تا به منزل ما بیاید

Երկար ժամանակ է որ նրան չեմ տեսել

مدت درازی است که او را ندیده‌ام

Ուզում եմ ծնողներին էլ հեռագրեմ որ նրա

հարսանիքին մասնակցեն

میخواهم به والدینم تلگراف بزنم تا آنها هم در عروسی او شرکت کنند

Երէկ գիշեր մի գնդապետ եմ երագել (երագ տե-  
սել)

دیشب یک سرهنگ بخواب دیده‌ام

Նշանակում է որ կամ նեղութեան մէջ կընգնես

կամ էլ զինւորութիւն կերթաս

نشانه این است که یا به دردسری افتی یا اینکه، سربازی میروی

Մօրաբրոջս ամուսինը զինւորական է

شوهر خاله‌ام نظامی است

Օղային ուժի մէջ է թէ նաւատորմում

در نیروی هوایی است یا دریایی؟

Կարծում եմ ցամաքային ուժում է ծառայում

فکر میکنم در نیروی زمینی خدمت میکند

Թէյդ խմիր սառում է      چایت را بنوش، سرد میشود.

Շնորհակալ եմ

متشکرم

Գիւու զլխին Աւետարան կկարդայ

سرگرجانجيل ميخواند (يعني انجام کار عبث و بيپوده) (داستان ارمني)  
 Ունըը շինելու տեղ, աչքն էլ հանեց  
 ميخواست ابرویش را درست کند چشمش را هم در آورد (داستان ارمني)  
 Կարող էք ինձ օգնել  
 مي توانيد به من کمک کنيد  
 Ցաւօք սրտէ ոչ  
 باکمال تاسف، خير

## نکات دستوری

افعال بی قاعده، (անկանոն բայեր) : افعالی وجود دارد  
 که خارج از قواعد فوق الذکر صرف میشود. در اینجا مهمترین آنها را ذکر می-  
 کنیم.

### 1- ասել

گفتن

در موارد زیر بیقاعده است :

الف . گذشته ساده :

ասացի (ասի)	گفتم	ասացինք (ասինք)	گفتیم
ասացիր (ասիր)	گفتی	ասացիք (ասիք)	گفتید
ասաց (ասեց)	گفت	ասացին (ասին)	گفته

ب : فعل امر و نهی

ասա՛	بگو	ասացէ՛ք	بگوئید
մի՛ ասա	نگو	մի՛ ասացէ՛ք	بگوئید

### 2- բերել

آوردن

این فعل تنها در امر بی قاعده است :

բեր՛	بیاور	բերէ՛ք	بیاورید
մի՛ բեր	نیاور	մի՛ բերէ՛ք	نیاورید

### 3- զարկել

زدن

تنها در امر بیقاعده است.

qarq بزنی

qarqez بزنی

4- nqlql خوردن

qarqez وجه وصفی کامل و مجهول این مصدر بی قاعده است: بترتیب  
qarqez زمان گذشته نقلی  
qarqez خوردن  
qarqez زمان گذشته ساده

qarqez خوردیم

qarqez خوردید

qarqez خوردند

qarqez وجه امری و نهی

qarqez بخورید

qarqez نخورید

qarqez گریستن

qarqez زمان حال اخباری

qarqez می آیم

qarqez میدهم

qarqez می گیرم

گذشته استمراری

qarqez می آمدم

qarqez می دادم

qarqez می گریستم

گذشته نقلی

qarqez آمده ام

qarqez داده ام

qarqez گریسته ام

گذشته بعید

qarqez آمده بودم

qarqez داده بودم

qarqez گریسته بودم

فعل امر:

بیاید	بیا	ել
نیاید	نیا	մի՛ գա (մի՛ ել)
گریه کنید	լացէ՛ք	կریه کن
گریه نکنید	մի՛ Լաք (մի՛ Լացէք)	گریه نکن
بدهید	տւէ՛ք	տո՛ւր
ندهید	մի՛ տաք (մի՛ տւէք)	մի՛ տա (մի՛ տուր)
بودن، شدن	6-	լինել

از این مصدر وجوه وصفی کامل، مجهول و فاعلی بیقاعده است که به

ترتیب عبارتند از: եղա՞ծ եղել եղող (լինող)

7- شدن گذاشتن անել کردن، انجام دادن անել  
 وجود در این مصدرها در ساختن بن ساده تبدیل به ր میشود مانند.

۱۴۰۶) արամ — انجام دادن անել

8- دیدن տեսնել برخاستن Ելնել گرفتن، خریدن աննել  
 این مصدرها فقط در امر بیقاعده اند.

نگیرد	մի՛ առնիր (մի՛ առ)	بگیر	ա՛ռ
نگیرید	մի՛ առնէք (մի՛ առէք)	بگیرید	առէ՛ք
برنخیز	մի՛ ելնիր (մի՛ ելիր)	برخیز	ել
برنخیزید	մի՛ ելնէք (մի՛ ելէք)	برخیزید	ելէ՛ք
نبین	մի՛ տեսնիր (մի՛ տես)	بین	տես
نبینید	մի՛ տեսնէք (մի՛ տեսէք)	بینید	տեսէ՛ք

9- گذاشتن، رها کردن Թողնել

گذشته ساده:

گذاشتم	Թողի (Թողեցի)
گذاشتی	Թողեցիր (Թողիր)
گذاشت	Թողեց (Թողց)

امرونی

թող                      Բگذار  
թողէք                  Բگذارید  
մի թողնիր մի թող      Բگذار  
մի թողնէք մի թողէք    Բگذارید

10 - Բաշտ Բաշտ Բաշտ Բաշտ Բաշտ Բաշտ Բաշտ Բաշտ Բաշտ Բաշտ

Բաշտ	Բաշտ	وجه وصفی کامل
Բաշտ	Բաշտ	وجه وصفی مجهول
Բաշտ	Բաշտ	وجه وصفی فاعل



واژه‌ها

նահանգ	استان	տնտեսական(տնտեսութեա
նահանգապետ	استاندار	նախարարութիւն
քաղաքապետ	شهردار	وزارت اقتصاد
քաղաքապետարան	شهرداری	ղեսպան
անցագիր	گذرنامه	سفیر
անձնագիր, ինքնաթուղթ		کنسول
անասնա, կարտ շնաստի		کنسولگری
արտաքին գործոց		دادگاه
նախարարութիւն		دادستان
وزارت امور خارجه		بارپرس
ներքին գործոց(գործերի)		تیرتھ کردن
նախարարութիւն		արդարադատութեան
وزارت امور داخله, وزارت کشور		նախարարութիւն
կրթա-դաստիարակչական		وزارت دادگستری
նախարարութիւն		وکیل
وزارت آموزش و پرورش		حق گمرکی
առողջապահութեան		اداره گمرک
նախարարութիւն		بارانداز
وزارت بهداشت		بیلان
ղեսպանատուն	سفارتخانه	شرکت
		صادرات

ներածում	واردات	քահանայ տէրութիւն	كشيش
մանրավաճառութիւն	خردهفروشى	փերեզակ	خرازى فروش
մեծաքանակ վաճառում	عمدهفروشى	սնահաւատութիւն	خرافات
		աստղադիտարան	رصدخانه
		աստղագիտութիւն	ستارهشناسى
կրօն	مذهب	բեկանել	لغو کردن
քրիստոնեայ	مسيحى	վարչապետ	نخست وزير
մուսուլման,		նախարար, մինիստր	وزير
մուհամմադական	مسلمان	փոքրամասնութիւն	اقلیت
եկեղեցի	كلیسا	մեծամասնութիւն	اکثریت
մզկիթ	مسجد		

## گفتاوها

Թեհրանում քանի՞ եկեղեցի կայ

ԾՆԳՐԻՄ ԹԻԼՐ ՀԳԽՆԵՄ

Բայց կարծում եմ ընդամենը 15 տասնհինգ լինի

ԹԵՆՐԱՆԻ ՈՍՏԻԿԱՆԱՎԵՏԻՆ ՃԱՆԱՀՈՒՄ ԵՍ

Դժբախտաբար չեմ ճանաչում

Թե հրանում քանի՞ ատրուշան կայ

Կարծում եմ երկու հատ լինի

**فکر میکنم دوتا باشد .**

صفت ( *ածակա՛ն* ) : در ارمنی صفت پیش از موصوف قرار میگیرد :

اتاق بزرگ **սենեակ** **սեն**

در مقایسه، صفت‌ها را در آرمی به سه بخش تقسیم میکنیم:

۱- صفت ساده ( *ղրական աստիճան* ) مانند : *սրբաշուք*

քաջ զինւոր

۲ - صفت تفضیلی <sup>ծան</sup>  
բաղդատական՝ ساختن آن کلمه

$w_L b_L h$  را پیش از صفت ساده می‌آوریم مانند:

بزرگتر ۱۷۷

۳ - صفت عالی *ապտիճան* *գերադրական* برای ساختن آن کافی

است یکی از کلمات *ամենից* یا *ամենա* را پیش از صفت ساده بیاوریم

مانند:                      بزرگترین                      ծախսեր

بزرگترین ամենից մեծ



## وندهای صفت ساز

۱ - پیشوندها (همه آنها دارای معنی منفی هستند)

ան	بی‌خانه	անտուն	(بدون، بی)
ապ	بی‌نتیجه	ապարդիւն	(بی، غیر)
դժ	ناراضی	դժգոհ	(نا، بی)
տ	نادان	տգէտ	(نا)
չ	ندید	չտես	(ن، نا)

۲ - پسوندها:

ալի, ելի	قابل تحمل	տանելի	دردناک	ցաւալի	(قابل، ناک)
ական, ալին	دیستانی	դպրոցական	(ی)		
ատ	رنگ‌پریده	զոնատ	(بدون، محروم)		
աւէտ	پیرایحه	բուրաւէտ	(دارای، غنی)		
աւոր	پهلودار	թեւաւոր	(دارای)		
է	چوبی	փայտէ	(ساخته‌شده از)		
ի	نمکی، شور	աղի	(نشان‌دهنده خاصیت)		
իչ	جذاب	դիւթիչ	(فاعلیت)		
կոտ	ترسو	վախկոտ	(فاعلیت)		
եան	شرقی	արեւելեան	(مربوط به)		
ովի	انتخابی	ընտրովի	(انجام کاری به‌نحو خاص)		
ոտ	پشمین	բրդոտ	(دارنده)		
ու	برنده	հատու	(فاعلیت)		

\*\*\*

طرز ساختن قید حالت: کافی است پس از صفت ساده یکی از پسوندهای

ըար, պէս, օրէն را اضافه کنم.

դանդադորէն به آهستگی

քաջաբար شجاعانه

բարոյապէս اخلاقاً

حرف اضافه (կապ) : دو گونه است :  
 ۱ - حروف اضافه که پیش از اسم می آید . مانند :

մինչեւ	تا	իրրեւ	به عنوان
բացի	غیر از	ընդդէմ	بر علیه
ղէպի	به طرف	նախքան	پیش از

մինչեւ քաղաք تا شهر  
 առանց քեզ بدون تو

۲ - حروف اضافه که پس از اسم می آیند .

առթիւ (առիթով)	به مناسبت	մօտ	نزد
համար	برای	վրայ	روی
հանդերձ	علی رغم	մէջ	داخل
հանդէպ	نسبت به	պէս	مانند
մասին	در باره	տակ	داخل
մինչեւ	میان ، در قبال	շուրջ (ը)	دور
շնորհիւ	به لطف	դէմ	بر علیه
փոխանակ	بجای	չափ	اندازه
փոխարէն	بجای	նման	مانند

مثال :

լեռների վրայ روی کوهها  
 ամպի տակ زیر ابر

حروف ربط (շաղկապ) . عبارتند از :

ու, եւ	و	անգամ	حتی
բայց	ولی	մանաւանդ	بویژه
սակայն	لیکن	այսինքն	یعنی
այլ	بلکه	ուրեմն	بنابراین
կամ	یا	մինչեւ իսկ	حتی
էլ, նաեւ	هم ، همچنین	չ... . . . . .	نه... . . . . .

ապա	هم... هم... Թէ... Թէ... سپس
որ	اگرچه Թէեւ Կ
Թէ	ولواينکه Թէկուգ Կ, Կ
եթէ	اگرچه Թէպետ Կ
որպէսզի	تا Դինչ Կ, Կ
որովհետեւ	در صورتیکه Դինչդեռ Կ
	تا քան

### اصوات արկուծիւն

#### ۱ - اصوات حسی ԳԳԳԳԳԳԳ

ախ	آه	վոյ	وه
աւաղ	افسوس	ուի	آخ
բա	پس	օ	او
ընը	آها	օյ	آی
ջան	جان		
վա	وا		

#### ۲ - اصوات ندا ( Կոչական )

ա	ای	ծո	ای تو
այ	ای	տո	ای، تو
էյ	ای		
էհեյ	آهای		

#### اختصارات ( Երկարացում ) . به سه نوع است :

ՄԱԿ - Միաւորուած	۱ - حرفی :
Ազգերի Կազմակերպութիւն	سازمان ملل متحد
Հայպետշին - Հայաստանի	۲ - سیلابی :
պետական շինարարութիւն	عمران دولتی ارمنستان
Կոլտնտվարչութիւն - Կոլեկտիւ	۳ - مختلط :
տնտեսութեան վարչութիւն	اداره کلخورها

\*\*\*

# برگزیدهٔ متون ادبی



## درستایش میهن

ԵՂԻՇԵ ՉԱՐԵՆՑ



Ես իմ անուշ Հայաստանի ...

نوشتمیشتما جارتش (۱۸۹۷-۱۹۳۷) ترجمه آیهیک تنظیم ا. گرامنیک 1

Ես իմ անուշ Հայաստանի արևահամ բառն եմ սիրում,  
Մեր հին սագի ողբանվագ, լացակումած լարն եմ սիրում,  
Արևանման ծաղիկների ու վարդերի բո'ւյրը վառման,  
Ու մահիթան աղջիկների հեզաճկուն պա'րն եմ սիրում:

2

Սիրում եմ մեր երկինքը մուգ, ջրերը ջինջ, լիճը լուսե,  
Արևն ամռան ու ձմռվա վիշապաճայն բուքը վսեմ,  
Մթում կորած խրճիթների անհյուրընկալ պատերը ևս  
Ու հնամյա քաղաքների հազարամյա քա'րն եմ սիրում:

3

Ո'ւր էլ լինեմ—չե'մ մոռանա ես ողբաճայն երգերը մեր,  
Չե'մ մոռանա աղոթք դարձած երկաթագիր գրքերը մեր,  
Ինչքան էլ սո'ւր սիրտս խոցեն արյունաքամ վերքերը մեր—  
Էլի' ես որք ու արնավառ իմ Հայաստան-յա'րն եմ սիրում:

4

Իմ կարոտած սրտի համար ո'չ մի ուրիշ հեքիաթ չկա.  
Նարեկացու, Քուշակի պես լուսապսակ ճակատ չկա.  
Աշխա'րհ անցի'ր, Արարատի նման ճերմակ գազաթ չկա.  
Ինչպես անհաս փառքի ճամփա՝ ես իմ Մասիս աա'րն եմ սիրում:

## ترجمه

- ۱ من واژه آفتاب مزه و وطنم را می پرستم ،  
دیرین نغمه های پُرسوز و جانگداز را می پرستم .  
لعل گون گل‌های آتشین و گل‌های پررایحه ،  
دل انگیز رقص پر ناز دختران ناعیری را می پرستم .
- ۲ نیلگون آسمان را ، چشمه ساران را ، دریاچه پر نور ،  
آتشین آفتاب را و غریب پر خروش زمستانی ،  
دیوارهای تارکلبه‌های غرق در ظلمت را ،  
و سنگ بناهای شهرهای کهن سال را می پرستم .
- ۳ کی توان از یاد برد نغمه‌های دیرین ما ؟  
کی توان از یاد برد آن کتب ، همچون دعا ؟  
توای گزوه بتاز بر من ، خونم بریز ، جانم ستان .  
بر آنم گرچه خونریزم — وطنم را می پرستم .
- ۴ در قلب آرزو مندم دگر رو ، یا مجوی هرگز ،  
ادیبی چون کوچاک ، نازک کی آمد در این دنیا ،  
آرا‌رات گنبد زیبا که بی همتاست در این عالم ،  
جاودان قله ، دنیا — آرا‌رات را می پرستم .

## قلب مادر داستان ارمنی

ՄՈՐ ՍԻՐՏԸ

سروده ، آوتیک ایساهاکیان (۱۸۷۵—۱۹۵۷)

(Հայկական ավանդակով)

ترجمه ۱ . گرماتیک

Կա հինավուրց մի զրույց,  
Թե մի տղա  
Միամորիկ,  
Սիրում էր մի աղջկա:

حدیثی هست دیرین  
که پسری  
تنهافرزند مادر  
دوست میداشت دختری .

Աղջիկն ասավ. — Ինձ բնավ  
Դու չես սիրում,  
Թե չէ՛ղնա՛,  
Գնա՛ մորդ սի՛րտը բեր:

دختر گفت : تو دیگر  
دوست نداری مرا  
وگرنه برو  
برو بیاور قلب مادرت را ،

Տղան մոլոր, գլխիկոր  
Քայլ առավ,  
Հացեց, լացեց,  
Աղջկա մոտ ետ դառավ:

آن پسر سرگردان و حیران  
قدم برداشت  
گریست و گریست  
نزد آن دختر شد.

Երբ նա տեսավ, ղայրացավ.  
— Է՛լ չերևես  
Շեմքիս, ստավ,  
Մինչև սիրտը չըրերես:

آنگاه که دید او را برآشفته:  
دیگر نیایی,  
دم درم, او گفت,  
تا وقتی که قلب رانیاوری.

Տղան գնաց և որսաց  
Սարի ալծյամ,  
Սիրտը հանեց,  
Բերեց տվեց աղջկան:

پسر رفت و شکار کرد,  
آهویی از کوهساران  
قلبش درکشید,  
آورد و داد به آن دختر.

Երբ նա տեսավ, ղայրացավ.  
— Կորի՛ր աչքես,  
Բե հարազատ  
Մորըդ սիրտը չըրերես:

وقتی که او دید برآشفته:  
از چشم دور شو!  
تا وقتی که  
صمیمی قلب مادرت رانیاوری.

Տղան դնաց՝ մորն սպանեց,  
Երբ վազ կտար՝  
Սիրտը ձեռքին,  
Ոտքը սահեց, ընկավ վտր:

پسر رفت و مادرش را بکشت.  
آنگاه که شایان می دوید,  
و قلب در دست,  
پایش لغزید و زیر افتاد.

Եվ սիրտը մոր տտավ տխուր,  
Հացակումած.—  
— Վա՛յ, խեղճ տղադ,  
Ոչ մի տեղդ չըցավա՞ց...

و قلب مادر با نغمه ای غمگین بدو گفت,  
گریبان:  
"ای پسر بیچاره ام  
هیچ جاییت درد نکرد...؟"

1919, ժնն

۱۵ مارس ۱۹۱۹ — ژنو

## آزادی

ԱԶԱՏՈՒԹՅՈՒՆ

سروده: میکائیل نالاندیان ( ۱۸۲۹-۱۸۶۶ ) ترجمه: ۱. ګرمانیک

Ազատ աստվածն այն օրից,  
երբ հաճեցավ շունչ փչել,  
իմ հողանյութ շինվածքին  
կենդանություն պարգևել.  
Նա անբարբառ մի մանուկ  
երկու ձեռքս պարզեցի  
նվ իմ անզոր թևերով  
Ազատությունն գրկեցի:

Մինչ գիշերը անհանգիստ  
Օրորոցում կապկապած  
Լալիս էի անդադար,  
Մորս քունը խանդարած,  
Խնդրում էի նորանից  
Բազուկներս արձակել.  
Նա այն օրից ուխտեցի  
Ազատությունը սիրել:

Թոթով լեզվիս մինչ կապերը  
Արձակվեցան, բացվեցան,  
Մինչ ծնողքս իմ ձայնից  
Խնդացին ու բերկրեցան,  
Նախկին խոսքն որ ասացի,  
Չէր հայր, կամ մայր, կամ այլ ինչ  
Ազատություն, զուրս թափվել  
Իմ մանկական բերանից:

ایزد آزاد از آن روز  
که خواست بدمد نفسی ،  
به کالبد خاکیم  
حیات و وجود بخشد ،  
من کودکی بی زبان  
دست خود را دراز کردم  
و با بازوان ناتوانم  
آزادی را در آغوش کشیدم .

تاشماګهان ، بی تاب ،  
در ګهواره خیزده ،  
می زیستم نا آرام ،  
می گسستم خواب مادرم  
از او دمام می خواستم  
دستانم را بر هاند .  
از آن روز من بهمان بستم  
آزادی را دوست بدارم .

آنگاه که بندهای الکن زبانم  
آزاد شد و باز شد  
و پدر و مادر عزیزم  
سرور و شادمان شدند.  
نخست سخنی که گفتم  
نه پدر بود ، نه مادر و نه چیزی دیگر.  
از زبان کودکانه ام  
کلمه آزادی جهیدم سرور .



«Ազատութիւն», — ինձ կրկնեց  
 Ճակատագիրը վերեւից. —  
 Ազատութիւն դու ղինվոք  
 Կամիս զրովի ալս օրից:  
 Ո՛հ, փշոտ է ճանապարհը,  
 Քեզ շատ փորձանք կը սպասե.  
 Ազատութիւն սիրողին  
 Այս աշխարհը խիստ նեղ է:

"سرنوشت از آن بالا  
 تکرار کرد. آزادی؟  
 تو میخواهی از این روز  
 سرباز آزادی گردی؟  
 آه، ره تو سنگلاخ است،  
 مصائب فراوان خواهی داشت،  
 برای آزادیخواهان  
 این جهان بس کوچک است."

— Ազատութիւն, — գոչեցի, —  
 Թող որոտա իմ զխիւն  
 Փայլակ, կայծակ, հուր, երկաթ,  
 Թող դավ ղնե թշնամին,  
 Ես մինչ ի մահ, կախաղան,  
 Մինչև անարդ մահու սլուն,  
 Պիտի գողամ, պիտ կրկնեմ  
 Անդապար՝ ազատութիւն:

فریاد زدم — آزادی —  
 بگذارید بر سرم ببارد،  
 رعد و برق، آتش و آهن  
 بگذارید دشمنم توطئه بچینند،  
 تا مرگم، تا آن دار،  
 تا آن ستون ننکین مرگ  
 باید بفرم، باید بگویم تا ابد  
 آزادی — آزادی !

## حسرت

سروده هوانس تومانیان ( ۱۸۶۹ — ۱۹۲۳ )

ترجمه: ۱. گرمانيک

## ԿԱՐՈՏ

Սըրտիս թագուհի,  
 Կարոտել եմ քեզ.  
 Ա՛խ, ի՛նչ կըլինի  
 Հանկարծ հայտնըվես  
 Եվ թեկուզ իսկույն  
 Դարձյալ չըքանաս,  
 Ինչպես գիշերվան

ملکه قلبم  
 دلم تنگ شده است .  
 آه چه میشد .  
 ناگاه ظاهر میشدی  
 ولو اینکه فوراً  
 و دگر بار ناپیدا ،  
 همچون رو یایی

Կարճատև երազ:	شبهه و کوتاه ،
Միայն թե տեսնեմ	ومن تنهای دیدم
Պատկերըդ մեկ էլ,	پیکرت را دوباره
Միայն թե ասեմ՝	تنهای گفتم ، می گفتم
Ո՞նց եմ կարոտել:	نغمه این دل تنگم را

## درنا ( شعرى از سده هاى میانه )

ترجمه ۱ . گرمانیک

۲ بند از ۱۲ بند

### ՏԱՂ Ի ՎԵՐԱՅ ԿՌՈՒՆԿԻՆ

Կռո՛ւնկ, ուստի՞ կու գաս, ծառայ եմ ձայնիդ,  
Կռո՛ւնկ, մեր աշխարհէն խապրիկ մի շունի՞ս.  
Մի՛ վաղեր, երամիդ շուտով կու հասնիս.  
Կռո՛ւնկ, մեր աշխարհէն խապրիկ մի շունի՞ս:

Թողեր եմ 'ւ եկեր եմ մլթերս ու այգիս,  
Քանի որ ախ կանեմ, կու քաղուի հոգիս,  
Կռո՛ւնկ, պահ մի կացի՛ր, ձայնիկդ ի հոգիս.  
Կռո՛ւնկ, մեր աշխարհէն խապրիկ մի շունի՞ս:

درنا! غلام صدايت را ، از کجا می آيی ؟  
درنا از سرزمين ما ناچيز خبری نداری ؟  
مشتاب ، بزودی به دستهاى خواهی رسيد .  
درنا! از سرزمين ما ناچيز خبری نداری ؟

گذاشته ام ، ملک و باغم را ، بدینجا آمده ام  
آنگاه که آه میکشم ، رنج میرد روانم ،  
درنا! لحظه اى بمان صدای تو است در روانم ،  
درنا! از سرزمين ما ناچيز خبری نداری ؟

## به مادرم

ՄԱՅՐԻԿԻՍ

سرود: آوتیک ایساهاکیان

ترجمه: دکتر هrand غوکاسیان

Հայրենիքես հեռացել եմ,  
Խեղճ պանդուխտ եմ, տուն չունիմ,  
Ազիզ մորես բաժանվել եմ,  
Տըխուր-տըրտում, քուն չունիմ:

Սարեն կուգաք, նխշուն հավքե՛ր,  
Ա՛խ, իմ մորըս տեսել չե՞ք,  
Ծովեն կուգաք, մարմանդ հովե՛ր,  
Ախըր բարև բերել չե՞ք:

Հավք ու հովեր եկան կըշտիս,  
Անձեն դիպան ու անցան.  
Պապակ-սըրտիս, փափագ-սըրտիս  
Անխոս դիպան ու անցա՛ն:

Ա՛խ, քո տեսքին, անուշ լեզվին  
Կարոտցել եմ, մայրի՛կ ջան.  
Ծրնե՛կ, երնե՛կ, երազ լինիմ,  
Թըռնիմ մոտըդ, մայրի՛կ ջան:

Երբ քունըդ գա, լուռ գիշերով  
Հոգիդ գըրկեմ, համբույր տամ.  
Սըրտիդ կըպնիմ վառ կարոտով,  
Լա՛մ ու խընդա՛մ, մայրի՛կ ջան...

1893, Դրեզդեն

## به مادرم

از وطنم دور شده ام  
واز مادر عزیزم ، جدا  
غریب و بینوایم ، بیخانه ام  
غصگین و افسرده ام ، بیخوانم

ای مرغ های رنگین که از کودساران می آئید  
راستی ، مادرم را دیده اید؟!  
ای بادهای موج که از اقیانوسها می وزید  
راستی ، سلام او را آورده اید؟

مرغ ها و نسیم ها به نزد من آمدند  
بی صدا از کنار من گذشتند  
باقلب تشنه ام ، باقلب آرزومندم  
حتی بی حرفی ، رو برو شدند.

آه ، بردیدار تو و بر زبان شیرین تو  
در اشتیاق توأم ، ای مادر عزیزم  
ایکاش ، ایکاش ، در خواب  
نابیش تو پروا می کردم ، ای مادر عزیزم

آنگاه که در شب آرام در خواب نازی  
روح را در آغوش گیرم و بوسه زنم  
باشنیاقی آتشین ، قلبت را بر گیرم  
گریه کنم و خنده کنم ، ای مادر عزیزم

~ Չորս տեղ են փորձում մարդուն. պաշտոնի ու առևտրի մեջ, գինի խմելիս և ճանապարհին:

چهار امر انسان را آزمایش میکند: در مقام و منصب و در تجارت، هنگام میخوارگی و در راه.

### ՆՈՒՇԻՐՎԱՆԻ ԽՐԱՏՆԵՐԻՅ (از خردهای نوشیروان)

. Փորձածը մի անգամ ևս փորձեցեք:

— آنچه که آزمایش کرده‌ای یکبار دیگر هم آزمایش کن.

. Երիտասարդ օրերին ծերությունը հիշեցեք:

— هنگام جوانی دوران پیری را هم بیاد آرید.

. Ամենևին մի երգվիր. ոչ ճշմարիտ և ոչ սուտ:

— هرگز سوگند مخور نه راست و نه دروغ.

. Անընկեր ճանապարհ մի երթաք:

— بی یار و یاور راه فروری.

. Անարժաններին մի խոնարհվիր: .

— از ناشایستگان فرمانبرداری مکن.

~ Որդյա՛կ, ով խելքին փշածը ասում է, մի՛ խոսիր նրա հետ:

— فرزندم، با کسی که پاهو میگوید سخن مگو.

~ Որդյա՛կ, եթե տեղյակ ես իմաստությունը և չես կատարում՝ անմիտ ես:

— فرزندم، اگر از حکمت آگاهی و به آن عمل نمی‌کنی، نادانی.

~ Թե ազնիվ փենայի հանդիպես, որդի ես գտնում, իսկ եթե ոչ՝ կորցնում ես դուստրդ:

— اگر به داماد خوب برسی، فرزند بدست می‌آوری در غیر این صورت

دختری از دست میدهی.

~ Որ ամբողջ աշխարհը բամի լինի, իմաստուն մարդու ճրագը չի կարող հանգցնել:

— اگر تمام جهان هم بادشود، نمی‌تواند چراغ مرد دانا را خاموش کند.

## Քառեակներ

خیام - ترجمه آشت میناسیان

چندرباعی

Ես բրուսի արհեստանոց մտայ մի օր,  
Կուժ ու կուլայ տեսայ այնտեղ հարիւրաւոր.  
Յանկարծ մի կուժ աղաղակեց բարձրաձայն՝  
«Բրուսն ո՞ւր է, ծախողն ո՞ւր է, առնողն՝ ո՞ւր.

در کارگاه کوزه گری رفتم دوش  
دیدم دوهزار کوزه گویا و خموش  
هر یک بزبان حال بامن گفتند  
کو کوزه گر و کوزه خور و کوزه فروش.



Նպատակը արարչութեան մենք ենք միայն,  
Իմաստութեան աչիւր համայն մենք ենք միայն.  
Այս բոլորակ շինչները մի մատանի,  
Այդ մատանու ալը, սակայն, մենք ենք միայն,

مقصود ز جمله آفرینش ما ایم  
در چشم خرد جوهر سبیش ما ایم  
این دایره جهان چرا گشتی است  
بی هیچ شک نقش نگینش ما ایم

Տիկնիկներ են մենք ամենքս կապոյտ Ֆալաֆի ձևովում:  
Այլաբանութիւն չէ ասածս, այլ զուտ հեմարսութիւն...  
Մեզ խաղացնում են կեանքի գունագեղ այս գորգի վրայ,  
Եւ յետոյ մէկ մէկ՝ անէութեան մեծ տուփի մէջ փակում.

مالعبتكنايم و فلک لعبت باز  
از روی حقیقت و نه از روی مجاز  
بازیچه همی کنیم بر نطع وجود  
افتیم بصندوق عدم یک یک باز.



ترجمه \* س. اوماریان

شاهنامه فردوسی

دادخواهی ارمانیان از خسرو

#### ԻՐԱՆԱՅԻՆԵՐԸ ՕԳՆՈՒՄ ԵՆ ՀԱՅԵՐԻՆ

Աշխարհակալ Խոսրով արքան ս.ոճի մեջ էր ցնծալի,  
Գինարբուքի կանչեց բոլոր իր քաջերին պանծալի:

Նա զարդարեց իր պալատը՝ փռեց գորգեր ու դիպակ,  
Գլխին դրեց քեյանական շահնշահի ոսկեթագ:

Հրափրփուր վարդագինին լցրեցին թաս ու գավաթ,  
Սրտակեղեք երգի ձայնը ցնցեց փողոց ու պալատ:

Տոնահանդես եկան բոլոր դյուցազները քաջատոհմ,  
Ֆարիքուրզը, Գոսթեհեսը պալատ մտան ինչպես հողմ:

Եկան Գուդերզն ու Ֆարհադը, հզոր Գիվը՝ նրանց հետ,  
Եվ Միլադի որդի Գուրգինն ու Շապուհը խորագետ:

Եկավ Թուսը հաղթաբազուկ, ժառանգորդը շահերի,  
Մեծ Հուրրադը և Բիժանը՝ մեկը մեկից քաջարի:

Ծաֆի գինուց հարքել էին մեծահամբավ շատ քաջեր,  
Ամեն գինվոր նվիրված էր շաֆին սրտով սիրաջերմ:

Թասերի մեջ վառվողում էր շաֆի գինին ճրատես,  
Իսկ քաջերը կոնծում էին ու շողշողում վարդի պես:

Քեյ-խոսրովին ի ցույց եկան աղջիկները լուսնադեմ,  
Կախարդական մուշկ ծամերը արձակեցին հանց եղեմ:

Ողջ պալատը դղրդում էր, խրախճանք էր, պար ու երգ,  
Իսկ նետաձիգ պահնորդները հսկում էին մուտք ու ելք:

Արքայական խրախճանքի սլահին մտավ մի պահնորդ,  
Զինվորական վայել փարգով ստաց. «Ո՛վ իմ առուջնորդ,

Հայաստանի պատվիրակը մեզ բերել է մի պատգամ,  
Ցանկաճում է խոսրով շաֆին անձամբ տեսնել այս անգամ»:

Եվ իր հերթին ուշիմ սպան արագ գնաց արքունիք,  
Խոսրով շաֆին նա զեկուցեց ճոխ պալատում երկնաձիգ:

Արքան ասաց. «Ինձ մոտ բերեք միջնորդ մարդուն  
անծանոթ»,  
Պատգամախոս հայ դեսպանին իսկույն տարան շաֆի մոտ:

Հայ դեսպանը գաֆի առաջ ջերմ ողջունեց արքային,  
Ասաց. «Թող որ շահը լսի հարևանին ու հային:

Քեյ-խոսրովի մոտ եկեք եկել այն աշխարհից հեռանիստ,  
Որ Իրանը բաժանվում է Հայաստանից, Թուրանից:

Մեր աշխարհին անվանում են Լեռնակուտակ Հայաստան,  
Մեզ հայերը ուղարկել են որպես միջնորդ ու դեսպան:

Խոսրով արքան երկար ապրի, երջանկավետ և անվիշտ,  
Թող մեզ տիրե դաժանություն, թշվառություն մեկընդմիշտ:

Աշխարհակալ շահնշահը իշխում է միշտ յոթ գոտու,  
Ոսոխներից պաշտպանում է բազում մարզեր հարկատու:



Մենք ապրում ենք Հայաստանում՝ մշտախաղաղ  
 ու հանգիստ,  
 Մեր գյուղերը քարակոփ են, անառիկ ու վեհանիստ:

**Հայաստանի և Իրանի սահմանի մոտ կա անտառ,  
Նա մեզ համար կուտ պատճեշ է, և՛ ամրոց է, և՛ ապար:**

Մեր լեոները կանաչել են, ինչպես պարտեզ մի ծաղկանց,  
Իսկ բերքատու ճոխ արտերը մեզ տալիս են առատ ռաց:

**Վայրի խոզեր-վարագները ներխուժեցին ժանտ, վայրագ, կանաչախիտ անտառներում թափառում են անքանակ:**

Նրանք փղի ժանիք ունեն ու գեր մարմին սարի պես,  
Մեր երկիրը կմոխրանա, եթե շահը չօգնի մեզ:

**Մեր գյուղերը և արտերը ավերեցին անխնա,  
Վարագների ժանիքներից ազատության հույս չկա»:**

Խոսքով շահը երբ որ լսեց հոր-հոր լուրեր թախծամամբ,  
Ափսոսանքից ու երկյուղից ողջ մարմինը սարսուռաց:

Խոսքով արքան հայ դեսպանին սրտանաճո խոսք ասաց,  
Ապա դիմեց իր քաջերին, ձեռքը երկինք վերթևած.

«Ո՛վ դյուցազուն և անվանի, առյուծասիրտ իմ քաջեր,  
 իմ ձեռքի տակ ունեն այժմ բազում ընծա ու զանձեռ:

Ուլ որ հայոց երկիր գնա՝ վարազների դեմ կռվի,  
Արքունական գանձատուրն Երա առաջ կփռվի:

Մեծապատիվ այդ հերոսին ես տեսնելով կխնդամ,  
Եվ պատվաբեր գործի համար արքայական գառ կտամ:

**Ապա շահը առաջարկեց քերեն ոսկով լի աման,  
Որ էլալատի մեջտեղ դնեն՝ տեանողները հիանան:**

Եվ բերեցին բազում քարեր գույնզգույն ու թանկագին,  
Ու Խոսրովի մեծ կնիքը բերին սարքին ու կարգին:  
Ու բերեցին հրասմբակ սև նծույզներ ոսկեսանձ,  
Բյուզանդական նուրբ դիպակով ամեն մեկը լավ թամբած:

Թեկուզ կային ընտիր ձիեր, սակայն չկար քաջ հեծվոր,  
Ուստի արքան այսպես դիմեց խիզախներին իր բոլոր.

«Ո՛վ զինվորներ իմ քաջարի, մեծահամբավ, փառապանծ,  
Ո՛վ է ուզում շահի պարգև՝ առատ ոսկի, գահ ու գանձ»:

Լուռ էր գորքը իրանշահի, բայց Բիժանը վեր կացավ,  
Գիվի խիզախ որդին էր նա և բոլորից սրտացավ:

Նա մոտեցավ, ապա կանգնեց թագավորի դեմ-դիմաց,  
Աշխարհակալ Խոսրով շահին այսպես խոսեց և ասաց.

«Քո պալատը դեռ չի տեսել և չի տեսնի այլ արքա,  
Ողջ աշխարհը քո ծառան է, քեզ հավասար շահ չկա:

Ես պատրաստ եմ հրամանիդ, աշխարհակալ մեծ Խոսրով,  
Նվիրված եմ քեզ հավիտյան հոգով, մարմնով ու սրով»:

Հզոր Գիվը երբ այդ լսեց՝ տեղից ելավ լուռ, խոհուն,  
Ու խոնարհվեց Խոսրով շահին, ապա դիմեց իր որդուն.

«Որդիս,— ասաց Գիվը տրտում,— գիտեմ, քաջ ես,  
համարձակ,  
Բայց դու ինչպե՞ս պիտի կուլես վարազների դեմ արձակ:

Ջահելները լուսամիտ են, բայց չեն բռնում խոհեմ գործ,  
Հերոսական մարտերի մեջ և՛ անփույթ են, և՛ անփորձ:

Դու չգիտես, թե քո առաջ ինչ լավ ու վատ օրեր կան,  
Զգուշակած թշվառություն, վիշտ ու ցավեր պիտի գան:

Բիժա՛ն, որդի՛ս, ա՛խ, մի գնա ճանապարհով անծանոթ,  
Զի գլխահակ և ամոքով պիտի զոջաս շահի մոտ»:

Քաջ Բիծանը լսեց հորը, սիրտը տխրեց դառնալի,  
Քանզի փառքի համար նա չէր սոսկում ճամփից արնալի:

Ասաց. «Հայր իմ, մի կասկածիր, սուր կա ձեռքիս ամրակոյր,  
Հաղթանակով կգամ գիրկդ, որ չամաչես շահի մոտո:

Լավ իմացիր, վարագներին կհարվածեմ ամդադար,  
Ջահել եմ դեռ հասակով ես, մինչդեռ խելքով՝ ծեր մի այր:

Այսուհետև վարագները չեն ապրի այդ անտառում,  
Քանզի, հայր իմ, Բիծան եմ ես, դու իզուր ես բարկանում»:

Խոսքով շահը երբ որ լսեց քաջի խոսքերն իմաստուն,  
Ուրախացավ և Բիծանի համար մաղթեց աստըծուն:

«Թող հոչակվի,— ասաց շահը,— իմ Բիծանը մեծաշուք,  
Նա վահանն է իմ հույսերի, շահը չունի այլ նեցուկ:

Երե ամեն իմ զինվորը լինի քեզ պես քաջաքաջ,  
Ոչ մի բանակ այս աշխարհում չի դիմանա իմ առաջ»:

Ապա շահը ծեր Միլադի քաջ Գուրգինին ճառ ասաց.  
«Հայոց երկիր տանող ճամփան դու լավ գիտես անկասկած.

Թամբիր բոլոր նծույզները, զորք հավաքիր արծանի,  
Ե՛վ զինաշող ընկեր եղիր, և՛ ուղեկից՝ Բիծանի»:

زگردان لشکر همیکرد یاد	به بکماز بنشست یکروز شاد
نهاده بر سر زگوهر کلاه	بدیبا بیاراسته گاه شاه
دل و گوش داده به آوای چنگ	بکی جام یاقوت برمی بچنگ
فریبرز کوس بسا گتھم	بزرگان نشسته برامتی بھم
جو گرگین میلاد و شاپور نیو	چو گودرز کشواد و فرهاد و گیو
جو خراد و چون بیژن رزمزن	شہ نوذر آن طوس لشکر شکن
همه پهلوانان خسرو پرست	همه یادہ خسروانی بدست
به پیش اندرون دستہ نسترن	می اندر قدح چون عقیق یمن
سر زلفشان بر سمن مشکای	پریچهرگان پیش خسرو بیای
کمر بسته در پیش سالار بار	همه بزمنکہ بر زرنگ و ننگار

ز پرده در آمد یکی پرده دار  
 که بر در بیایند ارمانیان  
 همی راه جویند نزدیک شاه  
 چو سالار هشیار بشنید تفت  
 بگفت آنچه بشنید و فرمان گزید  
 بر رفتند یکسر بنزدیک شاه  
 بکشت کرده دست و زمین را بروی  
 که ای شاه پیروز جاوید زی  
 ز شهری بداد آمدستیم دور  
 کجا خان ارمانش خوانند نام  
 که نو شه بزی شاه تا جاودان  
 بهر هفت کشور توئی شهریار  
 سر مرز توران در شهر ماست  
 سوی شهر ایران یکی بیشه بود  
 چه مایه بدو اندرون کشت زار  
 چراگاه ما بود و بنیاد ما  
 گراز آمد اکتون فزون از شمار  
 بدندان چوپیلان بتن همچو کوه  
 هم از چارپای وهم از کشتمند  
 درختان که کشتن نداریم یاد  
 نیاید بدندانشان سنگ سخت  
 چو بشنید گفتار فریاد خواه  
 بریشان ببخشود خسرو بسدر  
 کزین نامداران و گردان من  
 شود سوی آن بیشه خوک خورد  
 ببرد سر آن گرازان به تیغ  
 یکی خوان زرین بفرمود شاه  
 ز هر گونه گوهر بدو ریختند  
 ده اسب آوردند زرین لکام  
 بدیبای رومی بیاراستند  
 چنین گفت پس شهریار زمین  
 که داند یکی رنج من رنج خویش  
 کس از انجمن هیچ پاسخ نداد  
 نهاد از میان گوان پیش پای  
 که جز تو میناد ایوان تو  
 من آیم بفرمان برین کار پیش

بنزدیک سالار شد هوشیار  
 سر مرز ایران و تورانیان  
 ز راه دراز آمده داد خواه  
 برگاه خسرو خرامید و رفت  
 پیشاندر آوردشان چون سزید  
 غریبان و گریان و فریاد خواه  
 بر رفتند زاری کنان پیش اوی  
 که خود جاودان زندگی راسزی  
 که ایران ازین رویوزان روی تور  
 ز ارمانیان نزد خسرو پیام  
 بهر کشوری دسترس بریدان  
 زهر بد تو باشی بر گنار  
 بیک روی ازیشان بما بر بلاست  
 که ما را بدان بیشه اندیشه بود  
 درخت بر آور همه میوه دار  
 ایا شاه ایران بده داد ما  
 گرفت آن همه بیشه و مرغزار  
 وزیشان شده شهر ارمان ستوه  
 ازیشان بما بر چه مایه گزند  
 بدندان بدو نیمه کردند شاد  
 مگر مان بیکبار برگشت بخت  
 بدرد دل اندر به پیچید شاه  
 بگردان گردنکش آواز کرد  
 که جوید همی نام در انجمن  
 بنام بزرگ و به تنگ و نبرد  
 ندارم ازو گنج و گوهر دریغ  
 که بنهاد گنجور در پیشگاه  
 همه یک بدبگر بر آمیختند  
 نهاده بر او داغ کاوس نام  
 پس از انجمن نامور خواستند  
 که ای نامداران با آفرین  
 وز آنیس کنند گنج من گنج خویش  
 مگر بیژن گیو فرخ نژاد  
 ابر شاه کرد آفرین خدای  
 بکیتی پراکنده فرمان تو  
 ز بهر تو دارم تن و جان خویش

نکه کرد و آن کارش آمدگران	چو بیژن چنین گفت گیوازران
به بیژن نمود آنکهی راه را	نخست آفرین کرد مر شاه را
به نیروی خویش این گمانی چراست	بفرزند گفت این جوانی چراست
ابی آزمایش نگیرد هنر	جوان ار چه دانا بود با گهر
زهرشور و تلخی بیاید چشید	بد و نیک هر گونه باید کشید
بر شاه خیره میر آب روی	براهی که هرگز نرفتی میوی
جوانمرد هوشیار بیدار بخت	زگفت پدر بیژن آشفست سخت
تو بر من بستی گمانی میر	چنین گفت کای باب پیروز گر
جوانم بکردار و در رای پیر	تو این گفت‌ها از من اندر پذیر
منم بیژن گیو لشکر شکن	سر خوک را بکسلانم ز تن
بدو آفرین کرد و فرماتش داد	چو بیژن چنین گفت شد شامداد
همیشه توئی پیش هر بد سپر	بدو گفت خسرو که ای پره‌نر
ز دشمن بترسد سبکسر بسود	کسی را کجا چون تو که تر بود
که بیژن بارمان نداند رهی	بگرگین میلاد گفت آنکهی
همش راهبر باش و هم یار مند	تو با او برو با ستور و نوند



توضیح: ترجمه "داد خواهی ارمانیان از خسرو" واژه به واژه نیست بلکه ترجمان گاه چند بیت را در یک بیت برگردانده است بنا بر این ترجمه "ارمنی رانمی توان واژه به واژه با متن فارسی مقایسه نمود بلکه باید به ترجمه معانی توجه کرد اما برخی واژه‌های مهم را به همراه ترجمه فارسی می آوریم. مطلب دیگر اینکه مصرع "سر زلفشان بر سمن مشکسای" به معنی "زلفان سیاه چون مشکشان بر پیکر سفید چون یاسمن شان افتاده و ساییده می شد" میباشد که ترجمان این مطلب را به گونه‌ای دیگر در یافته است.

## واژه‌ها

աշխարհակալ	جهانگیر	երկնաձիգ	بلند
ցնծալի	شادمان	անծանոթ	ناآشنا
պանծալի	باشکوه	իսկույն	فورا"
դիպակ	ديپا	հեռանիստ	دوردست
զավաթ	ساغر	լեռնակուտակ	
սրտակեղեք	دلخراش		پرکوه، کوهستانی
դյուցազն	پهلوان	ղաժանուկթյուն	بی‌رحمی
քաջատոհմ	ازنسب دلیران	ոսոխ	دشمن
հողմ	طوفان - باد	վարագ	گراز
խորագետ	دوراندیش	սրտահաճո	دلنشین
ժառանգորդ	وارث	հիանան	متعجب شوند
քաջարի	دلیر	քազում	چندین
մեծահամբավ	نامدار	ոսկեսանձ	افسارطلائی
վառվոռում էր	می‌درخشید	խիզախ	دلیر
շողշողում էին	می‌درخشیدند	խոհուն	متفکرانه
լուսնադեմ	ماه‌رخ، ماه‌رو	անփուլթ	بی‌توجه
կախարդական	جادویی	անփորձ	بی‌تجربه
մուշկ	مشک	զլխահակ	سرافکنده
նետաձիգ	تیرانداز	չէր սոսկում	نمی‌ترسید
մուտք ու ելք	ورود و خروج	թամբիր	زین‌کن
պահնորդ	برده‌دار، نگهبان	նժույզ	اسب
պատվիրակ	نماینده، سفیر	հռչակվի	نامدارشود
զեկուցեց	گزارش داد	սպա	سپاهی
ոռի	غنی، پر		



## حکایت از گلستان سعدی ترجمه آ. ملیک وارتانیان

Հ Ե Ք Ի Ա Ք

Մհկը պետական պաշտոնյա մի բարեկամ ունեւր, որին  
Կրկար ժամանակ շէր տեսել: Մեկն ասաց նրան.

— Վաղուց է այսինչ բարեկամիդ չես տեսել:

— Ես նրան տեսնել չեմ ցանկանում, — պատասխա-  
նեց նա:

Պատահմամբ մի ծառի տնցորդ լսեց այդ խոսակցու-  
թյունը և ասաց.

— Ի՞նչ մեղք է գործել, որ նրան տեսնելու ցանկությու-  
նից հրաժարւում ես:

— Որեւէ մի մեղք չի գործել, — ասաց նա, — սակայն պե-  
տական պաշտոնյային կարելի է տեսնել, երբ նա պաշտո-  
նանկ է, և ես չէի ուզել, որ իմ բաւականության համար նա  
դժբախտանար:

Իշխանության ու մեծության իրենց փառքի օրերին  
Արհամարհում, մոռանում են բարեկամին, ընկերին.

Սակայն հենց որ պաշտոնանկ են կամ խեղճացած

վիճակում,

Սրտի ցավը նորից նախկին բարեկամին են պատմում:

- کبی را دوستی بود که عمل دیوان کردی مدتی افتاد

ملاقات نیفتاد کسی گفت فلانرا دیر شد که ندیدی گفت من اورا نخواهم که

بسیم قضا را یکی از کسان او حاضر بود گفت چه خطا کرده است که طوی از دیدن

او گفت بیج طای نیست اما دوستان دیوانی را وقتی توان دید که معزول باشند

و در راحت خویش در بخت او نباید

در بزرگی و دار و گیسو عمل      ز آشنایان فراغتی دارند

روز در ماندگی و معزولی      در دلدل میش و درستان آرند



دروغگو از هوانس تومانیان ( ۱۸۲۹ - ۱۹۲۳ ) ترجمه ۱. گرماتیک

ՍՈՒՏԱՍՍՆԸ

Հինում է, շի լինում մի թագավորու էս թագավորը իր  
երկրումը հայտնում է.

«Ով էնպես սուտ տաի, որ ես տեսմ' սուտ է, իմ թագա-  
վորության կեսը կըտամ նրան»:

Գալիս է մի հովիվ: Ասում է.

— Թագավորն ասրած կենա, իմ հերը մի գաղտնակ  
ունեք, որ էստակից մեկնում էր, երկնքում աստղերը խառ-  
նում:

— Կըպատահի', — պատասխանում է թագավորը: — Իմ  
պապն էլ մի շիրուխ ունեք. մի ծերը բերանին էր դնում, մյուս  
ծերը մեկնում, արեգակիցը վառում:

Ստախոսը գլուխը քորելով դուրս է դնում:

Գալիս է մի դերձակ: Ասում է.

Ներողությո՛ւն, թագավո՛ր, ես վաղ պիտի դայի, ուշա-  
ցա: Երեկ շատ անձրև եկավ, կայծակները տրտեքեցին, եր-  
կինքը պատռվեց, դնացել էի կարկատելու:

— Հա', լավ ես արել, — ասում է թագավորը, — բայց  
լավ չէիր կարկատել. էս առավոտ մի քիչ անձրև թափվեց:

Սա էլ է դուրս գնում:

Ներս է մտնում մի աղքատ դյուղացի, կոտը կոնատակին:

— Դո՛ւ ինչ ես ուղում, ա՛յ մարդ, — հարցնում է թա-  
գավորը:



— Ինձ մի կոտ ոսկի ես պարտ, եկել եմ տանեմ:  
 — Մի կոտ ոսկի՞,— զարմանում է թագավորը:— Սո՛ւտ  
 ես ասում, ես քեզ ոսկի չեմ պարտ:  
 — Բե տր սոտ եմ ասում, թագավորովյանդ կեսը տուր:  
 — Չէ՛, չէ՛, ճշմարիտ ես ասում,— խոսքը փոխում է  
 թագավորը:  
 — Ծճմարիտ եմ ասում՝ մի կոտ ոսկին տուր:

یکی بود یکی نبود پادشاهی بود .  
 این پادشاه در کشورش اعلام میکند که :  
 " هرکسی چنان دروغی بگوید که من بگویم دروغ است ، نیمی از پادشاهیم  
 را با او خواهم بخشید ."  
 چوپانی می آید و میگوید :  
 — پادشاه سلامت باشد ، پدر من چماقی داشت که وقتی از اینجا دراز میکرد  
 ستارگان را در آسمان به هم میزد .  
 پادشاه جواب داد ، ممکن است ، پدر من هم چیقی داشت که سرش را در  
 دهان می گذاشت و سردیگر را دراز کرده و در خورشید روشن میکرد .  
 دروغگو در حالیکه سرش را میخارید بیرون میرو .  
 اکنون خیاطی می آید و میگوید :  
 — ببخشید ، ای پادشاه ، من باید زودتر می آمدم ، دیر شد ، دیروز باران  
 زیادی آمد ، برقها ترکیدند و آسمان پاره شد برای وصله زدن رفته بودم .  
 پادشاه میگوید :  
 — آها — کار خوبی کردی ، ولی خوب وصله نزده بودی امروز صبح هم کمی  
 باران آمد .  
 این یکی هم بیرون رفت .  
 یک روستائی فقیر کیسه گندم بردوش داخل میشود .  
 پادشاه میپرسد ، ای مرد توجه می خواهی ؟  
 — تو یک کیسه زر به من بدهکاری آمده ام بگیرم .  
 پادشاه متعجب میشود — یک کیسه زر ، تو دروغ می گویی ، من به تو طلائی

بدهکار نیستم .

— خوب اگر دروغ میگویم نیمی از پادشاهیت را به من بده .

— نه نه ! راست میگوئی ، پادشاه حرفش را تغییر میدهد .

— خوب راست میگویم ، پس یک کیسه طلا هم را بده .

## سرباز دانا

از وارتان آیکگی ( سده های ۱۲-۱۳ م ) ترجمه ا . گرومانیک

### ԻՄԱՍՏՈՒՆ ԶԻՆՎՈՐԸ

Մի իմաստուն զինվոր պատերազմ էր գնում և նա երկու ոտքով կաղ էր: Եվ զինվորներից մեկը նրան ասաց.

— Ով ողորմելի, ո՞ւր ես գնում: Քեզ իսկույն կսպանեն, որովհետև փախչել չես կարող:

Եվ նա ասաց.

— Ո՞վ անմիտ, ես չեմ գնում պատերազմ՝ փախչելու, այլ կանգնելու, և կռվելու և հաղթելու:

سربازی دانا به نبرد می رفت و او از هردو بالنگ بود . یکی از سربازان به

او گفت :

— ای ناتوان به کجای می روی ؟ ترا فریاد خواهند کشت زیرا نمی توانی فرار

کنی .

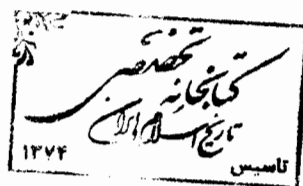
و او گفت :

— ای نادان ، من به جنگ نمیروم تا بگریزم ، بلکه برای ایستادگی ، جنگیدن

و پیروزی میروم .

ՅԱԻԵԼՈՒԱԾ

پیوست ها



## پیوست ۱

### ՅԱԻԵԼՈՒԱԾ 1

#### قوانین املاء قدیم

در روش نوشتن قدیم که اکنون در برخی جوامع خارج از ارمنستان رواج دارد (و این کتاب نیز به این روش نگاشته شده) برخی موارد وجود دارد که باعث سردرگمی در املاء صحیح کلمات میشود، در اینجا مهمترین قوانین املاء قدیم را یاد آور میشویم.

در موارد زیر از حروف بزرگ استفاده میکنیم.

۱- اسامی خاص با حروف بزرگ شروع میشود مانند *Արարք*

(آراکس، ارس)

۲- عنوانها با حروف بزرگ شروع میشود

۳- پاراگرافها با حروف بزرگ شروع میشود.

۴- اولین کلمه پس از نقطه (.)

۵- اولین کلمه مصرعهای شعر.

۶- نقل قول داخل گیومه "

۷- اولین کلمه عنوان آثار و نوشتهها.

۸- کلماتی چون *Դո՛ւք* (شما، جنابعالی) و... که به احترام بکار

میرود.

نوشتن *h* و *t*: تلفظ اصلی آنها ( $e = i$ ) است ولی *h* در اول کلمات *ye*

تلفظ میشود ولی وقتی که بخواهیم در اول کلمه *e* بنویسیم از *t* استفاده می-

میکنیم.

*Երկու*      *yerk'u*      دو

*Էգուց*      *eguts*      فردا

در آخر کلمه اگر *e* شنیده شود حتماً *t* مینویسیم مانند:

*մարգարէ = mārḱāre* پیغمبر

می‌نوشتم *qrth yrei*

ՊԵՏԵՐՔՈՒԼՐԳ      پتر بزرگ

عبارتست از : بلا

جدال، بحث *q̄t̄ṣ* نقشه *p̄w̄r̄ut̄ṣ* نیم *ḡt̄ṣ* نقرین *ṣ̄n̄t̄ṣ*

գէր Կառնդէս զարէն ذخيره վրէժ انتقام

սէր    عشق    պէս    مانند    օրէնք    قانون    տնօրէն    مدير

որդի vort: فرزند

نیم روز  $4500 \rightarrow 4500$

հարո      3արօ → արօտիւն      3արոսիւն

Մարո Մարօ - Ե. Մարիամ, Մարիմ

կտրօն ڪوین նախօրօք ھفت Եօթն Եւսթր Եսթր



این کلمات به  $j$  ختم نمی شوند  $u, w, q, w, s, r, a, n, \dots$   
 هرگاه در میان کلمات پس از حروف صدادار  $u, w, n$  حرف صدادار دیگری  
 باید میان آنها  $j$  می گذاریم. مانند  $նայեցի, Հայաստան$   
 هرگاه در اول کلمه از تلفظ  $h$  حرف بی صدایی قرار گیرد ؟ مینویسیم  
 و نه مانند :

اختراع کردن | հնարել

در میان و آخر کلمات همواره  $\epsilon$  می‌نویسم (برای تلفظ h)

վահան *vāhān* واهان

qash      gāh      تخت

کلمات چند سیلابی که به صدای 0 و  $\omega$  ختم میشوند با  $m$  و  $n$

نوشته میشوند و ر تلفظ نمیشود ولی هنگامی که حرف تعریف لا به آن اضافه

شود این  $\delta$  حذف میشود مانند :  $\delta\omega n\omega j$  متکار

مهمترین کلمات که با | شروع میشوند عبارتند از :

ایده جابجایی مخصوص جابجایی پیروز شدن جابجایی

امید | n | u | کف | j a t a n | y | اغلب | j a θ a f u

**յայտնի**    معلوم ، مشهور                  **յեղափոխութիւն**    Կահ

انقلاب طبقه جարկ ناگهان جانشین

ایله جہاندار مناسب جہاندار تقصیر جانگذار

յոզատակ    پنجاه    յիսուէն    خسته شدن    յոգնել    يادگار

۷, ۷ :- هر دو ۷ تلفظ میشوند منتها در اول کلمه میکار نمی روند بلکه در اول کلمه ۷ می نویسیم :

پس از  $n$  همواره  $l$  می نویسم: گل سرخ  $qsrq$

دریا دہلی

چہ کسی ny

پس از  $h, p, t, w$  همواره می نویسیم:

شماره tiv ٲٲٲ

املاء کلمات مرکب: کلمات مرکب از ترکیب کلمات ساده که از قوانین

فوق پیروی میکنند ساخته میشوند .

## پیوست ۲

### ՅԱԻԵԼՈՒԱԾ 2

#### قوانین املاء جدید

در این روش برخی مشکلات موجود در نگارش قدیم برطرف میشود. در اینجا برای اینکه گزارش جامعی از زبان ارمنی ارائه دهیم روش جدید نگارش را نیز ذکر می‌کنیم.

$(e) \epsilon$  ,  $\epsilon(ye) \epsilon$  تنها در اول کلمات نوشته میشود و تلفظ میشود. (صفحه ۲)  $\epsilon$  در اول کلمات  $ye$  و در میان کلمات  $e$  تلفظ میشود بنابراین برای نوشتن صدای  $e$  در میان و آخر کلمات باید  $\epsilon$  نوشت.

$o: o: n$  تنها در اول کلمات نوشته میشود و  $o$  تلفظ میشود. اگر در اول کلمات  $vo$  تلفظ شود  $n$  می‌نویسیم.  $n$  در میان و آخر کلمات  $o$  تلفظ می‌شود. پس برای نوشتن تلفظ  $o$  در وسط کلمات تنها  $n$  مینویسیم. کلماتی که از زبانهای دیگر اخذ شده است و اول آنها  $vo$  تلفظ میشود در ارمنی بصورت  $un$  می‌نویسیم: مانند ولگا  $unlqsh$

$\epsilon$  در اول و آخر کلمه اگر  $\epsilon \epsilon$  تلفظ شود  $\epsilon$  نوشته میشود  
بجز اینکه پیش از  $up, u\psi, um, uq, ul, u\theta, un, uq, qq, ur$   
باشد آنرا نمی‌نویسیم ولی تلفظ میکنیم.

$y$  در اول و آخر و میان کلمه  $y$  تلفظ میشود. و در آخر کلمه نیز تلفظ میشود.

$\epsilon, \epsilon$  در کلمات فقط  $ul$  بکار میرود و در روشی جدید  $l$  مورد استفاده ندارد بجز در ساختن حرف  $nl, (u), (yeu)$ .  
برخی تفاوت‌های املاي قدیم و جدید.



<u>املاى قديم</u>	<u>املاى جديد</u>	<u>تلفظ</u>
<i>bw</i>	<i>jw</i>	يا <i>yā</i>
<i>hɫ</i>	<i>jnɫ</i>	يو <i>yu</i>
<i>nj</i>	<i>nɫj</i>	اوى <i>uy</i>
<i>nj</i>	<i>nj</i>	اى <i>oy</i>



## پیوست ۳

### ՅԱԻԵԼՈՒԱԾ 3

### توانین تلفظ صحیح

تلفظ صحیح حروف صدا دار در پیوست‌های اول و دوم آمده است در اینجا به بررسی تلفظ حروف بیصدا می‌پردازیم .

۶ : این حرف در کلمات همواره h تلفظ می‌شود فقط در کلمات زیر نوشته می‌شود ولی تلفظ نمی‌شود :

աշխարհ	دنيا	շնորհ	احترام
խորհուրդ	مصلحت ، شور	ծանապարհ	راه
ընդհանուր	کل	խոնարհ	متواضع

حروف  $\text{q, d, g, n, p}$  : پس از  $\text{r}$  در برخی موارد

$\text{q, d, g, n, p}$  اما در برخی موارد دیگر  $\text{z, g, p, \beta, \psi}$

تلفظ می‌شوند و قانون خاصی برای تشخیص آنها وجود ندارد . اما به مرور زمان با تکلم و تمرین این اشکال بر طرف می‌شود . مثال .

դարբին	dārpín	آهنگر
հարբել	hārpel	مست کردن

$\text{q}$  : پس از  $\text{u}$  بصورت  $\text{q}$  تلفظ می‌شوند بجز در کلمه  $\text{անգամ}$

که  $\text{p}$  تلفظ می‌شود .  $\text{n}$  پس از  $\text{u}$  در کلمات زیر  $\text{p}$  تلفظ می‌شود .

անդամ	āntām	اندام
խնդիր	xəntir	مسئله

կենդանի kentāni حیوان ، موجود

در کلماتی که از  $\text{ընդ}$  ترکیب شده‌اند  $\text{t, n}$  تلفظ می‌شود .

ընդամենը əntāmenə همه ، کلاً

$\text{p}$  پس از حروف صدا دار  $\text{p}$  تلفظ می‌شود مثال : به عنوان  $\text{իրր ipr}$

پس از حروف صدا دار  $\text{t}$  تلفظ می‌شود . هوا  $\text{օդ ot}$

$\text{n}$  پس از  $\text{q}$  یا  $\text{n}$  ،  $\text{t}$  تلفظ می‌شود . قاشق  $\text{գդալ gətāl}$

## بیوست ۲

### ՅԱԻԵԼՈՒԱԾ 4

#### قوانین نقطه گذاری

(!) این علامت ( *վերջակէտ* ) نام دارد و همان نقطه در زبان فارسی است و در آخر جملات گذارده میشود .

(و) این علامت ( *ստորակէտ* ) نام داشته همان ویرگول فارسی است و برای مجزا ساختن بخشهای یک جمله بکار میرود .

(.) *միջակէտ* معادل ؛ است . اگر بخشهای یک گفتار زیاد باشد و یا خودشان توسط ویرگول جدا شده باشند آنها را با (.) مجزای کنیم ، مثلاً

*Մարդ կայ, որ հազար արժէ, մարդ կայ որ մէկ  
 آدم هست که هزار می ارزد؛ آدمی هم هست که یکی نمی ارزد .  
 (.)* *Բոլոր* بیان دو گفته قرار میگیرد وقتی که قسمتی از گفته دوم حذف می شود . گرگ روزابری می خواهد و دزد شب تاریک :

*Գայլն ամպ օր կուզի, զողը՝ մուլ զիշեր*

این علامت برای نشان دادن شماره و توضیح نیز می باشد .

*Աշխարհի հինգ մայր ցամաքներն են՝ Ասիա, Եւ -  
 րոպա, Աֆրիկա, Ամերիկա եւ Աւստրալիա*

(') *շեշտ* برای نشان دادن تاکید ، امر و نهی بکار میرود و بر روی حرف

*կանգնիր* ! یا خبر ! صدا دار سیلاب آخر کلمه قرار میگیرد .

(<sup>o</sup>) *ոչորակ* یا نشان پرسش بر حرف صدادار سیلاب آخر کلماتی قرار

می گیرد که بطور مستقیم سؤال بر آن ها واقع میشود و نحوه تلفظ کلمه را تغییر میدهد :

آن کیست که ایستاده است ؟ *Այն ո՞վ է կանգնած*

(<sup>~</sup>) *բացազանչական նշան* نشان ندا بر روی حرف صدادار سیلاب

آخر کلماتی قرار میگیرد که مورد ندا قرار میگیرد . مانند :

*ով պանդոկիտ* ای غریب !

( « » ) گیومه یا *աղերտ* برای گفته دیگران و یا نقل قول مستقیم به کار میرود و اولین حرف و اولین کلمه داخل آن بزرگ نوشته میشود. ولی اگر سخن فرد دیگر کوتاه است آن سخن را در گیومه نمی گذاریم بلکه با ( « » ) شروع میکنیم. ( ) پرانتز یا *փակագիծ* برای کلمات و یا سخنانی بکار می رود که به جمله اصلی مربوط نیست و یا مسئله فرعی است و تنها در بیان بهتر معنی جمله کمک میکند. گاهی بجای پرانتز از ( - ) استفاده میشود. بویژه وقتی که سخن مذکور کوتاه است.

( . . . . ) چند نقطه یا *բազմակէտ* برای قسمتی از سخنان بکار میرود که حذف شده است و تعداد نقطه ها، چهار، پنج یا بیشتر است. ( ° ) آپستراف یا *ապաթարց* برای نشان دادن محل حذف حرف صدادار بکار میرود. *մի ուտեր = մի ուտեր* کُزَر ( . . . ) نشان تعلیق یا *կախման կէտեր* برای مواقعی است که سخن به پایان برده نمیشود و معوق می ماند. ( - ) خط تفکیک یا *անջատման գիծ* برای تفکیک جملات بکار میرود.

سده های ۵ - ۱۲ *հարեր* *Ե-դր.*  
( - ) خط اتصال یا *մի ու թեան գիծ* برای به هم پیوستن در کلمه بکار میرود، مانند:

سبز و قرمز *կանաչ-կարմիր*  
( - ) نشان انتقال بخشی از کلمه به سطر زیر است ( *ենթամնայ* )  
این نشان میان سیلاب ها قرار میگیرد، مثلاً " ۳ - کان - دار  
*խաւն ու թաւան*



پیوست ۵

3ԱԻԵԼՈՒԱԾ 5

## نامہ نگاری

معمولاً نام محل و تاریخ نوشتن نامه را باید درست راست بالای صفحه نوشت . تاریخ را یکا کامل می نویسیم و یا مختصر . در مورد اخیر از چپ به راست ابتدا روز ، سپس ماه و آنگاه سال را می نویسیم و میان آنها نقطه و یا / می گذاریم مانند : ۲۸ . ۵ . ۸۱ یعنی روز ۲۸ ماه مه ۱۹۸۱ برای اینکه میان روز ، ماه اشتباه نشود می توان ماه را به ارقام رومی نوشت مانند : ۲۸ . V . 81  
نباید فراموش شود که در زیر و آخر نامه باید امضاء کرد و امضاء باید قابل خواندن و بدون خطهای اضافی باشد . اگر در موارد ضروری جملاتی را بخواهیم پس از اتمام نامه اضافه کنیم ابتدا حروف ۳۰۴ ( یعنی ۳۰۴ )  
را می نویسیم و سپس جملات مذکور را می نویسیم و البته امضاء نمی کنیم بلکه کلمه " այն " ( یعنی همان ) را بجای امضاء این جملات می نویسیم .

## مشخصات کلی یک نامه نمونه

**၆၈၃ နေရာ**

23 Ум, 1979 р.

**Մեծաբույ**

Q<sub>12</sub>. . . . .

**Բաւերի**

Մի ցանկի օր առաջ մենք ուրախու-  
թեամբ ստացայ ձեր հեղինակած գիր-  
քը, որն եկաւ ճշխարհեկաւ իմ հա-  
մեաւ գրադարանը:

Այսուիս խորին շնորհակալութիւնս եմ յայտնում Ձեզ, Ձեր ուշադրութեան համար: Գիրքը կարգացի հետաքրքր-  
բութեամբ, որը օգտակար կարող է  
լինել շատ շատերին:

Մաղթում եմ Ձեզ երկար կեանք  
և նորանոր յաջողութիւններ: Ձեր զբա-  
ղան է ազգային առաքելդներում:

Եւրին յարգանք՝  
(ստորագրուիլն)

القاب و عناوين      ՏԻՏԶՈՍՆԵՐ ԵՒ ՊԱՏԻԱՆՈՒՆՆԵՐ

الف: برای روحانیون      1 - ՀՈԳԵՒՈՐԱԿԱՆՆԵՐԻ ՀԱՄԱՐ

برای جاثلیق      Կաթողիկոսին

Նորին Սուրբ Օծութիւն

Տ. Տ. . . . . (անուն)

. . . . . (վայր)

Վերափառ Տէր

. . . . .

برای بطریق      Գատրիարքին

Նորին Ամենապատուութիւն

Տ. . . . .

Ամենապատիւ Տէր

برای اسقف اعظم و اسقف

Արքեպիսկոպոսին եւ եպիսկոպոսին

Գերաշնորհ

Տ . . . . .

Սրբազան Հայր

. . . . .

برای وارتاپت      Վարդապետին

Հոգեշնորհ

Տ. . . . .

Հայր Սուրբ

Աբեղային

برای راهب

Հոգեշնորհ

Տ. . . . .

Բարեկրօն հայր

Գահանային

برای کشیش

Արժանապատիւ

Տ. . . . .

Սրբակրօն հայր

Սարկաւազին

برای سارکاوای

Բարեշնորհ

Տիրապու . . . . .

ب) برای افراد غیر روحانی

2 -

ՏԻՏՂՈՍՆԵՐ ԱՇԽԱՐՀԱԿԱՆՆԵՐԻ ՀԱՄԱՐ

(محترم، گرامی، بزرگوار)

Տղամարդկանց

۱ - برای مردان

Յարգելի

Մեծարգոյ

Յարգոյ

Մեծաշարգ

Յարգարժան

Մեծապատիւ

۳ - برای بانوان

۲ - برای دوشیزگان

Տիկնանց

Օրիորդներին

Յարգելի

Համեստափայլ

Ազնաշարգ

Նազելափայլ

Ազնաշուք

Ազնափայլ

در پایان نامه عبارات محترمانه زیر را می نویسم :

**ՆԱԾԱԿՆԵՐԻ ՎԵՐՋՈՒԾ ԳՐՈՒԾ ԵՆՔ՝**

**Կաթողիկոսին՝**

برای جاثلیق

**Մատչելով ի համբոյր Ձերդ**

**Օծեալ Սուրբ Աջոյն**

**Որդիական ազնաճանօ՞ղ՝**

برای اسقف اعظم

**Արքեպիսկոպոսին - Եպիսկոպոսին՝**

واسقف

**Ձերդ Սուրբ Աջը համբուրելով**

**որդիական սիրով՝**

**Վարդապետին քահնային**

برای وارتاپետ و کشیش

**Խորին ազնաճանօ՞ղ՝**

**կամ՝ որդիական սիրով՝**

و ای

برای افراد وانجمنها

**Սնհատների եւ միութեանց**

**վարչութիւններին**

**Խորին յարգանօ՞ղ**

باتقديم احترامات فائقه

**Ձերմ յարգանքներով**

با تقديم احترامات صميمانه

**Յարգանքներով**

با تقديم احترامات

**Յարգանօ՞ղ**

محترما"

**Ձերմ սիրով**

با محبت گرم

**Բարեւներով**

باتقديم سلام ، بادرود

وغیره

\*\*\*



## Գրականություն

## منابع

- 1- Հայագիտական ուսումնասիրություններ  
Անթուան Մեյե, Երեւան 1978
- 2- Հետաքրքրաշարժ հայոց լեզու - Հ.Ա.Հարու-  
թյունյան Երեւան 1979
- 3- Հայոց լեզու- դասագիրք Հայաստանի դպրոց-  
ների, Երեւան 1967
- 4- Աշխարհաբառի քերականութիւն- Մ.Արեղեան,  
Վաղարշապատ 1906
- 5- Հայոց լեզւի տեսություն- Մ.Արեղյան -  
Երեւան 1974
- 6- Հայ Սովետական Հանրագիտարան 1-4
- 7- Հայոց հին գրականութեան պատմութիւն -  
Մ.Արեղեան Պէյրութ 1955-1959
- 8- Հայ Հին Գրականության Պատմություն-  
Մ.Մկրյան, Երեւան 1976
- 9- Լեզվի եւ ոճի հարցեր - հատոր 5 Երեւան
- 10- Հայ ժողովրդի Պատմություն- տարբեր հրա-  
տարակություններ
- 11- Հայագիտական ուսումնասիրություններ-1  
Գ.Տեր Մկրտիչյան Երեւան 1979
- 12- Հայ ժողով.մտավոր մշակ.զարգացման պատ -  
մություն 1-2 Ա.Գ.Առաքելյան Երեւան 1964
- 13- Հայոց լեզվի դասընթաց- Գ.Սեւակ Երեւան  
1955
- 14- Հայոց լեզվի պատմություն- Գ.Նափանցյան,  
Երեւան 1961

- 15- Մեսրոպ Մաշտոց, հողվածների ժողովածու  
Երեւան 1962
- 16- Լեզվագիտական բառարան- Հ.Պետրոսյան, Ս.  
Գալստյան Երեւան 1975
- 17- Հայոց լեզվի լիակատար քերականություն,  
Հ.Աճառյան
- 18- Հայոց լեզվաբանության պատմություն- Էդ.  
Աղայան Երեւան 1962
- 19- Կոունկ երգը եւ նրա Պատմությունը-Շ.Նա-  
զարյան, Երեւան 1977
- 20- Օմար Խայամ, քառեակներ, թարգմ. Յ.Միրզայ-  
եան Թեհրան 1963
- 21- Օմար Խայամի վաւերական քառեակների հետ-  
քերով- Աշոտ Մինասեան, Թեհրան 1978
- 22- Ընտիր երկեր- Եղիշէ Չարենց, Երեւան 1955
- 23- Ես իմ անուշ Հայաստանի... , Ե. Չարենց 13  
լեզվով. Երեւան 1967
- 24- Երկեր. Ա. Խսահակյան, Երեւան 1974
- 25- Երկեր. Մ. Նալբանդյան Երեւան 1958
- 27- Ոսկեփորիկ - Երեւան 1977
- 28- Ժամանակակից Հայոց լեզվի բացատրական բա-  
ռարան, Ակադեմիա, Երեւան 1969
- 29- Հայոց լեզվի Հոմանիշների բառարան-  
Ս. Սուքիասյան, Երեւան 1967
- 30- Արդի հայերենի բացատրական բառարան-  
Էդ. Աղայան, Երեւան 1976

- 31- Հայ-Ռուսերեն եւ Ռուս-Հայերեն բառարան-ներ
- 32- Հայ-Անգլերեն եւ Անգլ.-Հայերեն բառարան-ներ- Մ.Գուլյուժեան
- 33- Նամակագրական կանոններ-Լ.Գ.Մինասեան  
Նոր Զուղա - 1979
- 34-Ֆ իրդուսի-Շահնամե,թարգմ. Սերգեյ Ումաո-յան, Երեւան 1975
- 35- Սաադի, Գուլիստան, թարգմ. Ա.Մելիք Վարդանյան, Երեւան 1958
- 36- Ուղղագրական կանոններ, Ա.Բաղալեան, Թեհրան 1975
- 37- Ուղղագրական բառգրքոյկ, Ա.Աբեղեան, Թեհրան 1962
- 38- Հայերէն ինքնուսոյց Լ.Գ.Մինասեան ,  
Նոր Զուղա 1982
- 39- Հայ-պարս. եւ պարս.-հայերէն բառարաններ.

- ۱- مکالمات روز مره فرانسه بفارسی - عنایت الله شکیا پور
- ۲- مکالمات روزمره انگلیسی - م آذینفر
- ۳- کردی بیاموزیم - صدیق صفی زاده
- ۴- درآمدی بر زبان شناسی - کورش صفوی
- ۵- تاریخ ارمنستان - جلد اول - ترجمه ا. گرامنیک
- ۶- اساس اشتقاق فارسی - جلد اول - هرن - هوشمان
- ۷- رباعیات عمر خیام نیشابوری, شاکردان مکتب او- برادران کاشانی
- ۸- فرهنگ انگلیسی فارسی و فارسی انگلیسی - آریانپور
- ۹- فرهنگ فرانسه, فارسی, فارسی - فرانسه بروخیم .
- ۱۰- فرهنگ آلمانی - فارسی, فارسی - آلمانی

- ۱۱- کرونک مجموعه شترارمنی به زبان فارسی
- ۱۲- شاهنامه فردوسی
- ۱۳- گلستان سعدی
- ۱۴- دستور زبان فارسی دکتر خاثری
- ۱۵- دستور زبان فارسی دکتر شهبازی
- ۱۵- گرامر کامل انگلیسی - احمد حسین مدیری
- ۱۶- فرهنگ فارسی عمید
- ۱۸- فرهنگ فارسی معین

- 1- American Heritage Dictionary
- 2- I am learning Armenian - by : Grikor Afarian
- 3- Merriam Webster's Dictionary of the English language



- دیگر نامه‌های منتشر شده ۱. گرمانیک
- ۱- تاریخ ارمنستان ۲ جلد ، ترجمه و حواشی
  - ۲- نامداران فرهنگ ارمنی ، دفتر نخست - ترجمه و حواشی
  - ۳- ارمنیان - ترجمه و حواشی

Էդ. Գերմանիկի թարգմանութեամբ լոյս են տեսել՝

1- Հայ ժողովրդի Պատմութիւն հատոր 1,2

2- Հայ Մշակոյթի նշանաւոր Գործիչները

հատոր 1

3- Հայերը

### دفترهایی که از سوی بنیاد نیشابور بچاپ رسیده است :

- زندگی و مهاجرت نژاد آریا : براساس روایات ایرانی      فریدون جنیدی
- زروان : سنجش زمان در ایران باستان      " "
- فضل بن شادان نیشابوری، نبرداندیشه‌ها در ایران پس از اسلام      " "
- کردی بیاموزیم : دفتری ساده در آموزش خط و زبان کردی      صدیق صفی‌زاده (بوره‌کهای)
- کارنامه ابن سینا      فریدون جنیدی
- نامه‌پهلوانی : خودآموز خط و زبان ایران پیش از اسلام      " "
- زمینه‌شناخت موسیقی ایرانی : بسرمایه انتشارات پارت      " "
- فرهنگ نامداران ارمنی : دفتر نخست      ترجمه ۱۰۱. گرمانیک
- داستانها و زبانزدهای لری : بسرمایه انتشارات گویش      حمیدایزدپناه
- تاریخ مهندسی در ایران      دکتر مهدی فرشاد
- ارمنی بیاموزیم      ۱. گرمانیک
- مثل‌های شوشتری و برخی زبانزدها      جلال‌الدین امام جمعه‌شوشتری

### زیر چاپ :

- فرهنگ واژه‌های همانند در زبان ارمنی و اوستایی و پهلوی فارسی ...
- ترجمه و گزارش ادیک مهربانی (آرین)



մնացել սխալներից, ուստի ուրախութեամբ կընդունենք ընթերցողների առաջարկներն ու տեսակէտները:

Էդ. Գերմանիկ

Քեֆրան 24.1.84

տորներ հայ եւ պարսիկ գրականութիւններից,  
ե)- յաւելւածները:

Իւրաքանչիւր դասը պարունակում է մի առան-  
ձին նիւթ, որը սկսւելով բառերի ցանկով, շա -  
րունակւում է նախադասութիւններով եւ քերակա-  
նական կարեւոր ծանօթութիւններով, նախադասու-  
թիւնների շարքին ներառւել են հայկական հետա-  
քըրքրական առածներ, որոնց հետ տրւել են դրանց  
պարսկերէն բառացի թարգմանութիւնը: Այբուլթե-  
նի բաժնում ներկայացւում են պարսկերէն եւ հըն-  
չիւնաբանական նշանները, որոնք օգտակար կլինեն  
ընթերցողին:

Հարկ է նշել թէ, իրանում պաշտօնականացած  
լինելով հին ուղղագրութիւնը եւ նիշաբուր հաս-  
տատութեան առաջարկով, այս գիրքը այդ ուղղագր-  
ութեամբ է շարադրւել, սակայն նոր ուղղագրու-  
թեան կանոնները բերելով, գրքին յաւելած հայ  
գրական բնագրերից քանիսը ներկայացւել են նոր  
ուղղագրութեամբ:

Ընտրելով նախադասութիւնների ոճը աշխատել  
ենք հեռանալ խիստ գրական եւ խօսակցական ոճե-  
րից, ուստի հետեւել ենք այդ երկուսի միջեւ  
ընկնող աւելի դիւրամբոնելին եւ մատչելին:

Վերջում պիտի մեր երախտագիտութիւնն յայտ-  
նենք բոլոր նրանց՝ որոնք չխնայեցին մեզ օգ-  
նել, նրանց մաղթելով յաջողութիւն, ուժ եւ  
եռանդ: Լինելով առաջին փորձը, գիրքը գերծ չի

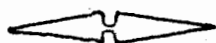


## ԵՐԿՈՒ ԽՕՍՔ

Սոյն գիրքը գրելու առաջարկը ստացանք երբ՝ խստօրէն զբաղւած էինք պատմագիտական հետազօտութիւններով: Իհարկ է դա նախօրօք առաջարկւել էր միւս հայ գրողներին, սակայն նրանք ինչ-ինչ պատճառներով չէին յաջողել կատարել դա: Ի նկատի ունենալով մեր խոր ակնածութիւնը հանդէպ նիշաքուրի անւան իրանագիտական հետազօտութիւնների հաստատութեան տնօրէն եւ հայ ժողովրդի մեծ բարեկամ Պրն. ֆրեյդուն Զոնեյ-դիին, նաեւ սոյն գրքի համար եղած օր ըստ օրէ աճող պահանջը, ուստի ձեռնարկելով դրան, կարժժամանակում պատրաստեցինք «Հայերէն սովորենք»-ը, սակայն մեր դէմ ծառացած զանազան դժւարութիւնները, գլխաւորապէս հայերէն գրաշարութիւնը, սոյն գրքի հրատարակումը ամիսներ հետաձգել էին:

Արդ մի քանի կէտերի նշումը հարկաւոր է, նախ թէ՛ պատւիրել էինք գրել ամփոփ եւ օգտակար, իսկ երկրորդը՝ գրել ինչքան շուտ, սակայն մենք էլ աշխատեցինք աւելորդաբանութիւններից հեռանալ:

Սոյն գիրքը պարունակում է՝ ա)- ակնարկ հայոց լեզւին եւ նրա բարբառներին, բ)- հայերէն յըրուբենի դասաւանդումը, գ)- դասերը, դ)- կը-



1 - «ի» հնչիւնը «ա»-ի է վերածւում, ինչպէս ջահիզ եւ ջհազ , եւ «գ»-ն «չ»-ի թեթեւացւածն է ինչպէս պահլաւական «հեչ»-ը եւ Ատրպատականի ֆահլաւի երգերում գործածւած «էջ»-ը որը դերի պարսկերէնում «ագ» է դարձել ուրեմն «միմիզը» նոյն «մամիչ»-ն է :

2.- նայէ՛ք «Հետազօտութիւն եւ քննարկումը Ի - րանի երկրաշարժի դրութեան»- Դր.Մ.Բերբերեան, էջ 283-341:

3 - Հայերէն «ոռիկ» բառը նոյնն է ինչ գործածւել է հին պահլաւերէնում, եւ այսօր պարսկերէնում պիտի դրան «ոռլզի» (օրեկան) կոչել, նշանակելով՝ մէկ օրւայ աշխատանքի դիմաց գործաւորի վճարելիքը, աւելացնելով թէ՛ «ոռլզի» բառը արդի պարսկերէնում այլ նշանակութիւն ունի:

տաշխատող եւ բազմատեղեակ հայ գրող՝ Էդ. Գերմանիկը միացաւ նիշաքուր հաստատութեան ընկերների շարքին եւ հէնց նա էր որ պատշաճօրէն այդ գործի կարեւորութիւնը ըմբռնելով ձեռնարկեց դրան:

Սոյն գրքում գործ է ածւել խօսակցական եւ գրականի մէջ ընկած մի ոճ որը աւելի շօշափելի է ընթերցողին, իսկ գրքի վերջում որոշ գրւածքները նոր ուղղագրութեամբ են ներկայացւել որը մատչելի են դարձնում Հայաստանի նոր մշակոյթը, գրւածքներն ու քերականութիւնը: Տարբեր բաժիններում գործածւած բառերը խօսակցական եւ գրական յաճախէ՛լ գործածականներն են...

Սպասում ենք նաեւ Էդ. Գերմանիկի Հայերէն-Պարսկերէն եւ Պարսկերէն-Հայերէն բառարանների տպագրութեան:

Անչափ շնորհակալութիւն յայտնելով սոյն գրքի անխոնջ գրողի ժրաջանութեանն ու հայացքներին եւ յուսալով ամեն օր նոր ընկերների միանալուն:

Նիշաքուր Հաստատութիւն  
Փրեյդուին Զոնեյդի  
Թեհրան  
Թահման 15, 1362

Արամազդ օրը, Սարգսց ամսի  
4476 հայկական թ.

եւ մեծ զրատան զրքերին մատչելիութիւնը հետա-  
զօտութեան մի նոր դուռ է բացելու իրանցիների  
դիմաց, մի դուռ՝ որը դարեր փակ է եղել եւ  
հարկաւոր է ինչքան շուտ բացել, մի դուռ՝ որը  
մտաւորականութեան կարաւանի ուղեկիցներին ա-  
ռաջնորդի դէպի Հայաստանի լայնատարած դաշտերն  
ու Արարատ լեռը, որպէսզի այնտեղ բոլոր երկա-  
ռակութիւններից ու օտարութեան աղաղակներից  
հեռու, զբաղւեն մշակութային, պատմագիտական,  
առասպելագիտական, գեղարւեստական դաւանաբանա-  
կան հետազօտութիւններով եւ մի պահ հանգիստ-  
առնեն այդ շրջանի սաղարթախիտ ծառերի շու-  
քում եւ դրանց պտուղներից յիշատակ ընծայ բե-  
րեն:

Մի ընծայ հեռաւոր ճանապարհներից եւ երկա-  
րածիգ ժամանակներից, այն պահից երբ այդ եր-  
կու երկրների պատմութիւնը սկիզբ է առել եւ  
պատմութիւնից ոչ մի ակնկալութիւն չունի բա-  
ցի՝ մարդկայնութիւն եւ ճշմարտութիւն:

Եւ այդ պատճառով էր որ նիշաբուր հաստա -  
տութիւնը սկզբից իր ծրագրի մէջ էր դրել մի  
այնպիսի զրքի հրատարակում, որը՝ պիտի ծառա-  
յի այդ դռան բացումի համար, եւ նախորդ «Քուր-  
դերէն սովորենք» զրքում դրա աւետիքը տւել էր  
հայ մշակոյթը սիրողներին ու հետազօտողներին:  
Եւ այդ ճանապարհում մի բանի ընկերներից օգ-  
նութիւն էր ուզեցել, մինչեւ որ անխոնջ զի -

սովորել:

Դերի պարսկերէնում, ասփրիս՝ ասփոաս բա-  
ռը ծիարշաւի հրապարակ էր նշանակում բայց այս  
օրերին դա մոռացւել է, սակայն հայերէնում  
ասպարէզ բառը պարսկերէնի հնագոյն ասպրիս -  
ից աւելի շատ ժողովրդականութիւն գտնելով գոր-  
ծածական է, նշանակելով՝ խօսքի հրապարակ, ցոյ  
ցի հրապարակ, աշխատանքի հրապարակ եւն:

Արդէն 16 դար է ինչ, ստեղծւել են հայկա -  
կան գրերը, այդ ժամանակաշրջանում, իրանական  
լեզուն Պահլաւերէնից վերածւել է Դերի պարս-  
կերէնի եւ վերջինն էլ արդի պարսկերէնի. թէեւ  
հայերէնն էլ է անցել շրջաններ ու փուլեր որ  
այս գրքում կարդալու էք բայց այդ փոփոխու  
թիւնը պարսկերէնից շատ աւելի նւազ է եւ բա-  
ռերը աւելի հարազատ են մնացել իրենց արմատին,  
ուստի օգտւելով հայկական գրւածքներից, պարս-  
կալեզուները կկարողանան լեզւի արմատին մօտե  
նալ այնպէս ինչպէս Պահլաւերէն, Բուրդերէն եւ  
իրանական որոշ չաղաւաղւած բարբառների ու -  
սումնասիրութիւնը:

Սակայն այն ինչ այս քոլորից աւելի կարե-  
ւորն է եւ իրանի բանասէրներին պիտի քաջալերի  
հայերէնի ուսումնասիրութեանը, սա՛ է որ հայոց  
հին մատեանները Հայաստանում չեն ոչնչացւել  
եւ հրկիզման չեն ենթարկւել, ինչպէս դա պատա-  
հել է իրանում, ուրեմն հայկական հին եւ ար-  
ժէքաւոր, մասնաւորապէս Մատենադարանի հինաւուրց

Հայ եւ խորասանցի մանուկները քանի հազարամեակների ընթացքում, սովորելով նախորդ երեխաներից, սովորեցրել են յաջորդներին, առանց այն որ մեծերը այս ուսուցման եւ պահպանման մէջ որեւիցէ ազդեցութիւն ունեցած լինեն:

Հայոց մեծ պատմագիր՝ Մովսէս Խորենացին հին հայկական տարւայ առաջին ամիսն նաւասարդ է յիշել. հինգ դար դրանից յետոյ, խորասանցի գիտնական՝ Բիրունին ասել է թէ ֆարւարդին ամիսը Խարազմում նաւսարջի իսկ Սողոմում նաւասարգ էր կոչւում եւ այս երկու հոչակաւոր գրողները առանց միմիանցից տեղեակ լինելու այնպէս են արտայայտւել, որը խօսում է Հայաստանի եւ խորասանի ժողովուրդների դարաւոր ու հին միասնականութիւնից:

Այսօր այդ կոչումը հայերէնում չի գործածւում սակայն, Սալմաստում այդ անւանումը նաւասարդ է կոչւում... տեղեակ լինելով թէ Սալմաստը հայկական ամենամեծ բնօրրաններից մէկն է եղել եւ երկրաշարժի հետեւանքով աւերւած 48 եկեղեցու աւերակները դեռեւս գոյութիւն ունեն այդ քաղաքի մօտակայքում գտնւող գիւղերում... այսօր, բոլոր հայերը գաղթել են այդ քաղաքից եւ ոչ ոք հայերէն չի խօսում այդտեղ... քայց այդ անւանումը դեռեւս կարելի է լսել նրանց լեզւից որոնք նաւասարդը հայերից են

## ՆԱԽԱԲԱՆ

Սոյն գրքի հրատարակութեամբ, նիշաքուր հաստատութեան հայագիտական հետազօտութիւնների Երկրորդ աշխատութիւնը նւիրւում է սիրոյ եւ մտածումի կարաւանի ուղեկիցներին:

Հայաստանի եւ Իրանի կապերը սկսւում են հնագոյն շրջաններից, դարեր՝ որոնցից Արիացեղի պատմութիւնը սկիզբ է առնում Իրանեյձի մշուշապատ եւ ընդարձակ դաշտերից. աշխարհի տարածքում, ժողովուրդների միջեւ չկայ աւելի սեղմ, աւելի մօտ եւ աւելի հեռանիստ կապակցութիւն, քան վերոյիշեալը:

Ակնառու փոխարարերութիւնները, առասպելների, պատմութեան, ասացւածքների եւ վարք ու քարքի ասպարէզում Երեւան գալով, այդ բոլորն ի մի է գալիս ժողովուրդների կրկին կապերի ամենամօտ միջոցների մէջ՝ այն է լեզուն, եւ այդ ժամանակ է որ, մի նայող երբ միւսին է հանդիպում, ասես թէ իր պատկերն է տեսնում հայելիի մէջ:

Հայ մանուկները չամչին, մամիչ<sup>1</sup> են անւանում եւ մեծանալուց յետոյ մոռանում այդ անւանումը, իսկ զարմանալի է թէ խորասանցի մանուկներն էլ չամչին միմիգ են անւանում ու նրանք էլ մանկական օրերից դուրս գալով, գործ չեն ածում դա:





**ԷԴ. ԳԵՐՄԱՆԻԿ**

**ՀԱՅԵՐԷՆ  
ՍՈՎԱՐԵՆՔ**

ՆԻՇԱՐՈՒՐ ՀԱՍՏԱՏՈՒԹԻՒՆ  
ՀԱՅԿԱԿԱՆ ՀԵՏԱԶԹՅՈՒԹԻՒՆՆԵՐԻ ԲԱԺԻՆ

---

ՄԱՏԵՆԱԸԱՐ ԹԻՒ 2

Ա. ՀՐԱՏԱՐԱԿՈՒԹԻՒՆ

**1984**  
ԹԵԶՐԱՆ



Սոյն գիրքս նւիրում եմ  
հայ անւանի լեզւաբան և  
իրանագէտ պրոֆ. Ռուբէն  
Արրւհամեանի անմոռաց յի-  
շատակին, իր ծննդեան 100  
ամեակի առթիւ:

Էդ. գերմանիկ